

مجموعه آثار قلم اعلی

مجموع کتاب‌های سبز - جلد ۸۱

ویرایش دوم-شهرالملک ۱۸۱ بدیع (فوریه ۲۰۲۵)

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران شهیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است ولی از انتشارات مصوبه امری
نمی‌باشد
شهرالقول ۱۳۳ بدیع

این مجموعه آثار قلم اعلی متعلق به سرکار خانم حوریه ایمانی (فدا) از احبای رضائیه می‌باشد که در تاریخ ۳ شهر العزه ۱۳۳ بدیع _ ۳۵/۶/۱۸ به نحو امانت توسط
جناب کمال الدین بخت‌آور در اختیار لجنه ملی محفظه آثار و آرشیو امر قرار گرفته است.

[این مجموعه شامل تعدادی مناجات و ادعیه و الواح نازل از قلم حضرت بهاءالله است. از جمله لوح حکمت، لوح رام، لوح خطاب به خلیل با توصیه به اینکه به ضرّ
حیوان راضی نشوید تا چه رسد به انسان، لوح در باره انقطاع و ذکر نعمان از ملوک قبل، لوح شمس الکلمات، لوح عید رضوان (ادعیه محبوب ص ۱۵۱)، لوح با مطلع ان
یا فتنة البقاء، الواح خطاب به غصن اعظم، لوح خطاب به زین العابدین در نهی از جدال و نزاع، لوحی در اشاره به چهار چشمه بهشت و تثلیث و تربیع، خطاباتى به
مدینه الله بغداد و شط، لوح حرف البقاء، لوح خطاب به جناب صادق و ذکر نزول الواح ملوک بعد از ورود به سجن، لوح راجع به نزول وحی در سیاه چال، لوح در باره
اتحاد و محبت، لوحی خطاب به حزقیل و لوحی در ذکر مصادیقی از کلمه شیطان...]

الها معبودا ملکا مقصودا

به چه لسان تو را شکر نمایم غافل بودم آگاهم فرمودی معرض بودم بر اقبال تأیید نمودی مرده بودم از آب حیات زندگی بخشیدی پژمرده بودم از کوثر بیان که از قلم رحمن جاری شده تازگی عطا کردی پروردگارا وجود کل از جودت موجود از بحر کرمیت محروم مفرما و از دریای رحمتت منع مکن در هر حال توفیق و تأیید می‌طلبم و از سماء فضل بخشش قدیمت را سائلم توئی مالک عطا و سلطان ملکوت بقاء.

الها معبودا مسجودا

شهادت می‌دهد عبد تو به وحدانیت تو و فردانیت تو و از بدایع فضلت مسئلت می‌نماید

آنچه را که سزاوار بخشش تو است و ظهور و بروزش از دفتر عالم محو نشود سحاب اوهام او را ستر ننماید و غمام ظنون او را از اشراق باز ندارد ای کریم هر صاحب بصر و سمعی بر کرمیت شهادت داده و بر سبقت رحمتت گواه عبادت را از دریای شناسائی محروم منما و از انوار فجر ظهور منع مفرما توئی بخشنده و مهربان لا اله الا انت العزیز المنان.

الها معبودا

تو را ذکر می‌نمایم و به حبل عنایتت متمسک و به ذیل رحمتت متشبثم از تو آرزوش قدیمت را می‌طلبم و فضل عمیمت را می‌جویم اسئلک بانوار انبیائک

و رسلک بان توئیدی علی ذکرک و ثنائک و العمل بما امرتني به فی کتابک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الکریم.

الها معبودا مقصودا

به کمال عجز و ابتهال از تو مسئلت می‌نمایم این عبد را از شر ناعقین حفظ فرمائی و از ظل سدره منتهی و صریر قلم اعلی محروم نسازی اشهد انّ الیوم یومک و الامر امرک اسئلک بصراطک المستقیم و نباك العظیم بان توئیدی علی ما یرفع به امرک بین عبادک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المهیمن القیوم.

الها کریم رحیم

این است بصر من امام وجه تو و از تو می‌طلبم آنچه را که سزاوار بخشش تو است و عرض می‌نمایم ای خدا مرا از برای مشاهده خلق نمودی از تو می‌طلبم مرا محروم مفرمائی و این است سمع من و عرض می‌کند مرا از برای اصفا از عدم به وجود آوردی ای کریم مرا از اصفا محروم مفرما جمیع موجودات بر بخششت گواهند مشقی فقرا امام ملکوت غنایت حاضر و جمعی عاصی امام امواج بحر غفرانت قائم فضل بی‌منتهایت را آمل و سائلند ای پروردگار کرمیت علت طمع شده و جودت سبب ابرام. عبادت را محروم مفرما هم ببخش و هم بیامرز و هم عطا نما توئی قادر و توانا.

الها معبودا مالکا

حمد و ثنا سزاوار تو است چه که از مشتی تراب خلق را خلق فرمودی و گوهر بینش و دانش عطا نمودی ای کریم از تو می‌طلبیم آنچه سبب حیات ابدی و زندگی سرمدی است ما را محروم منما وجود از جودت موجود او را از طراز عنایت منع مفرما و کل را به تجلیات انوار نیر توحید منور گردان لک الامر فی المبدء و المعاد و لک الحکم یا مالک الایجاد و مالک العباد.

الها معبودا مقصودا محبوبا

وجهم به انوار وجهت متوجه و قلیم به شطر عنایتت مقبل و از تو می‌طلبم عطای قدیمت و بخشش جدیدت را توئی آن توانائی که به یک کلمه آسمان و زمین را خلق نمودی و مظاهر قوت و قدرت و عظمت و فضل و جود و کرمیت قرار فرمودی تا صاحبان بصر آثار قدرت و عظمتت را در کل اشیاء ملاحظه نمایند و بر بزرگیت گواهی دهند ای خدا فقیر را از باب غنایت محروم منما و از دریای بخششت منع مکن توئی صاحب عطا و قادر و توانا و المهیمن علی الاسماء.

الها کریم یکتا خداوندا

جودت وجود را هستی بخشید

و موجود نمود از دریای رحمتت محروم منما این مظلومان را در ظل سدره عدلت مأوی ده و فقیران را به بحر غنایت راه نما توئی مالک جود و سلطان عطا.

الها معبودا

این نهالی است تو غرس نمودی از امطار سحاب رحمت آیش ده تویی آن کریمی که عصیان عالم تو را از کرم منع ننمود و از بدایع فضیلت باز نداشت تویی که جودت وجود را موجود فرمود و به افق اعلی راه نمود عبادت را از صراط مستقیمت منع مفرما تویی قادر و توانا.

الها معبودا ملکا مالک الملوکا

از تو می‌طلبم تأیید فرمائی و توفیق عطا کنی تا به آنچه سزاوار ایام تو است عمل نمایم و به آنچه قابل جود و کرم تو است مشغول

ص ۸***

گردم ای کریم غافلان را به بحر آگاهی راه نما و کنیزانت را به انوار اسمت منور فرما و به اعمال طیبه طاهره و اخلاق مرضیه مؤید دار لک الحمد و الثناء و لک الفضل و العطاء این نمله فانیه را به سرادق عرفانت راه نمودی و در ظل خباء مجدت مأوی دادی تویی بخشنده و توانا و دانا و بینا.

الها معبودا مسجودا

به یک کلمه از کلمات علیا ارض و سما را خلق فرمودی و به یک قطره از دریای جودت وجود را موجود نمودی تویی مقتدری که قوت و قدرت جبابره ارض و فراعنه بلاد تو را از اراده منع ننمود ای کریم فقیری به بابت توجه نموده و ضعیفی به حبل اقتدارت تمسک جسته از تو کرم قدیمت را

ص ۹***

می‌طلب و عفو جدیدت را سائل و آمل او را از دریای فضیلت محروم منما و از کوثر زندگانی ابدی ممنوع مساز تویی قادر و توانا ای پروردگار ذرات عالم بر غنایت گواهند و بر فضیلت مقرر و معترف آیا مثل تو غنی مثل منی فقیر را محروم می‌نماید حاشا و کلاً اشهد و یشهد کل الاشیاء بانک انت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین.

الها بی‌نیازا کریم رحیم ملکا مالکا

همه عباد تواند و از کلمه تو از عدم به وجود آمده‌اند و معترفند بر فقر خود و غنای تو و جهل خود و علم تو و ضعف خود و اقتدار تو و عجز خود و سلطان تو ای کریم ما را از امطار سماء رحمتت محروم منما و از امواج

ص ۱۰***

بحر کرمت منع مکن این نهال‌های وجود به ید عنایت تو غرس شده حال وقت ترقی و نمو است و منتظر نیسان عنایت تو و ربیع مکرمت تو بوده و هست از آب و من الماء کلّ شیء حی ما را منع منما و آثار کرمت از قبل در دانی و قاصی و مطیع و عاصی مشاهده شد و حال موجود و مشهود پس به برهان ثابت شد کرمت محدود نبوده و عفوت توقف نکرده و جودت از موجودات منع نشده در هر حال آثار فضل بی‌منتهایت به ابصار عدل و انصاف مشاهده شده و می‌شود نزد بحر غفران عصیان این عباد مذکور نه و در عرصه ثروت و غنا فقر و احتیاج این عباد را مقداری نه از بدایع عطایت

ص ۱۱***

می‌طلبیم و دست رجا به بارگاه عظمتت بلند نموده‌ایم ای غفار از ما به جودت در گذر و ای ستار به کرمت ستر نما و ای فضال فضیلت را باز مدار مجرمیم ولکن از توایم محروم منما بعیدیم ولکن بساط قربت را آمل و سائلیم ما را منع مکن تویی راهنما و صاحب عطا لا اله الا انت ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الاولی.

الها معبودا

عبادت را از ثمره وجود محروم منما و از بحر جودت قسمت عطا فرما تویی مقتدری که قوت عالم قوتت را ضعیف ننمود و شوکت امرای ارض تو را از مشیتت باز نداشت از تو می‌طلبیم فضل قدیمت را و عنایت جدیدت را تویی فضال

ص ۱۲***

و تویی غفار و تویی بخشنده و توانا.

الها معبودا کریم رحیم

تویی آن سلطانی که سلاطین عالم نزد اسی از اسمایت خاضع و خاشع ای کریم کرمت عالم را احاطه نموده و رحمتت سبقت گرفته تو را قسم می‌دهم به کلمه علیا و اقتدار قلم اعلی که این عبد را مؤید فرمائی بر آنچه لایق ایام تو است غریبی اراده وطن اعلی نموده و قاصدی قصد غایت قصوی کرده او را مدد فرما تا بر خدمتت قیام نماید و به انتشار اوامر و احکامات مشغول گردد ای کریم این فقیر را از بحر غنایت محروم منما و این مسکین را

ص ۱۳***

در ظل رحمتت مقرر ده که شاید از نفحات وحی تازه شود و به حیات ابدی فائز گردد تویی قادر و توانا و تویی عالم و دانا لا اله الا انت العلیّ الاعلی.

الها معبودا

از توام و به تو آدم قلم را به نور معرفت منیر فرما توئی مقتدری که قدرت عالم و امم از اقتدارت باز نداشت از یک اشراق از نیر کرمت دریاهاى کرم ظاهر و از یک تجلی از نیر جودت عالم وجود موجود ای پروردگار آنچه لایق ایامت نیست اخذ نما و آنچه قابل است عطا فرما توئی آن بخشنده‌ای که بخششت محدود به حدود نه. عباد توایم تو را می‌جوئیم و از تو می‌طلبیم توئی فضال توئی بخشنده.

الها معبودا مقصودا کریم رحیم

جان‌ها از تو و اقتدارها در قبضه

ص ۱۴***

قدرت تو هر که را بلند کنی از ملک بگذرد و به مقام رفعا نه مقاماً علیا رسد و هر که را بیندازی از خاک پست‌تر بلکه هیچ از او بهتر پروردگارا با تباه‌کاری و گناه‌کاری و عدم پرهیزکاری مقعد صدق می‌طلبیم و لقای ملوک مقتدر می‌جوئیم امر امر تو است و حکم آن تو و عالم قدرت زیر فرمان تو هر چه کنی عدل صرف است بل فضل محض یک تجلی از تجلیات اسم رحمانت رسم عصیان را از جهان بر اندازد و محو نماید و یک نسیم از نسایم یوم ظهورت عالم را به خلعت تازه مزین فرماید ای توانا ناتوانان را توانائی بخش و مردگان را زندگی عطا فرما شاید تو را بیابند و به دریای آگاهی راه یابند و بر امرت مستقیم مانند اگر

ص ۱۵***

از لغات مختلفه عالم عرف ثنائی تو متضوع شود همه محبوب جان و مقصود روان چه تازی و چه پارسی اگر از آن محروم ماند قابل ذکر نه چه الفاظ چه معانی ای پروردگار از تو می‌طلبیم کل را راه نمائی و هدایت فرمائی توئی قادر و توانا و عالم و بینا.

الها معبودا مسجودا مقتدرا

شهادت می‌دهم که تو به وصف ممکنات معروف نشوی و به اذکار موجودات موصوف نگردی ادراکات عالم و عقول امم به ساحت قدست علی ما ینبغی راه نیابد و پی نبرد آیا چه خطا اهل مدینه اسما را از افق اعلا یت منع نمود و از تقرب به بحر اعظمت محروم ساخت

ص ۱۶***

یک حرف از کتابت امّ البیان و یک کلمه از آن موجد امکان چه ناسپاسی از عبادت ظاهر که کل را از شناسائیت باز داشتی یک قطره از دریای رحمتت نار جحیم را بیفسرد و یک جذوه از نار محبتت عالم را بر افروزد ای علیم اگرچه غافلیم و لکن به کرمت متشبّث و اگرچه جاهلیم به بحر علمت متوجّه توئی آن جوادی که کثرت خطا تو را از عطا باز ندارد و اعراض اهل عالم نعمتت را سد ننماید باب فضلت لازال مفتوح بوده شبی از دریای رحمتت کل را به طراز تقدیس مزین فرماید و رشی از بحر جودت تمام وجود را به غنای حقیقی فائز نماید ای ستار پرده بر مدار لازال ظهورات کرمت عالم را

ص ۱۷***

احاطه نموده و انوار اسم اعظمت بر کل تابیده عبادت را از بدایع فضلت محروم نمما و آگاهی بخش تا بر وحدانیتت گواهی دهند و شناسائی ده تا به سویت بشتابند رحمتت ممکنات را احاطه نموده و فضلت کل را اخذ کرده از امواج بحر بخششت بحور طلب و طمع ظاهر هرچه هستی توئی مادونت لایق ذکر نه الا بالدخول فی ظلک و الورد علی بساطک در هر حال آموزش قدیمت را می‌طلبیم و فضل عمیمت را می‌جوئیم امید چنان که نفسی را از فضلت محروم نسازی و از طراز عدل و انصاف منع ننمائی توئی سلطان کرم و مالک عطا و المهیمن علی من فی الارض و السماء.

ص ۱۸***

الها معبودا مسجودا

شهادت می‌دهم به وحدانیت تو و فردانیت تو و بخشش‌های قدیم و جدید تو توئی آن کربیی که امطار سماء رحمتت بر شریف و وضعی باریده و اشراقات انوار آفتاب بخششت بر عاصی و مطیع تابیده ای رحیمی که ساذج رحمتت بابت را ساجد و جوهر عنایت کعبه امرت را طائف از تو سؤال می‌نمایم فضل قدیمت را می‌طلبیم و جود جدیدت را می‌جویم که بر مظاهر وجود رحم فرمائی و از فیوضات ایامت محروم نسازی جمیع محتاج و فقیرند و انت الغنی الغالب القدیر.

ص ۱۹***

به نام خداوند یکتا

الها کریم رحیم شهادت می‌دهم به وحدانیت و فردانیت تو و به اینکه از برای تو شبه و مثلی نبوده و نیست جودت عالم وجود را موجود فرمود کرمت امم را به اسم اعظم راه نمود و بعضی به وسوس خناس از دریای رحمتت محروم گشتند و برخی از تجلیات آفتاب حقیقت منور شدند ای کریم از تو آموزش قدیمت را می‌طلبیم و رحمت عمیمت را می‌جویم این عبد را حفظ نما از شهادت نفوسی که اعراض نموده‌اند و از دریای علمت ممنوعند الی الی حفظ عبدک بجودک و کرمک من شرّ اعدانک الدّین نقضوا عهدک و میثاقک ای ربّ لا تمنعنی

ص ۲۰***

عن رحيقك المختوم ثمَّ ايدنى على الاستقامة الكبرى لئلا تمنعنى عمام عبادك عن التقرب اليك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام من فى السموات و الارضين.

پاکا پادشاها

هر آگاهی بر یکتائیت گواهی داده توئی آن توانائی که جودت وجود را موجود فرمود و خطای عباد عطایت را باز نداشت ای کریم از مطلع نورت منور نما و از مشرق غنایت ثروت حقیقی بخش توئی بخشنده و توانا.

یا حسین بگو

پروردگارا توئی پادشاهی که امرت را جنود عالم منع ننمود و سطوت امم از اقتدارت

ص ۲۱***

باز نداشت توئی آن کربیی که عصیان اهل امکان ملکوت غفرانت را منع ننمود و رحمتت به مثابه غیث هاطل بر عاصی و مطیع نازل ای رحیم بندگان را از دریای بخششت منع منما و محروم مساز توئی بخشنده و مهربان.

قلم اعلی می فرماید مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلایای متابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند به شأنی که اختلاف و اثنینیت و غیرت از مابین محو شود آلا در حدودات مخصوصه که در کتب الهی نازل شده مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود از برای یکی

ص ۲۲***

از احبای الهی این خضوع فی الحقیقه به حق راجع است چه که ناظر به ایمان اوست بالله در این صورت اگر نفس مقابل به مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر به علو عمل خود و جزای آن رسیده و می رسد و ضرر عمل نفس مقابل به خود او راجع است و همچنین اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید این استکبار به حق راجع است نعوذ بالله من ذلک یا اولی الابصار قسم به اسم اعظم حیف است این ایام نفسی به شئونات عرضیه ناظر باشد بایستید بر امر الهی و با یکدیگر با کمال محبت و دوستی سلوک کنید خالصاً لوجه المحبوب حجیات نفسانیه را به نار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناضره مستبشره با یکدیگر

ص ۲۳***

معاشرت کنید کل سجایای حق را به چشم خود دیده اید که ابدأ محبوب نبوده که شی یگذرد و نفسی از این غلام آزرده باشد قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است حیف است به این نار مشتعل نشوید ان شاء الله امیدواریم که این لیلۀ مبارکه را لیلۀ الاتحادیه قرار دهید و کل با یکدیگر متحد شوید و به طراز اخلاق حسنه ممدوحه مزین گردید و همتان این باشد که نفسی را از غرقاب فنا به شریعه بقا هدایت نمائید و در میان عباد به قسسی رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شما ناید اول وجود و اول ساجدین و اول عابدین و اول طائفین فو الذی انطقی بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلی مشهورتر است

ص ۲۴***

از ذکر شما در نزد شما گمان نکنید این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یری ربکم الرحمن من علو شأنکم و عظمة قدرکم و سمو مقامکم نسل الله بان لا یمنعکم انفسکم و اهوانکم عما قدر لکم ان شاء الله امیدواریم که در کمال الفت و دوستی با یکدیگر سلوک کنید به شأنی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد و سبقت بگیرید از یکدیگر در امورات حسنه و اظهار رضا له الخلق و الامر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و انه لهو المقتدر و القدير.

بسمه المبدع العليم الحكيم

[لوح حکمت]

کتاب انزله الرحمن من ملکوت البیان و انه لروح الحیوان لاهل الامکان تعالی الله رب العالمین

ص ۲۵***

یذکر فیہ من یذکر الله ربّه انه لهو النبیل فی لوح عظیم یا محمد اسمع النداء من شطر الکبراء من السدرة المرتفعة علی ارض الزعفران انه لا اله الا انا العليم الحكيم کن هبوب الرحمن لا شجار الامکان و مربّها باسم ربک العادل الخبیر انا اردنا ان نذکر لک ما یتذکر به الناس لیدعنّ ما عندهم و یتوجّهنّ الی الله مولى المخلصین انا ننصح العباد فی هذه الايام الّتی فیها تغیر وجه العدل و انارت وجنة الجهل و هتک ستر العقل و غاض الراحة و الوفاء و فاض المحنة و البلاء و فیها نقضت العهود و نکثت العقود لا یدری نفس ما یبصره و یمیه و ما یضلّه و یمیدیه قل یا قوم دعوا

ص ۲۶***

الرزائل و خذوا الفضائل کونوا قدوة حسنة بین الناس و صحیفة یتذکر بها الاناس من قام لخدمة الامر له ان یصدع بالحکمة و یسعی فی ازالة الجهل عن بین البریة قل ان اتحدوا فی کلماتکم و اتفقوا فی رأیکم و اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم فضل الانسان فی الخدمة و الکمال لا فی الزينة و الثروة و المال اجعلوا اقوالکم مقدسة عن الزیغ و الهوى و اعمالکم متزهة عن الرب و الریاء قل لا تصرفوا نقود اعمارکم التّفیسة فی المشتبهات النفسیة و لا تقتصروا الامور علی منافعکم الشخصیة انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم انّ بعد کل شدّة

ص ۲۷***

رخاء و مع كل كدر صفاء اجتنبوا التكاهل و التكاسل و تمسكوا بما ينتفع به العالم من الصغير و الكبير و الشيوخ و الارامل قل اياكم ان تزرعوا زؤان الخصومة بين البرية و شوك الشكوك في القلوب الصافية المنيرة قل يا احباء الله لا تعملوا ما يتكدر به صافي سلسبيل المحبة و ينقطع به عرف المودة لعمري قد خلقتم للوداد لا للضغينة و العناد ليس الفخر لحبكم انفسكم بل لحب ابناء جنسكم و ليس الفضل لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم كونوا في الطرف عفيفاً و في اليد اميناً و في اللسان صادقاً و في القلب متذكراً لا تسقطوا منزلة العلماء في البهاء و لا تصغروا قدر من يعدل بينكم من الامراء

ص ٢٨***

اجعلوا جندكم العدل و سلاحكم العقل و شيمكم العفو و الفضل و ما تفرح به افئدة المقرين لعمري قد احزنني ما ذكرت من الاحزان لا تنظر الى الخلق و اعمالهم بل الى الحق و سلطانه انه يذكرك بما كان مبدء فرح العالمين اشرب كوثر السرور من قدح بيان مطلع الظهور الذي يذكرك في هذا الحصن المتين و افرد جهدك في احقاق الحق بالحكمة و البيان و ازهاق الباطل عن بين الامكان كذلك يأمرك مشرق العرفان من هذا الافق المنير يا ايها الناطق باسنى انظر الناس و ما عملوا في ايامي انا نزلنا لاحد من الامراء ما عجز عنه من على الارض و سئلناه ان يجمعنا مع علماء

ص ٢٩***

العصر ليظهر له حجة الله و برهانه و عظمتة و سلطانه و ما اردنا بذلك الا الخير المحض انه ارتكب ما ناح به سكان مدائن العدل و الانصاف و بذلك قضى بيني و بينه ان ربك لهو الحاكم الخبير و مع ما تراه كيف يقدر ان يطير الطير الالهي في هواء المعاني بعد ما انكسرت قوادمه باحجار الظنون و البغضاء و حبس في سجن بني من الصخرة الملساء لعمري انه ان القوم في ظلم عظيم و اما ما ذكرت من بدء الخلق هذا مقام يختلف باختلاف الافئدة و الانظار لو تقول انه كان و يكون هذا حق و لو تقول كما ذكر في الكتب المقدسة انه لا ريب فيه نزل من لدى الله رب العالمين انه كان

ص ٣٠***

كنزاً مخفياً و هذا مقام لا يعبر بعبارة و لا يشار باشارة و في مقام احببت ان اعرف كان الحق و الخلق في ظله من الاول الذي لا اول له الا انه مسبوق بالاولية التي لا تعرف بالاولية و بالعلة التي لم يعرفها كل عالم عليم قد كان ما كان و لم يكن مثل ما تراه اليوم و ما كان تكون من الحرارة المحدثه من امتزاج الفاعل و المنفعل الذي هو عينه و غيره كذلك ينبئك النبأ الاعظم من هذا البناء العظيم ان الفاعلين و المنفعلين قد خلقت من كلمة الله المطاعة و انها هي علة الخلق و ما سواها مخلوق معلول ان ربك لهو المبين الحكيم ثم اعلم ان كلام الله عز و جل اعلى و اجل

ص ٣١***

من ان يكون ممّا تدركه الحواس لانه ليس بطبيعة و لا بجوهر قد كان مقدساً عن العناصر المعروفة و الاسطفسات العوالم المذكورة و انه ظهر من غير لفظ و صوت و هو امرالله المهيمن على العالمين انه ما انقطع عن العالم و هو الفيض الاعظم الذي كان علة الفيوضات و هو الكون المقدس عما كان و ما يكون انا لا نحس ان نفصل هذا المقام لان اذان المعرضين ممدودة الينا ليستمعوا ما يعترضون به على الله المهيمن القيوم لانهم لا ينالون بسر العلم و الحكمة عما ظهر من مطلع نور الاحدية لذا يعترضون و يصيحون و الحق ان يقال انهم يعترضون على ما عرفوه لا على ما بينه المبين و انباء الحق علام الغيوب

ص ٣٢***

ترجع اعتراضاتهم كلها على انفسهم و هم لعمرك لا يفقهون لابد لكل امر من مبدء و لكل بناء من بان و انه هذه العلة التي سبقت الكون المزين بالطراز القديم مع تجدده و حدوثه في كل حين تعالى الحكيم الذي خلق هذا البناء الكريم فانظر العالم و تفكر فيه انه يريك كتاب نفسه و ما سطر فيه من قلم ربك الصانع الخبير و يخبرك بما فيه و عليه و يفصح لك على شأن يغنيك عن كل مبين فصيح قل ان الطبيعة بكينونتها مظهر اسمى المبتعث و المكوّن و قد تختلف ظهوراتها بسبب من الاسباب و في اختلافها لآيات للمتفرسين و هي الارادة و ظهورها في رتبة الامكان بنفس الامكان و انها

ص ٣٣***

لتقدير من مقدّر عليم ولو قيل انها لمي المشية الامكانية ليس لاحد ان يعترض عليه و قدر فيها قدرة عجز عن ادراك كلها العالمون ان البصير لا يرى فيها الا تجلي اسمنا المكوّن قل هذا كون لا يدركه الفساد و تحيرت الطبيعة من ظهوره و برهانه و اشراقه الذي احاط العالمين ليس لجنايبك ان تلتفت الى قبل و بعد اذكر اليوم و ما ظهر فيه انه ليكفي العالمين ان البيانات و الاشارات في ذكر هذه المقامات تخمد حرارة الوجود لك ان تنطق اليوم بما تشتعل به الافئدة و تطير اجساد المقبلين من يوقن اليوم بالخلق البديع و يرى الحق المنيع مهيماً قيوماً عليه انه من اهل البصر في هذا المنظر الاكبر يشهد بذلك

ص ٣٤***

كل موقن بصير امش بقوة الاسم الاعظم فوق العالم لتري اسرار القدم و تطلع بما لا اطلع به احد ان ربك لهو المؤيد العليم الخبير كن نباضاً كالشريان في جسد الامكان ليحدث من الحرارة المحدثه من الحركة ما تسرع به افئدة المتوقفين انك عاشرت معي و رأيت شمس سماء حكمتي و امواج بحر بياني اذ كنا خلف سبعين الف حجاب من

النَّورَ أَنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الصَّادِقُ الْآمِنُ طَوْبِي لِمَنْ فَازَ بِفَيْضَانِ هَذَا الْبَحْرِ فِي أَيَّامِ رَبِّهِ الْفَيْضِ الْحَكِيمِ أَنَا بَيِّنًا لَكَ إِذْ كُنَّا فِي الْعِرَاقِ فِي بَيْتٍ مِنْ سَعَى بِالْمَجِيدِ أَسْرَارِ الْخَلِيقَةِ وَ مَبْدِئِهَا وَ مِنْهَاهَا وَ عَلَّتْهَا فَلَمَّا خَرَجْنَا اقْتَصَرْنَا الْبَيَانَ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْغَفُورُ الْكَرِيمُ

ص ٣٥***

كَانَ مَبْلَغُ أَمْرَالِهِ بَيِّانَ تَحَدُّثِهِ بِه النَّارِ فِي الْأَشْجَارِ وَ تَنْطِقُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَزِيزُ الْمُخْتَارُ قُلُوبِ الْبَيَانِ جَوْهَرِ يَطْلُبُ النَّفُوذَ وَ الْإِعْتِدَالَ أَمَّا النَّفُوذُ مَعْلَقٌ بِاللِّطَافَةِ وَ اللَّطَافَةِ مَنْوُطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الصَّافِيَةِ وَ أَمَّا الْإِعْتِدَالُ امْتِزَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي نَزَلْنَاهَا فِي الزَّيْرِ وَ الْأَلْوَحِ تَفَكَّرَ فِي مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءٍ مَشْيِيَةِ رَبِّكَ الْفَيْضِ لَتَعْرِفَ مَا أَرَدْنَاهُ فِي غِيَاهِبِ الْآيَاتِ أَنَّ الَّذِينَ أَنْكَرُوا اللَّهَ وَ تَمَسَّكُوا بِطَبِيعَةِ مَنْ حَيْثُ هِيَ هِيَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مِنْ عِلْمٍ وَ لَا حِكْمَةٍ إِلَّا أَنَّهُمْ مِنَ الْهَانِثِينَ أَوْلَيْتُكَ مَا بَلَغُوا الذَّرْوَةَ الْعُلْيَا وَ الْغَايَةَ الْقَصْوَى لَذَا سَكَّرْتَ أَبْصَارَهُمْ وَ اخْتَلَفْتَ أَفْكَارَهُمْ وَ الْآرُوسَاءِ الْقَوْمِ اعْتَرَفُوا بِاللَّهِ وَ سُلْطَانَهُ يَشْهَدُ بِذَلِكَ رَبُّكَ الْمُهَيْمِنُ الْقَيُّومُ

ص ٣٦***

وَلَمَّا مَلِئْتَ عِيُونَ أَهْلِ الشَّرْقِ مِنْ صَنَائِعِ أَهْلِ الْغَرْبِ لَذَا هَامُوا فِي الْأَسْبَابِ وَ غَفَلُوا عَنْ مَسْبِيهَا وَ مَمْدَّهَا مَعَ أَنَّ الَّذِينَ كَانُوا مُطَالِعَ الْحِكْمَةِ وَ مَعَادِنِهَا مَا أَنْكَرُوا عَلَّتْهَا وَ مَبْدِعِهَا أَنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ وَ النَّاسُ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ لَنَا أَنْ نَذْكُرَ فِي هَذَا اللَّوْحِ بَعْضَ مَقَالَاتِ الْحُكَمَاءِ لَوْجَهُ اللَّهُ مَالِكُ الْأَسْمَاءِ لِيَفْتَحَ بِهَا أَبْصَارَ الْعِبَادِ وَ يُوقِنَنَّ أَنَّهُ هُوَ الصَّانِعُ الْقَادِرُ الْمُبْدِعُ الْمُنْشِئُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَلَوْ يَرَى الْيَوْمَ لِحُكْمَاءِ الْعَصْرِ يَدَ طَوْلِي فِي الْحِكْمَةِ وَ الصَّنَائِعِ وَلَكِنْ لَوْ يَنْظُرُ أَحَدٌ بَعِينَ الْبَصِيرَةِ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّهُمْ أَخَذُوا أَكْثَرَهَا مِنَ الْحُكَمَاءِ الْقَبْلِ وَ هُمُ الَّذِينَ اسْتَسَوْا أَسَاسَ الْحِكْمَةِ وَ مَهْدُوا بَنِيَانَهَا وَ شَيَّدُوا أَرْكَانَهَا كَذَلِكَ يَنْبَنِيكَ رَبُّكَ الْقَدِيمُ وَ الْقَدَمَاءُ أَخَذُوا الْعُلُومَ

ص ٣٧***

مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَا أَنَّهُمْ كَانُوا مُطَالِعَ الْحِكْمَةِ الْأَلَهِيَّةِ وَ مَظَاهِرِ الْأَسْرَارِ الرَّبَّانِيَّةِ مِنَ النَّاسِ مَنْ فَازَ بِزَلَالِ سُلْسَالِ بَيَانَاتِهِمْ وَ مِنْهُمْ مَنْ شَرِبَ ثَمَالَةَ الْكَأْسِ لِكُلِّ نَصِيبٍ عَلَى مَقْدَارِهِ أَنَّهُ لَهُوَ الْعَادِلُ الْحَكِيمُ أَنَّ ابِيدَقْلَيْسَ الَّذِي اشتهر في الحكمة كان في زمن داود و فيثاغورس في زمن سليمان بن داود و أخذ الحكمة من معدن النبوة و هو الَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ سَمِعَ حَفِيفَ الْفَلَكَ وَ بَلَغَ مَقَامَ الْمَلِكِ أَنَّ رَبَّكَ يَفْصَلُ كُلَّ أَمْرٍ إِذَا شَاءَ أَنَّهُ لَهُوَ الْعَلِيمُ الْمُحِيطُ أَنَّ أَسْنَ الْحِكْمَةِ وَ أَصْلَهَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ اخْتَلَفَ مَعَانِيهَا وَ أَسْرَارُهَا بَيْنَ الْقَوْمِ بِاخْتِلَافَاتِ الْأَنْظَارِ وَ الْعُقُولِ أَنَا نَذْكُرُ لَكَ نَبَأَ يَوْمٍ تَكَلَّمَ فِيهِ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ بَيْنَ الْوَرَى بِمَا عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقَوَى

ص ٣٨***

أَنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْمُنِيعُ فَلَمَّا انْفَجَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ مِنْ مَنِيْعِ بَيَانِهِ وَ أَخَذَ سَكْرَ خَمْرِ الْعِرْفَانِ مِنْ فِي فَنَائِهِ قَالَ الْآنَ قَدْ مَلَأَ الرَّوْحَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَخَذَ هَذَا الْقَوْمَ وَ وَجَدَ مِنْهُ عَلَى زَعْمِهِ رَائِحَةُ الْحُلُولِ وَ الدُّخُولِ وَ اسْتَدَلَّ فِي ذَلِكَ بِبَيَانَاتٍ شَتَّى وَ اتَّبَعَهُ حَزْبٌ مِنَ النَّاسِ لَوْ أَنَا نَذْكُرُ أَسْمَاءَهُمْ فِي هَذَا الْمَقَامِ وَ نَفْصَلُ لَكَ لِيُطَوِّلَ الْكَلَامَ وَ نَبْعِدَ عَنِ الْمَرَامِ أَنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلَامُ وَ مِنْهُمْ مَنْ فَازَ بِالرَّحِيقِ الْمُخْتَوَمِ الَّذِي فَكَّ بِمِفْتَاحِ لِسَانٍ مُطْلَعِ آيَاتِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ قُلُوبِ الْفَلَّاسِفَةِ مَا أَنْكَرُوا الْقَدِيمَ بَلْ مَاتَ أَكْثَرُهُمْ فِي حَسْرَةِ عِرْفَانِهِ كَمَا شَهِدَ بِذَلِكَ بَعْضُهُمْ أَنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْمَخْبِرُ الْخَبِيرُ أَنَّ بَقْرَاطَ الطَّبِيبِ كَانَ مِنْ كِبَارِ الْفَلَّاسِفَةِ وَ اعْتَرَفَ بِاللَّهِ وَ سُلْطَانَهُ

ص ٣٩***

وَعَدَهُ سَقْرَاطُ أَنَّهُ كَانَ حَكِيمًا فَاضِلًا زَاهِدًا اشْتَغَلَ بِالرِّيَاضَةِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى وَ أَعْرَضَ عَنِ مَلَذَاتِ الدُّنْيَا وَ اعْتَزَلَ إِلَى الْجَبَلِ وَ أَقَامَ فِي غَارٍ وَ مَنَعَ النَّاسَ عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَ عَلَّمَهُمْ سَبِيلَ الرَّحْمَنِ إِلَى أَنْ ثَارَتْ عَلَيْهِ الْجَهَالُ وَ أَخَذُوهُ وَ قَتَلُوهُ فِي السَّجْنِ كَذَلِكَ يَقْصُ لَكَ هَذَا الْقَلَمُ السَّرِيعُ مَا أَحَدٌ بَصَرَ هَذَا الرَّجُلَ فِي الْفَلَسَفَةِ أَنَّهُ سَيِّدُ الْفَلَّاسِفَةِ كُلِّهَا قَدْ كَانَ عَلَى جَانِبِ عَظِيمٍ مِنَ الْحِكْمَةِ نَشِيدُ أَنَّهُ مِنْ فَوَارِسِ مَضْمَارِهَا وَ أَحْصَى الْقَائِمِينَ لَخْدَمَتِهَا وَ لَهُ يَدُ طَوْلِي فِي الْعُلُومِ الْمَشْهُودَةِ بَيْنَ الْقَوْمِ وَ مَا هُوَ الْمُسْتَوْرِعُ عَنْهُمْ كَأَنَّهُ فَازَ بِجَرَّةٍ إِذَا فَاضَ الْبَحْرُ الْأَعْظَمُ بِهَذَا الْكُوْثَرِ الْمُنِيرِ هُوَ الَّذِي أَطَّلَعَ عَلَى الطَّبِيعَةِ الْمَخْصُوصَةِ الْمَعْتَدِلَةِ

ص ٤٠***

الْمَوْصُوفَةِ بِالْغَلْبَةِ وَ أَنَّهَا أَشْبَهَ الْأَشْيَاءَ بِالرُّوحِ الْإِنْسَانِي قَدْ أَخْرَجَهَا مِنَ الْجَسَدِ الْجَوَّانِي وَ لَهُ بَيَانٌ مَخْصُوصٌ فِي هَذَا الْبَيَانِ الْمَرْصُوصِ لَوْ تَسَنَّلَ الْيَوْمَ حُكَمَاءُ الْعَصْرِ عَمَّا ذَكَرَهُ لَتَرَى عَجْزَهُمْ عَنْ إِدْرَاكِهِ أَنَّ رَبَّكَ يَقُولُ الْحَقَّ وَلَكِنَّ النَّاسَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَفْقَهُونَ وَ بَعْدَهُ أَفْلَاطُونُ الْإِلَهِيِّ أَنَّهُ كَانَ تَلْمِيزًا لِسَقْرَاطِ الْمَذْكُورِ وَ جَلَسَ عَلَى كُرْسِيِّ الْحِكْمَةِ بَعْدَهُ وَ اقْرَأَ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ الْمُهَيْمِنَةِ عَلَى مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ بَعْدَهُ مِنْ سَعَى بَارِسُطُوطَالَيْسِ الْحَكِيمِ الْمَشْهُورِ وَ هُوَ الَّذِي اسْتَنْبَطَ الْقُوَّةَ الْبَخَّارِيَّةَ وَ هَوَّلَاءُ مِنْ صَنَائِدِ الْقَوْمِ وَ كِبَرَائِهِمْ كُلِّهِمْ اقْرَأُوا وَ اعْتَرَفُوا بِالْقَدِيمِ الَّذِي فِي قَبْضَتِهِ زَمَامُ الْعُلُومِ ثُمَّ أَذْكَرَ لَكَ مَا تَكَلَّمَ بِهِ بَلِينُوسُ الَّذِي عَرَفَ مَا ذَكَرَهُ أَبُو الْحِكْمَةِ

ص ٤١***

مِنْ أَسْرَارِ الْخَلِيقَةِ فِي الْوَاحَةِ الزَّيْرَجِدِيَّةِ لِيُوقِنَ الْكُلُّ بِمَا بَيَّنَّاهُ لَكَ فِي هَذَا اللَّوْحِ الْمَشْهُودِ الَّذِي لَوْ يَعْبُرُ بِأَيْدِي الْعَدْلِ وَ الْعِرْفَانِ لِيَجْرِيَ مِنْهُ رُوحُ الْحَيَوَانِ لِأَحْيَاءِ مِنَ الْأَمْكَانِ طَوْبِي لِمَنْ يَسِيحُ فِي هَذَا الْبَحْرِ وَ يَسِيحُ رَبُّهُ الْعَزِيزُ الْمَحْبُوبُ قَدْ تَضَوَّعَتْ نَفَحَاتُ الْوَحْيِ مِنْ آيَاتِ رَبِّكَ عَلَى شَأْنٍ لَا يَنْكُرُهَا إِلَّا مَنْ كَانَ مَحْرُومًا عَنِ السَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ الْفُؤَادِ وَ عَنْ كُلِّ الشُّثُونَاتِ الْإِنْسَانِيَّةِ أَنَّ رَبَّكَ يَشْهَدُ وَلَكِنَّ النَّاسَ لَا يَعْرِفُونَ وَ هُوَ الَّذِي يَقُولُ أَنَا بَلِينُوسُ الْحَكِيمِ صَاحِبِ الْعَجَائِبِ وَ الطَّلَسَمَاتِ وَ انْتَشَرَ مِنْهُ مِنَ الْفُنُونِ وَ الْعُلُومِ مَا لَا انْتَشَرَ مِنْ غَيْرِهِ وَ قَدْ ارْتَقَى أَعْلَى مَرَاتِقِ الْخُضُوعِ وَ الْإِهْتِهَالِ اسْمِعْ مَا قَالَ فِي مَنَاجَاتِهِ مَعَ الْغَيْثِ الْمُتَعَالِ اقُومْ

ص ٤٢***

بين يدي ربي فاذا ذكر آلائه و نعمائه و اصفه بما وصف به نفسه لان اكون رحمة و هدى لمن يقبل قولي الى ان قال يا رب انت الاله و لا اله غيرك و انت الخالق و لا خالق غيرك
ايدني و قوتي فقد رجف قلبي و اضطربت مفاصلي و ذهب عقلي و انقطعت فكري فاعطني القوة و انطق لساني حتى اتكلم بالحكمة الى ان قال انك انت العليم الحكيم
القدير الرحيم انه لهو الحكيم الذي اطلع باسرار الخليفة و الرموز المكنونة في الالواح الهرمسية انا لا نحسب ان نذكر ازيد عما ذكرناه و نذكر ما القى الروح على قلبي انه لا
اله الا هو العالم المقتدر المهيمن العزيز الحميد

ص ٤٣***

لعمري هذا يوم لا تحب السدرة الا ان تنطق في العالم انه لا اله الا انا الفرد الخبير لو لا حبي اياك ما تكلمت بكلمة عما ذكرناه اعرف هذا المقام ثم احفظه كما تحفظ عيني
و كن من الشاكرين و انك تعلم انا ما قربتنا كتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم كلما اردنا ان نذكر بيانات العلماء و الحكماء يظهر ما ظهر في العالم و ما في الكتب
و الزبر في لوح امام وجه ربك نرى و نكتب انه احاط علمه السموات و الارضين هذا لوح رقم فيه من القلم المكنون علم ما كان و ما يكون و لم يكن له مترجم الا لسان البديع
ان قلبي من حيث هو قد جعله الله ممرداً عن اشارات العلماء و بيانات الحكماء انه لا يحكي الا عن الله وحده يشهد بذلك لسان

ص ٤٤***

العظمة في هذا الكتاب المبين قل يا ملا الارض اياكم ان يمنعكم ذكر الحكمة عن مطلعها و مشرقها تمسكوا بربكم المعلم الحكيم انا قدرنا لكل ارض نصيباً و لكل ساعة
قسمة و لكل بيان زماناً و لكل حال مقالاً فانظروا اليونان انا جعلناها كرسى الحكمة في برهة طويلة فلما جاء اجلها ثل عرشها و كل لسانها و خبت مصابيحها و نكست اعلامها
كذلك نأخذ و نعطي ان ربك لهو الآخذ المعطى المقتدر القدير قد اودعنا شمس المعارف في كل ارض اذا جاء الميقات تشرق من افقها امراً من لدى الله العليم الحكيم انا لو
نريد ان نذكر لك كل قطعة من قطعات الارض و ما ولج فيها و ظهر منها

ص ٤٥***

لنقدر ان ربك احاط علمه السموات و الارضين ثم اعلم قد ظهر من القدماء ما لم يظهر من الحكماء المعاصرين انا نذكر لك نبأ مورطس انه كان من الحكماء و صنع آلة
تسمع على ستين ميلاً و كذلك ظهر من غيره ما لا تراه في هذا الزمان ان ربك يظهر في كل قرن ما اراده حكمة من عنده انه لهو المدبر الحكيم من كان فيلسوفاً حقيقياً ما انكر
الله و برهانه و اقر بعظمته و سلطانه المهيمن على العالمين انا نحسب الحكماء الذين ظهر منهم ما انتفع به الناس و ايدناهم بامر من عندنا انا كنا قادرين اياكم يا احبائي ان
تنكروا فضل عبادي الحكماء الذين جعلهم الله مطالع اسمه الصانع بين العالمين افرغوا جهدكم

ص ٤٦***

ليظهر منكم الصنائع و الامور التي بها ينتفع كل صغير و كبير انا نبرء عن كل جاهلي ظن بان الحكمة هو التكلم بالهوى و الاعراض عن الله مولى الورى كما تسمع اليوم من
بعض الغافلين قل اول الحكمة و اصلها هو الاقرار بما بينه الله لان به استحكم بنیان السياسة التي كانت درج الحفظ لبدن العالم تفكروا لتعرفوا ما نطق به قلبي الاعلى في
هذا اللوح البديع قل كل امر سياسى انتم تتكلمون به كان تحت كلمة من الكلمات التي نزلت من جبروت بيانه العزيز المنيع كذلك قصصنا لك ما يفرح به قلبك و تقر عينك
و تقوم على خدمة الامر بين العالمين نبيلي لا تحزن من شيء افرح بذكرى اياك و اقبال و توجهي اليك و تكلمي

ص ٤٧***

معك بهذا الخطاب المبرم المتين تفكر في بلائي و سجنى و غيبتى و ما ورد على و ما ينسب الى الناس الا انهم في حجاب غليظ لما بلغ الكلام هذا المقام طلع فجر المعاني و طفق
سراج البيان البهاء لاهل الحكمة و العرفان من لدن عزيز حميد قل سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذي به سطع نور الحكمة اذ تحركت افلاك بيانه بين البرية بان
تجعلني مؤيداً بتأييدتك و ذاكراً باسمك بين عبادك اى رب توجهت اليك منقطعاً عن سواك و متشبهاً بذيل الطافك فانطقني بما تنجذب به العقول و تطير به الارواح و
النفوس ثم قوتي في امرك على شأن لا تمنعني سطوة الظالمين من خلقك و لا قدرة المنكرين من اهل مملكتك

ص ٤٨***

فاجعلني كالسراج في ديارك لهتدى به من كان في قلبه نور معرفتك و شغف محبتك انك انت المقتدر على ما تشاء و في قبضتك ملكوت الانشاء لا اله الا انت العزيز الحكيم.

[الوح رام، به استناد گنجینه حدود و احکام، ص ٤٢٨] بسى الناطق الحكيم

كتاب انزله مالك الملكوت لمن آمن بالله الفرد الخبير قد حضر اسمك لدى المظلوم ذكر بما لا يعادله شيء من الاشياء و لا يمنعه من في السموات و الارضين يا محمد اذكر
اذ اتى محمد رسول الله اعرض عنه العباد و اعترض عليه كل غافل مريب قد ظهر الحق و اظهر ما كان مكنوناً في العلم و انزل من سماء العطاء آيات لا تقوم معها جنود
الاولين و الآخرين قل يا قوم

ص ٤٩***

اتقوا الله و لا تتبعوا الذين انكروا حجة الله و برهانه و ارتكبوا ما ناح به كل عالم بصير و كل عارف خبير نسئل الله تبارك و تعالى ان يحفظك و يؤيدك بجنود الغيب و
الشهادة انه هو المقتدر على ما يشاء بقوله العزيز البديع اياك ان تحزنك مقالات الذين كفروا بيوم الدين اذا فزت بلوحي و سمعت ندائي قل الهى لك الحمد بما نورت

قلبی بنور معرفتک و انزلت لی ما لا تنقطع آثاره بدوام اسمائک الحسنی و صفاتک العلیا انک انت الفضال الکریم البهاء اللامع من هذا الافق و النور الساطع من هذا المقام الکریم علیک و علی الذین ما نقضوا عہدی و ما انکروا حجتی الّٰی احاطت الوجود من الاولین و الآخرین

ص ۵۰***

اتّقوا الله یا ملاّ الارض و لا تظنّوا فی ما اذکرناه فی اللّٰوح باسم الرّام الّٰذی یشربون منه النّاس و یدهب به عقولهم و یغیّر فطرتهم و یبدّل نورهم و یکدّر صفائهم بل نرید من هذا الرّام رام الّٰذی یزداد به حبّ الله و حبّ اصفیائه و حبّ اولیائه و یحدث فی الصدور نار الله و حبّه ثمّ عزّه و کبریائه فأنّه من رام الّٰذی لو یشرب احد قطرة منه لیجذبه الی ساحة القدس و القرب و یبلّغه الی لقاءالله الملک العزیز الجمیل و أنّه لرام الّٰذی به یمحو عن صدور العاشقین اشارات التّحدید و یتبّت آیات التوحید و التجرید و یدخلهم فی سرادق المعشوق بین یدی الله الملک المهیمن الغفور الکریم و انا اردنا من هذا الرّام کوثر الله و فیضه و سلسبیل الله و تسنیمه و خمرالله و عنایتہ کما نزل فی الفرقان ان انتم من العارفین قال و قوله الحق

ص ۵۱***

خمر لذّة اللّٰسّاربین و ما اراد من هذا الخمر الّا ما اذکرناه لکم یا ملاّ الموقنین اَیاکم ان تبدّلوا خمر الله بخمر انفسکم لآنها یخامر العقل و یقلب الوجه عن وجه الله العزیز البدیع المنیع و انتم لا تتقرّبوا بها لآنها حرمت علیکم من لدی الله العلیّ العظیم.

هو الله الاقدس الاطهر

ای خلیل ان شاءالله از نار اعراض مظاهر نمرودیّه محفوظ مانی و در کل اعصار به ثناء حق ناطق باشی بگو به عباد که امرالله اظهر از آن است که محتاج به دلیل و برهان باشد چه که در کل احوال و ازمان ظاهر شد آنچه فوق رتبه بشر بوده لذا عذر متوقفین عندالله مسموع نه و اگر ناس به خلع انصاف مزین شوند جمیع اذعان نمایند

ص ۵۲***

که بینّه الهی و برهان عزّ صمدانی بکینونیه ظاهر شده چه مقدار عباد که به چشم خود خوارق عادتیه و ظهورات الهیه را مشاهده نموده اند و لسانشان به مدح جمال رحمن ناطق به شأنی که اشعار لایحصى در مدحش انشاء نموده اند و مع ذلک به حجابی که ابدأ عندالله حکم وجود بر آن نشده چنان محتجب گشته اند که جمیع را انکار نموده و حال در بیداء ضلال سائرند و در تیه غفلت و جهل سالک به شأنی که آنچه به بصر خود دیده اند و به قلب خود ادراک نموده اند از جمیع غافل شده اند لم یزل چنین بوده و لایزال چنین خواهد بود و اگر در کل حین حق به حجت لائح مبین ظاهر شود هر آینه مشرکین را نفی حاصل نه چنانچه در کل اعصار از مظاهر نفس الله معجزات و خوارق عادات طلب نموده و هر وقت ظاهر شد

ص ۵۳***

اعراض معرضین و نار بغضا بیشتر و مشتعل تر شد چنانچه شنیده اند قسم به یکتا خداوند بی مانند که دزّه ای در سموات و ارض حرکت نمی کند مگر به اذن و اراده جمال قدم و عالم است به آنچه در قلوب عباد مستور و مکنون است و قادر است بر آنکه جمیع ارض و من علیها را به کلمه ای مسخر فرماید و لکن اگر این امورات ظاهر شود کل طوعاً و کرهاً تصدیق نمایند و مدّعن شوند و لکن چنین تصدیق را اعتبار نه لذا گاهی ظهورات قدرتیّه الهیه ظاهر و گاهی مستور و باطن. در حین ظهور اهل حضور را به سماء شهود کشاند و حین بطون اهل یقین و ظنون را تفصیل فرماید چنانچه مشاهده شد که در هبوب اریاح افتتاحیه چگونه ناس از صراط امریه الهیه لغزیدند مع آنکه در کل الواح من قبل الله ذکر

ص ۵۴***

ایام شداد شده و این بسی واضح و مبرهن بوده که البتّه فتنه کبری ظاهر خواهد شد و این اخبار داده نشد مگر آنکه ناس مطلع شوند و مستعد که شاید در ظهور فتنه مضطرب نشوند و به اطمینان تمام به سماء رحمن صعود نمایند و در رضوان ایقان سائر شوند مع ذلک بعضی از ناس محتجب و بعضی مضطرب و متزلزل مگر آن سدرات نفوسی که در رضوان ایقان به ید الله غرس شده اند و از کوثر حیوان مشروب گشته اند اولئک ابناء الرّوح فی الارض و امناءالله فی البلاد قد خلقهم الله من انوار العرش و أنّه لهُو الفضال القدیم بگو ای احواء الهی جهد نمائید که از کأس ایمان در ایام افتتاح به اسم رحمن بیاشامید چه که محبوب آن است که در ایام شدیده ناس به شطر احدیه توجّه نمایند و الّا در ایام هبوب اریاح عزّیه

ص ۵۵***

از شطر قدرتیّه الهیه کل در شاطی ایمان وارد شوند و دعوی ایقان نمایند و لکن این ایمان و ایقان معلق است به افتتاح اخری دیگر تا چه وقتی از اوقات و چه عصری از اعصار ظاهر شود چه سبب این ایمان اسباب ظاهریه شده نه جذاب ربّانیه نسل الله بان یوقّق الذّٰیهم آمنوا و یتّٰبهم علی حبّه و یرزقهم من اثمار شجرة القدس الّٰتی من رزق منها لا یجزعه شیء عمّا خلق بین السّموات و الارضین بگو ای عباد بشنود نصائح این مسجون را که خالصاً لوجه الله القا می نماید. در سبیل محبوب از جان مترسید و از مظاهر ظلم و طغیان میندیشید قسم به نیر اعظم که احدی از اهل ارض را به موقنین بالله تسلطی نبوده و نخواهد بود الّا بر اجساد ظاهره و در ممالک روح تصرفی نداشته و نخواهند داشت و اگر مشرکین فی الجمله

ص ۵۶***

تفکر نمایند ابداً متعرض هياكل احديه نشوند چه که مقصود معرضين از آنچه مرتكب می‌شوند ذلت آن نفوس مطمئنه بوده و خواهد بود و اگر بدانند که در شهادت آن نفوس حیات‌های باقیه مستور است و در ذلتشان در سبیل رحمن ملکوت عزت مضمر هرگز تعرض نمایند عروج ارواح از اجساد در هر صورت واقع خواهد شد چه از امراض ظاهره و چه از آلات حربیه پس خوشا حال آن نفوسی که در سبیل دوست جان فشانند و به رفیق اعلی شتابند ای دوستان حق این فضل لاعدل له را حقیر مشمرید و در هبوب ارباح افتتان مضطرب نگردید و اگر نفسی به شهادت مرزوق شود غنیمت شمرد چه که این دولت بی‌زوال نصیب هر جاهلی نه و قسمت هر بی‌بصری نخواهد شد این کأس مشتاقین است

ص ۵۷***

و خمر عاشقین. منافقین از او محروم بوده و خواهند بود ای خلیل در جمیع الواح سداد که ذکر ایام سداد در او شده کل عباد را به نصائح مشفقانه نصیحت نمودیم که احدی متعرض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله ننماید بالمره حکم قتل در الواح بدیع ممنوع شده مع ذلک ظهر ما ظهر. بگو ای عبادالله ارض طیبه را به دماء انفس مشرکه کثیف ننمائید نصرت حق به نصائح حسنه و مواظب حکمتیه بوده نه به منازعه و مجادله. بشنوید نصائح قلم اعلی را و از حکم الله تجاوز ننمائید در این ظهور فساد بالمره نبی شده و مقصود اصلاح ارض و اتحاد اهل آن بوده و خواهد بود قسم به آفتاب افق تقدیس که اگر احبابم کشته شوند محبوب‌تر است نزد این عبد از سفک دم نفسی. بگو ای دوستان به صرّ حیوان راضی نشوید تا چه رسد

ص ۵۸***

به انسان لازال حق آنچه خیر ناس بوده فرموده و به آن حکم نموده اگر به هدایه اقبال نمودند این خیر راجع به آن نفوس مقبله خواهد شد و الا ان ربک لغنی عن العالمین.

هو الناطق العليم الحكيم

شهد الله انه لا اله الا هو و الذي اتى على سحاب العرفان انه لهو الرحمن قد شهد بذلك كتب الله العليم الحكيم هذا يوم فيه قام الناس لرب العالمين هذا يوم به بشر الفرقان من لدى الرحمن الملك يومئذ لله ولكن الناس اكثرهم من الغافلين قد ظهر مالك القدر و برز كل امر مستتر ان الساعة قد قضى امرها و انشق القمر و نفخ في صور البيان و انصعق من في السموات و الارض الا من شاء الله المقتدر القدير انا رأينا اقبالك اقبلنا اليك و ذكرناك بهذا اللوح البديع خذ به القدرة و قل تالله قد ظهر

ص ۵۹***

ما كان مستوراً في حجب الغيب و نطق عندليب البقاء على الاغصان قد ظهر المكنون و اتى الله بامر عظيم انا نوصيك و الذين آمنوا بالاستقامة الكبرى لئلا تزل اقدامكم من شبهات المريبين فسوف يظهر الناقع في كل بلد و ينسب نفسه الى الله كذلك سؤلت له نفسه و انا من الشاهدين ان الله بريء منه و من امثاله الذين نقضوا عهدالله و ميثاقه و اعرضوا عن افقه المنير.

بسمي الكتاب

الانقطاع شمس اذا اشرفت من افق سماء نفسي تنخمد فيها نار الحرص و الهوى كذلك يخبركم مالك الوری ان انتم من العارفين ان الذي فتح بصره بنور العرفان ينقطع عن الامكان و ما فيه من الاكوان يشهد بذلك ربك الرحمن في هذا المقام العزيز الرفيع ان انظر ثم اذكر النعمان الذي

ص ۶۰***

كان من اعز الملوك و من قبله احد من الكيان اذا تجلّت على قلبيهما شمس الانقطاع تركا ما عندهما و خرجا عن بيتهما مقبلين الى العراء و ما اطلع بهما الا الله العليم ان نعمان كان مستوراً على عرش الملك اذا اسمعناه كلمة من كلماتي العليا اهتز و تفكر و تحير ثم انتبه و قام و قال مخاطباً الى نفسه لا خير في ما ملكته اليوم و غداً يملكه غيرك كذلك نهناه و انا المقتدر القدير فلما تنفس الصبح و طلع الشمس وجد الامراء العرش متروكاً تحيروا و تفحصوا في الاقطار الى ان ينسوا عما املوا انه لهو العالم الخبير لعمرالله لو تكشف الغطاء عن العيون كما كشفنا عنه لترى الناس يدعون الدنيا عن ورائهم و يتركون ما يمنعهم عن هذا الافق المنير طوبى لمن تنور بانوار الانقطاع انه من اهل السفينة

ص ۶۱***

الحمراء لدى الله رب العرش العظيم طوبى لمدينة اشراقت شمس الانقطاع من افقها و لارض اضائت من انوارها لعمرى لو فازت هذه الديار بنور من اشراقها لما بلى الهاء بين الاعداء كذلك يقص لك مالك الاسماء لتكون من العارفين لو ابث لك ما ورد على المظلوم لتنوح و تبكي كبكاء الفاقدين اذا فزت بلوح الله و اثره ان اقرئه مرة بعد اخرى ثم اقرئه على الذين تجد من وجوههم نضرة الله العزيز الكريم كذلك رشح البحر الاعظم لتفرح و تشكر ربك العزيز الحميد اما الفرح بما توجه اليك وجه الله من هذا المقام الكبير و انزل لك ما يجذبك الى المقصود و يقربك الى مقامه المنيع الهاء عليك و على من شرب كوثر البقاء من ايادي ربه الرحيم.

ص ۶۲***

این لوح مبارک راجع به ایام عید اعظم رضوان است.

شمس الكلمات عن افق بيان ملك الاسماء و الصفات قد كانت في احسن الساعات بانوار الله على الحق مشهوداً روح التبيان من قلم السبحان على هياكل اهل الاكوان قد كان بالفضل مبدولاً سر الاسرار عن خلف الاستار بارادة الله العزيز المختار قد كان بين الاخيار بالحق مذكوراً اذاً يخاطب الله هياكل المقدسين الذين خلقوا من كلمة الاولى التي خرجت من فم الله المقتدر العلي الاعلى ثم اهل ملاء الاعلى ثم الذين جعلهم الله مقدساً عن ادراك من في الارض و السماء و بعثهم الله من مشية الخفية المتعالية عن عرفان اهل الانشاء بان استبشروا في انفسكم بما جاء احسن الاحيان و ظهرت ساعة التي طافت في حولها ساعات التي وعدتم بهن في الواح الله

ص ٦٣***

المقتدر العزيز الزحمن و طلع عن مشرق القيوم فجر المكتوم بهذا الاسم المكنون و نور به كل ما كان و ما يكون فتبارك الكريم مظهر هذا الفضل العظيم قد ظهر يوم الله الموعود و استقر في مظهر المعبود على عرش اسمه الودود و تجلى بشمس الفضل على كل شاهد و مشهود اذ انتم يا ملاء الحدود فانقطعوا عما عندكم ثم زينوا هياكلكم بطراز المحمود ثم انظروا ببصر الاطهر جمال الله الانور الذي استقر على عرش الاعظم بسلطانه المهيمن العزيز القدير فسبحان المحبوب قد اظهر جمال المستور بسلطان مبين قد انتهت الايام الى احسن اليوم و بلغت الاوقات الى اشرف الوقت اذا اراد غيب المكنون بان يظهر بكل الافضال على من في الارض و السماء و يبرهن ظهور الله و استعلائه ثم سلطنة الله و كبريائه على من في جبروت

ص ٦٤***

الامر و الخلق ليت نعمته على بريته و احسانه على خلقه فلما ظهر خطفت ابصار المنتظرين الا الذين عصمهم الله بسلطانه و طهر عيونهم عن حجابات العالمين فتبارك الذي ظهر بالحق بطراز بديع منير فلما بلغ ميقات الظهور في هذا اليوم المسطور شق حجاب القدر و طلع حكم الامضاء بعد القضا بخروج نير افق البقا عن شطر الزوراء بما اكتسبت ايدي اهل التفاف في هذا النور الذي اشرق و افاق بانوار قدس بديع فتبارك الذي نزل الامرين لسلطانه الاعظم العظيم و من هذا الظهور استبشرت حقايق كل الانشاء و كل اخذوا كأس السرور بانامل الوجه و الشوق و شربوا منها رحيق الظهور على حب هذا الجمال الذي ظهر بالحق بطراز الله الملك العدل الحكيم فتبارك الله محدث ما يريد

ص ٦٥***

بامره الغالب القدير فتبارك الذي اشتعل بهذا الظهور افئدة المقرين قل هذا يوم ما رقم مثله من القلم الاعلى و ما ادرك شبهه اهل ملاء الاعلى و لا حقايق النبيين و المرسلين فتبارك الذي بعث هذا اليوم المبارك المقدس العزيز البديع و فيه اهتزت اركان العرش شوقاً لاستواء الله عليه ثم تحركت اركان كرسى رفيع فتبارك الله مظهر هذا الجذب الذي اخذ العالمين و فيه اشرقت شمس الجمال عن افق وجه الله الكبير المتعال و امطرت سحاب الافضال و اثمرت اشجار الفردوس باثمار التي جعلها الله مخصصة لمن اقبل اليه في هذا الظهور بقلب منير فتبارك الله الذي قدر هذا الفضل العظيم و فيه خرجت الارواح عن الابدان لينظرن جمال القدم من غير ستر و حجاب

ص ٦٦***

فتبارك الذي ظهر هذا اليوم الكبير اذ تصور روح الاعظم على احسن الصور و ظهر عن الافق الاعلى و استقرب الى المنظر الابهي بضياء الذي تهلل من اشراقه الحوريات الى ان وقف تلقاء الوجه في الهواء بطراز استجذبت عنها افئدة المرسلين فتبارك الله موجد هذا الملك الكريم و خرجت اهل الفردوس ثم اهل حطائر القدس و مواقع الانس ثم اهل الجنان و الذينهم استقروا خلف سراق الستر و الكتمان من قصورهم و اماكنهم و كانوا يتخافتون بينهم و يستخبر بعضهم بعضاً ما وقع في الابداع كان كينونة القدم قد ظهر بذاته لذاته ثم لخلق و عبادته من جبروت الاختراع بسلطان عظيم فتبارك الله محدث ما يريد بامره الغالب القدير اذ نادى الروح بندا احاط بالممكنات و قال قد قررت

ص ٦٧***

عيونكم يا سكان الارضين و السموات ثم يا مظاهر الاسماء و الصفات ثم يا اهل ليج الكبرياء عن وراء عوالم الذكر و الاشارات اليوم يوم الذي يسقى الله العلي الاعلى بنفسه المقدس الابهي كوثر القرب و اللقاء كل وضيع و شريف فتبارك الله الذي ظهر بكل الفضل في هذا اليوم العظيم و هذا يوم قد شق فيه حجاب الاكبر و ظهر منظر الاطهر و فيه ابتسم ثغرائه شوقاً للقاء و فتحت ابواب الوصال على مظاهر الجمال و الاجلال ثم على الذين خرقوا سباحات الجلال لسلطان الله المقتدر العليم الحكيم و فتحت السن الوجود من الغيب و الشهود بان تبارك الله احسن المبدعين اذ سكنت روح الاعظم عن النداء و اخذ جذب الله اهل مداين البقا ثم اهل غرفات الحمراء ثم اهل ملكوت الاسماء و كل نزلوا عن مواقعهم

ص ٦٨***

الى ان وقفوا في مقابلة الرأس بين الارض و السماء بخضوع و خشوع بديع. فتبارك الله مظهر هذا الامر المبرم العزيز المنيع و ارتفعت اصواتهم بالتكبير و التهليل في هذا اليوم الجليل الذي ما كان نوره من الشمس و ضيائها بل من نور وجه الله الملك المتعال الكريم فتبارك الذي اظهره بالحق و فيه بعث من في العالمين و نادى آخر عن شطر منظر الاكبر تالله هذا يوم قد شقت فيه حجابات الاضداد و هب نسايم الاتحاد و اتى مالك اليجاد على ظلال الكبرياء في يوم الميعاد بسلطان مبين فتبارك الله الذي نزل بالحق

من جبروت قدس رفيع و هذا يوم فيه اتّحد الماء و النَّار و كشفت الاستار عن وجه الاسرار بما ظهر جمال المختار بطراز نفسه المهيمن العزيز الجميل فيا حبّذا هذا اليوم
الَّذِي فِيهِ قَرَّتْ عَيُونُ الْمُقَرَّبِينَ فَلَمَّا

ص ٦٩***

اخذ فرح الله كل ما سواه فكّ روح الاعظم شفتيه مرّة اخرى ناد و قال يا اهل ملكوت السّموات و الارض ثمّ يا اهل جبروت الامر و الخلق طوبى لأذاتكم بما سمعتم آيات
الوصل و الوصال اذاً فاستمعوا حديث البعد و الفراق بما اراد ان يخرج عن شطر العراق نير الافاق بما اكّد هذا الميثاق في اوراق الله المقتدر العليم الحكيم قد فزع بهذا
النّداء سكّان الارض و السّماء و ارتفع ضجيجهم ثمّ صرّخهم على شأن خرت اكثر الوجوه على التّراب بحزن عظيم فيا عجباً من هذا الفراق الاصعب العظيم و تحيّر بهذا
النّداء ملأ الغيب و الشّهود و بلغوا في تلك الحالة الى مقام نست الكاف ركنها النّون و الحبيب جمال محبوبه العزيز الحميد فوا حزناً من هذا القضاء المثبت المبين فلما بلغ
الامر الى هذا المقام تحرك جمال القدم

ص ٧٠***

في نفسه و تحرك كل الاشياء في سرّها و جهرها الى ان قام و قامت بقيامه قيامة الاعظم بين السّموات و الارضين اذاً نادى الروح مرّة بعد اخرى قدّام الوجه ان يا اسرافيل
تالله الحق قد خلقت لهذا اليوم اذاً فانفخ في الصور في هذا الظّهور ليحيى به كل عظم رميم فنفخ كما امر و انصعق كل من في السّموات و الارض ثمّ نفخ فيه اخرى اذاً قيام
ناظرون هذا المنظر الكريم و نطقوا بان تبارك الله احسن الخالقين و مشى جمال القدم و كان يمشى امامه ملكوت الوحي و عن ورائه جبروت الالهام و عن يمينه لاهوت الامر
و عن يساره جنود المقرّبين فيا حبّذا هذا الامر الظاهر البديع الى ان بلغ صحن البيت اذاً وقعت على رجليه وجوه اهل مأ القدس ثمّ تنزلت اركان البيت من فراق الله المقتدر
العزيز القدير

ص ٧١***

و ناحت قبائل اهل المداين كلها و اضطربت افئدة الطائفين فيا حزناً من هذا الفراق الَّذِي به انفصلت اركان العالمين فتوقّف جمال المحبوب بما سمع العويل و الاضطرب
من سكّان التراب و بكت عين العظمة من بكائهم و ورد عليه من ضجيج احبائه ما لا حمله السّموات و الارضين ثمّ مشى مرّة اخرى الى ان بلغ قرب ستر الحجاب اذاً شهد قدّام
رجله طفل رضيع انقطع عن ثدي امّه اخذ ذيل الله بانامل الرجاء و دعاء ببناء ضعيف و بذلك ستر غبار الحزن وجهه كل ذي شعور و مرّت نساءم الهمّ على الخلاق اجمعين
فوا اسفاً من هذا الحزن الَّذِي به تغيّرت وجوه المخلصين ولو لا عصمة الله لتنفطر في ذلك الحين سموات السّبع و خسف الارض باهلها و اندكّ كل جبل شامخ رفيع ثمّ انامل
القوّة ستر

ص ٧٢***

حجاب العظمة و طلع عن خلفه جمال العزّة بسلطان عظيم فلما اراد الخروج عن الباب ذات الله العزيز الوهاب نادى الروح في آخر نداء تالله قد خرج محبوب العالمين عن
بيته بما اكتسب ايدى الظالمين ثمّ بكى في نفسه و بكت ببكائه اهل الارض و السّماء و الواقفون في الهواء ثمّ الطائفون حول جمال الكبرياء و قال فاعلموا بانّ في الخروج في
اليوم الظّهور لآيات ثمّ بينات للعارفين لعلّ اهل الارض و السّماء بهذا الخروج في هذا اليوم الابدع الاعلى يخرجون عن حجبات النّفس و الهوى و يتقرّبين الى الله العليّ الابهى و
ينقطعن عمّا خلق في الدّنيا و ما قدّر في ملكوت الانشاء كذلك اراد الله لهم فضلاً من عنده و أنّه لهو الفضّال الغفور الكريم فتبارك الله مظهر هذا الفضل الاظهر المنيع خرج
ص ٧٣***

سلطان البقا و توجه الى شطر القضا مع جنود الغيب و الشّهادة و من قدّامه تسمع حنين العاشقين و عن ورائه عويل المشتاقين الى ان بلغ يَم الشّطّ اذاً تفرد عن اصفياته
و فارق عنهم كانّ الروح فارق عن اجساد هؤلاء المخلصين و وصّاهم بالصبر و الاصطبار و امرهم بتقوى الله المقتدر العزيز المختار و مرّ عن الشّطّ الى ان دخل الرّضوان و
استقرّ فيه على العرش بسلطانه الابدع فتبارك الكريم مبدع هذا الفضل العميم فلما استوى جمال القدم تجلّى باسمه القيوم على كل الاشياء ليثبت ما رقم من
القلم الاعلى من لدى الله العليّ الاعلى ثمّ تجلّى باسمه الغنى على الغيب و الشّهود ثمّ باسمه الظّاهر على ما هو المذكور و المستور و باسمه الاعظم على مظاهر القدم و ساير
الامم و باسمه العليم

ص ٧٤***

على مطالع الاسماء طوبى لمن اقبل الى ما ظهر من فضل الاعظم في هذا اليوم العظيم فيا حبّذا هذا الاستواء الَّذِي به استقرّت افئدة المقرّبين و استقرت قلوب العارفين و
استضاءت وجوه المقبلين و زكت نفوس المتوجّبين و قرّت عيون ملأ العالين و فتحت لسان كل شيء من الغيب و الشّهود بثناء الله الملك العزيز الجميل فيا حبّذا ذاك الشّذا
الَّذِي منه تضوّع رائحة مسك المعاني بين العالمين و كان حين الاستواء حين قيام العباد لصلوة العصر لله العزيز الجميل و في ذلك لآيات للموقنين و بينات للمتفرّسين و
اشارات للمتبحرين و توقف في الرّضوان جمال الرّحمن اثني عشر يوماً و في كل يوم و ليلة يطوفن حول سرادق العظمة و خباء العصمة قبائل ملأ الاعلى و ملئكة المقرّبين و
ارواح المرسلين و يحفظنّ و يحرسنّ اهل الله

ص ٧٥***

من جنود الشياطين فتبارك الله الذي ظهر هذا الرضوان العزيز المنيع و في كل حين ينزلن اهل غرفات الجنان بابريق من الكوثر الطهور و اكواب من السلسبيل الطهور و يسقين بها اهل خباء المجد و فسطاط عز منير فتبارك الله هذا الفضل الامنع المحيط فلما تمّ ميقات الجلوس و اتى حكم الركوب اذاً قام جمال الرحمن و خرج عن الرضوان و ركب على خير الحصان فتبارك السبحان الذي ظهر بين الاكوان بسلطانه الذي استعلى على السموات و الارضين فلما خرج ضجّ الرضوان و اشجاره و اوراقه و اثماره و جداره و هوائه ثم ارضه و بنائه و استبشر اهل البرارى و الصّحار ثم كثيها و تراها كذلك استوى جمال الكبرياء على رفرف الحمراء بما كان ناظراً الى حكم القضاء الذي رقم من اصبع الله العلى الابهى على الورقة المباركة البيضاء و كذلك قصصنا

ص ٧٦***

لكم يوم الطهور و ما ورد فيه من الخروج بما اكتسبت ايدي الياجوج من الذين كفروا و اشركوا بالله المقتدر العزيز الكريم.

[الوح مباركه به مناسبت ايام رضوان، ادعيه محبوب ص ١٥١]

هو المستوى على هذا العرش المستقر المنير

ان يا قلم الابهى بشّر اهل مأ الأعلى بما شقّ حجاب الستر و ظهر جمال الله عن هذا المنظر الاكبر بضياء الذي به اشرقت شمس الامر عن مشرق اسمه العظيم فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن افق فضل منيع هذا عيد فيه زين كل الاشياء بقميص الاسماء و احاط الجود كل الوجود من الاولين و الآخرين فيا مرحبا هذا عيد الله قد اشرقت عن مطلع قدس لميع فاخير حوريات البقا بالخروج عن غرف الحمراء على هيئة الحوراء و الطهور بين الارض و السماء على جمال الابهى ثم اذن لهنّ بان يدرن كأس الحيوان من كوثر الرحمن على اهل الاكوان من كل وضع

ص ٧٧***

و شريف فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن افق القدس بجذب بديع ثم امر الغلمان الذين خلقوا بانوار السبحان ليخرجنّ عن الرضوان بطراز الرحمن و يسقين باصابع الياقوت اهل الجيروت من اصحاب الهاء كؤوس البقا ليجذبهم الى جمال الكبرياء من هذا الجمال المشرق المنير فيا حبذا هذا عيد الله قد ظهر عن مطلع عز رفيع تالله هذا عيد فيه ظهر جمال الهوة من غير ستر و حجاب بسلطان الذي ذلت له اعناق المستكبرين فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر بسلطان عظيم هذا عيد فيه رفع القلم عن كل الاشياء بما ظهر سلطان القدم عن خلف حجاب الاسماء اذاً يا اهل الانشاء سروا في انفسكم بما مرت نسايم الغفران على هياكل الاكوان و نفخ روح الحيوان على العالمين فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن مطلع قدس لميع

ص ٧٨***

اياكم ان تجاوزوا عن حكم الادب و تفعلوا ما يكرهه عقولكم و رضاكم هذا ما امرتم به من اصبع الله المقتدر القدير فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن افق فضل منيع هذا عيد قد استعلى فيه جمال الكبرياء على كل الاشياء و نطق بين الارض و السماء بما شاء و اراد من غير ستر و حجاب و هذا من فضله الذي احاط الخلاق اجمعين و فيه استقر هيكल الهاء على عرش البقاء و لاح الوجه عن افق البداء بانوار عز بديع فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن افق فضل منيع ان يا اهل سرادق العظمة ثم يا اهل خباء العصمة ثم يا اهل فسطاط العزة و الرحمة غنوا و تغنوا على احسن النغمات في على الغرفات بما ظهر جمال المستور في هذا الطهور و اشرقت شمس الغيب عن افق عز قديم فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر بطراز

ص ٧٩***

عظيم ان احرمو يا اهل مأ الأعلى و يا اهل مدين البقا بما ظهر حرم الكبرياء في هذا الحرم الذي يطوفن في حوله عرفات البيت ثم المشعر و المقام اذاً طوفوا و زوروا رب الانام في هذا الايام التي ما ادركت مثلها عيون الانام في قرون الاولين فيا بشرى هذا عيد الله قد طلع عن افق الله العزيز الكريم ان اكرعوا يا اهل الارض و السماء كأس البقاء من انامل الهاء في هذا الرضوان العلى الاعلى تالله من فاز برشح منها لن يتغير من مرور الزمان و لن يؤثر فيه كيد الشيطان و يبعثه الله عند كل ظهور بجمال قدس عزيز فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن منظر رب حكيم قدسوا يا قوم انفسكم عن الدنيا ثم اسرعوا الى سدة المنتهى في هذا المسجد الاقصى لتسمعوا نداء ربكم الرحمن في هذا الرضوان

ص ٨٠***

الذي خلق بكوثر الحيوان من نفس السبحان و خرت لدى بابه اهل خيام قدس حفيظ فيا مرحبا هذا عيد الله قد لاح عن افق مجد منيع اياكم يا قوم لا تحرموا انفسكم من نفحات هذه الايام و فيها تهب في كل حين رائحة القميص من غلام عز منير فيا مرحبا هذا عيد الله قد اشرق عن مشرق اسم عظيم.

ان يا فتنة البقاء

فانتظري فتنة الله المهيمين القيوم بانها سيأتيكم بالحقّ فيها قد اتاكم حينئذٍ بالحقّ فاشهدون و انها لفتنة يفصل بين الكاف و النون و يميز بين الكل من يومئذٍ الى يوم الذي يظهر مرة اخرى في ايام بدع موعود بظهور غيب ذاته و كنهه بقائه في سنة المستغاث و انّ هذا الحقّ محتوم و انّ ذلك من فتنة يأخذ كل الممكنات من كل غيب و شهود قل انّ ذلك من فتنة تضطرب

ص ٨١***

فيها التّفوس و تذهل فيها العقول و تنفطر الاسرار ثمّ تنصعق بها ارواح المخلصون قل انّ ذلك من فتنة تنفطر بها سموات العلم و الحكمة و تنشق اراضى العزّ و القدرة ثمّ تندكّ بها جبال المجد و النّور قل انّ ذلك من فتنة يزلزل بها اعراش العظمة و ينقلب بها اهل سراقق الرفعة ثمّ يتحرّج بها في قدس البقاء ملأ الرّوح قل انّ ذلك من فتنة تظلم بها شمس الضياء و تخسف اقمار العماء ثمّ تسقط بها في السّموات الامر انجم العلوم قل انّ ذلك من فتنة يمتحن الله بها كل الذّرات ثمّ كل الموجودات ثمّ كل من في الارضين و السّموات ثمّ كل العالمون و انّ ذلك من فتنة يفتن بها عباد مكرمون ثمّ عباد مخلصون ثمّ ملائكة المقرّبون ثمّ اهل ملأ العالمون قل انّ ذلك من فتنة يمحّص فيها كل من يدعى المحبة و الايمان بالله المهيمن العلّى

ص ٨٢***

المحبوب بهذا الجمال الممتنع البهى المحبوب و انّ ذلك من فتنة ينخمد بها نار القدس ثمّ ينجمد ماء الحقيقة ثمّ يهتزّ سدرات النّور و يموتن الطّويرون قل انّ ذلك من فتنة يأخذ كل عارف سليم و كل بالغ حكيم و كل مدبر عليم و كل ملك امين ثمّ كل نبى مرسول قل انّ ذلك من فتنة تضطرب بها كل الافاق و يمحّص بها النّاس كلهم اجمعون و يفرق بعض عن بعض كفرق الارض و السّماء بل اشدّ من ذلك فتعالى الله مظهر هذه الفتنة المحتوم و بذلك فرق ما فرق في زمن كل النبيون و المرسلون و من قبلهم في زمن الّتى لن يحيط بها علم البالغون و سيفرق بذلك كل ما يفرق في زمن الآخرون و انّ هذا السرّ غيب مكنون قد ستر في كنانز قدس محفوظ و لا يعرف ذلك الاّ من اتاه الله بصراً كان عن ابصار

ص ٨٣***

الحديد لمسطور و ان ذلك من بصر لو تبصرون بها اهل عوالم الحقيقة ثمّ اهل مكامن الامر في سرائر العزة ليشهقون في انفسهم و يقشعرون في ذواتهم لن يستطيعن ان يشهدون تالله الحق انّ من هذه الفتنة تخطف ابصار قلوب الغيوب و تبرق انظار القدس و الرّوح ثمّ تخسف بها في سماء الامر اقمر الرّوب قل تالله في هذه الفتنة نزل اقدام العارفين الّذينهم يعرفون الله بالله و هم في اسرار الامر و الخلق في كل حين يبصر الحديد ينظرون قل انّ ذلك لفتنة تهتك منها استار المسترات و تنكشف اسرار المسرات المستسرات ثمّ تظهر بها كنانز الصدور قل تالله سيفتنون في هذه الفتنة و يلقون في النّار عباد الّذين ما خطرت ببالهم باقل من ذرة انهم غيرالله يعبدون قل تالله ليفتن في هذه الفتنة حقايق الّذين لن يغفلون

ص ٨٤***

عن الله بامرهم في طرفة عين و هم كانوا في كل حين ان يتذكّرون فكيف عباد الّذينهم ما عرفوا عن هذا الامر الّذى ينصعق فيه كل المظاهر على قدر ما يعرف النملة من زبانية و اولئك هم من جوهر الغفلة عندالله لمشهود قل تالله الحق يزل في هذا الفتنة اقدام كل العارفين من اهل ملأ العالمين من قبل ان يلتفتون انفسهم او يفقه قلوبهم او يميّزون في ساذج عرفانهم باعلى جواهر العقول فبعد ما يكشف لهم عمّا هم فيه يفرطون اذاً يصيحون في انفسهم و يتعزّون في ذواتهم ثمّ يبكون و يضجّون ثمّ يصرخون ولو يكون لهم ملأ السّموات و الارض من الرّوح و البقاء يريدون ان يفدون و باقل من آن عن هذا الجمال المنيع لا يحتجبون تالله انّ الرّوح القدس تضطرب في تلك الايام و نور الانس يرتعب و سرّ السرّ يقشعّر ثمّ لاهوت العزّ ثمّ ملائكة العرش

ص ٨٥***

يشفقون قل تالله في هذا الفتنة تفتن الارباح حين هبوبها بنفس هبوبها ثمّ تمتحن المياه حين شربها و جريانها ثمّ النّار حين الّذى تشتعل و تفور تالله قد يفتن كل الاراضى و السّموات ثمّ الشمس و الانجم ثمّ الاقمار ثمّ الابرار بكل سفائنها و امواجها و قطراتها و ما قدر فيها من عجائب صنع الله المهيمن القيوم تالله تفتن كل شىء في كل شىء الى كل شىء بنفس شىء و لن يخرج منه ذرات الهواء و ذلك سرّ ما نزل من قبل على حبيب الاول من جبروت الله العلّى العالم المعلوم و هو ذلك الآية حين ما وصّى اللقمان لابنه ان يا بئى انّها ان تك مثقال ذرة من خردل فتكن في صخرة او في السّموات او في الارض يأت بها الله و الله يشهد بما هم كانوا يعملون تالله لو تنظرون تشهدون بانّ سراج الّذى توقد في الليالى

ص ٨٦***

تلقائكم يفتن في حين ما يشتعل ثمّ طير الّذى يطوف حوله ثمّ نور الّتى تتجلّى منه و احاطت اطرافه و القت على جهات مشهود تالله انّ الفتنة هو يفتن و المحك يمحك و التمحيص يمحّص و الغربال يغربل و الاشعار ينشقّ كل واحد بالف شقة ثمّ يمتحن الشقوق. كل ذلك من ظهور هذا الفتنة الاعظم الّتى يظهر عن هذا الشطر المهيمن الاقدم و قد هبت ارباحها حينئذٍ فيأتى من قريب في سنة الشّداد و يأخذ كل البلاد و كل فيه يستغيثون تالله و مظهر هذا الجمال بذاته لذاته في ذاته لو يكشف الله حجاباً عمّا هو المسطور ليقع اذا زلزلة في قوائم الاعراش و يضطربون حوامل العرش و كاد ذواتهم يتفرّقون و ائى لو اذكر هذا النّبأ الاعظم و ظهورات فتنته و امتحانه الاقوام من يومئذ الى ابد الابد في سرمد الدهور تالله لن ينفد

ص ٨٧***

ذكراها و لن يبديد وصفها ولو يجرى من بعد ما خلق الله كل البحور سبعين الف الف بمثل كل ذلك فتعالى الله هذا قليل محدود.

هو الشافي العزيز العليم الحكيم

يا غضن اعظم لعمرالله نوازلك كدرتي ولكن الله يشفيك و يحفظك و هو خير كريم و احسن معين و الهاء عليكم و على من يخدمك و يطوف حولك و الويل و العذاب لمن يخالفك و يؤذيك طوبى لمن والاك و السقر لمن عاداك.

هو الناطق على ما يشاء

يا غصني الاعظم قد حضر لدى المظلوم كتابك و سمعنا ما ناجيت به الله رب العالمين انا جعلناك حرزاً للعالمين و حفظاً لمن في السموات و الارضين و حصناً لمن آمن بالله الفرد الخبير نسل الله بان يحفظهم بك و انفسهم

ص ٨٨***

بك و يرزقهم بك و يلهمك ما يكون مطلع الغناء لاهل الانشاء و بحر الكرم لمن في العالم و مشرق الفضل على الامم انه لهو المقتدر العليم الحكيم و نسله بان يسقى بك الارض و ما عليها لتنبث منها كلاً الحكمة و البيان و سنبلات العلم و العرفان انه ولي من والاه و معين من ناجاه لا اله الا هو العزيز الحميد.

هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

حمداً لمن تشرف ارض الباء بقدم من طاف حوله الاسماء بذلك بشرت الذرات كل الممكنات بما طلع و لاح و ظهر و اشرق و خرج من باب السج و افقه شمس جمال غصن الله الاعظم العظيم و سر الله الاقوم القديم متوجهاً الى مقام آخر بذلك تكدرت ارض السج و فرحت اخرى تعالى ربنا فاطر السماء و خالق الاشياء الذي بسلطانه فتح

ص ٨٩***

باب السج ليظهر ما انزله في الالواح من قبل انه لهو المقتدر على ما يشاء و في قبضته ملكوت الانشاء و هو المقتدر العليم الحكيم طوبى ثم طوبى لارض فازت بقدمه و لعين قرت بجماله و لسمع تشرف باصغاء ندائه و لقلب ذاق حلاوة حبه و لصدر رحب بذكره و لقلم تحرك على ثنائه و للوح حمل آثاره نسل الله تبارك و تعالى بان يشرفنا بلقائه قريباً انه لهو السامع المقتدر المجيب.

هو الله تعالى شأنه العظمة والاجلال

ان يا محمد قم على خدمة الله و امره و كن لهيب الحمراء لاعداء جمالي الابهى و نور البيضاء لمظاهر اسى العلى الاعلى و كذلك قدر لك من جيروت عز علياً تمسك بغصن من هذه الشجرة التي ارتفعت بالحق لنلا تسقط من قواصف الايام و كن على امر ربك على الحق مستقيماً و كن في كل الايام متذكراً لبدائع ذكر ربك لتكون في نفسك

ص ٩٠***

على فرح عظيماً لان ذكر الله يذهب الكدورات عن قلوب عباده و يجعلها مقدساً عن دونه و كذلك اذكرناك و امرناك في هذا اللوح الذي كان على الحق بديعاً.

الاعظم الابي

يا الهى هذا غصن انشعب من دوحه فردانيك و سدرة وحدانيتك تراه يا الهى ناظراً اليك و متمسكاً بحبل الطافك فاحفظه في جوار رحمتك انت تعلم يا الهى انى ما اريده الا ما اردته و ما اخترته الا بما اصطفيته فانصره بجنود ارضك و سمائك و انصر يا الهى من نصره ثم اختر من اختاره و ايد من اقبل اليه ثم اخذل من انكره و لم يرده اى رب ترى حين الوحي يتحرك قلبي و يرتعش اركانى استلك بولفى في حبك و شوقى اظهار امرك بان تقدر له و لمحبيه ما قدرته لسفرائك و امناء و حييئك انك انت الله المقتدر القدير.

ص ٩١***

هو المشرق من افق سماء البرهان

كتاب انزله الرحمن لمن توجه الى الوجه الى ان فاز بما نزل في كتاب الله مالك الرقاب يا زين العابدين اسمع نداء المظلوم من يمين البقعة النوراء في الفردوس الاعلى انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الوهاب انه مرة يذكر مقامه بالسج الاعظم و اخرى بالفردوس الاعلى لعمر المقصود لا يغفله الفردوس عن ذكره و لا يضره البلاء في سبيله قد حمل من البلاء ما لا اطلع به الا العليم الخبير قد شهد لك لسان عظمتى اذ كان مستويماً على العرش بتوجهك و حضورك و اصغائك نداء الله رب العالمين انك اذا رجعت الى مقامك ذكر اوليائى من قبلى و بشرهم بعنايتى نسل الله تبارك و تعالى ان يؤيدهم و يقربهم اليه انه هو المقتدر القدير يا زين العابدين به لسان پارسى نداى الهى را بشنو امروز بايد دوستان طراً به اخلاق

ص ٩٢***

و اعمالى كه سبب ارتفاع كلمة الله و ابقاء نفوس است مشغول گردند رايت اخلاق مرضيه از هر رايتى سبقت گرفته علم اعمال طيبه مقامش از جميع اعلى و اقدم بوده و هست بگو اى دوستان لعمرالله جدال منع شده و نزاع و فساد و سفك دماء و اعمال خبيثه كل نبى شده نهياً عظيماً في كتابى العظيم بلى از قبل بعضى بيانات نظر به طغيان حزب شيعة از قلم مطلع نور احديه نازل شده مثل آنكه در يك مقام فرموده قد طاللت الاعناق بالتفاق اين اسيااف انتقامك يا قهار العالمين مقصود از امثال اين

عبارات اظهار كثرت خباثت معرضين و منكرين بوده ظلم معتدين به مقامی رسیده كه كل دیده و شنیده اند باری قسم به آفتاب حقیقت كه از افق سماء سجن اعظم مشرق و ظاهر است ابدأ اراده جمال قدم به نزاع و جدال و ما يتكدر به القلوب نبوده و نیست به الواح رجوع نمایند می فرماید عاشروا مع الاديان بالزوج و الريحان و مقصود از این ظهور آنكه

ص ۹۳***

نار بغضا كه در افنده و قلوب اديان مشتعل است به كوثر بيان نصيح ربانی و وعظ سبحان اطفا پذيرد و خاموش شود و ساكن گردد و در اين سنه كه هزار و سيصد و شش است به خط مظلوم لوحی نازل و در آن اين كلمه عليا از افق اعلى اشراق نموده يا قوم اذكروا العباد بالخير و لاتذكروهم بالسوء و بما يتكدر به انفسهم ذكر سوء هم در اين سنه نهی شده چه كه لسان از برای ذكر حق است حيف است به غيبت بيالايد و يا به كلماتی تكلم نمايد كه سبب حزن عباد و تكدر است معاشرت با جميع احزاب را اذن داديم مگر نفوسی كه رايحه بغضا در امراالله مولى الورى از ايشان بيايد از امثال آن نفوس احتراز لازم امرأ من لدی الله ربّ العرش العظيم يا حزب الله اجعلوا شرايكم كوثر الوداد و شغلکم ما يظهر به الاتحاد و مملکم ما يهدى الناس الى صراط الله المقتدر القدير يا زين العابدين عليك بهائی مرة بعد مرة. ذکرت از قلم اعلى جارى و کره بعد کره به حضور فائز

ص ۹۴***

قدر اين مقام را بدان الحمد لله به ذکر و ثنای حق مشغولی و در جوار ساكن ذكر اين ايام محبوب بوده و هست ان شاء الله از نظر نوری رود قل لك الحمد يا الهی بما سقيتي كوثر بيانك من يد عطائك و اسمعتني صرير قلمك و اريتني افق ظهورك اسئلك بقدرتك التي احاطت بالمكاتب بان تجعلني في كل الاحوال ذاكراً باسمك و ناطقاً بثنائك انك انت المقتدر العزيز الوهاب اى رب اغفر لي و لمن آمن بك و بآياتك انك انت العزيز الفضال.

الاقدم الاعظم

سبحانك يا الهی اسئلك باسمك الرحمن بان تحفظ عبادك و امانك عند هبوب ارياح الامتحان و ظهور شئونات الافتتان ثم اجعلهم يا الهی من المتحصنين في حصن حيك و امرک على شأن لا يسلط عليهم اعداى نفسك و اشرار عبادك الذين نقضوا عهدك و ميثاقك و قاموا باعلى الاستكبار على مطلع ذاتك و مظهر اجلالك اى رب هم قد قاموا

ص ۹۵***

لدى فضلك ان افتح على وجوههم بمفاتيح الطافك انك انت المقتدر على ما تشاء و الحاكم على ما تريد اى رب هولاء توجهوا اليك و اقبلوا الى مقرک فاعمل بهم ما ينبغي لرحمتك التي سبقت العالمين.

بسم الله الاقدس

قل سبحانك اللهم يا الهی انا عبدك و ابن عبدك قد توجهت الى شطر امرک موقناً بوحدايتك و معترفاً بفردانيتك و مدعناً بسلطنتك و اقتدارك و مقراً بعظمتك و اجلالك اسئلك باسمك الذي به انفطرت السماء و انشقت الارض و اندكت الجبال بان لا تمنعني عن هبوب ارياح رحمتك في ايامك و لا تبعدني عن شاطئ قريبك و افضالك اى رب انا العطشان فاشربني من كوثر فضلك و انا الفقير فاطهر لي ظهورات غنائك هل ينبغي لشأنك بان تطرد الأملين عن فناء باب فضلك و الطافك و هل يليق لسلطانك بان تمنع المشتاقين عن كعبة وصلك و لقائك فو عزتك ليس

ص ۹۶***

هذا ظني بك لاني ايقنت بانك انت الكريم ذو الفضل العظيم اى رب اسئلك برحمتك التي سبقت الممكنات و بكرمك الذي احاط الكائنات بان تجعلني مقبلاً اليك و لانداً بحضرتك و مستقيماً في حيك ثم اكتب لي ما قدرته لاحبايك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الغفور الكريم و الحمد لله رب العالمين. ثم اعلم بان سميك افتري على و بذلك اخذه الله بامر من عنده و انه اشد المنتقمين و انت تعلم بانى ما عاشرت معه و لا مع احد من العباد و عاشرت معه في بيت اخي في عزاء و ساعة بعد الذي استأذن ان يحضر تلقاء الوجه كذلك كان الامر و انت من الشاهدين انه قال في الملاء في حق ما قال بغياً على الله المهيمين العزيز القدير قل عند ربك علم كل شيء انه يعلم ما تكلم به لسانك و حضر به قلبك و انه بكل شيء عليم قل تب الى الله لعل يكفر عنك سيئاتك و ألا يأخذك باخذ عظيم كذلك القيناك قول الحق رحمة

ص ۹۷***

من لدنا عليك ليجعلك من الموقنين.

هو العزيز الباقي الجميل

فسبحان الذي نزل الآيات من قبل الذي لا قبل له و ينزل كيف يشاء بامره و انه لهو المقتدر العزيز القادر العليم الحكيم له الجود و الفضل يختص من يشاء برحمة من عنده و انه لهو الفضال القدير ان يا اسمى اسمع ما يلقي الروح عليك لعل تطير في هذا الهواء الذي انبسط في هذا السماء الذي ارتفعت في هذا السماء و تسمع نداء كل الذرات في ملكوت الاسماء و الصفات بانّه لا اله الا هو و ان نقطة الاولى لحجته و جماله ثم ظهوره و اجلاله على كل من في السموات و الارضين من اقر به فقد اقر بالله و

من اعرض عنه فقد اعرض عن الله و انّ هذا الحق لا ريب فيه ان انتم من العارفين و بذلك شهد لسانى ثمّ روى و قلبى ثمّ ذاتى و قلبى ان انتم من السامعين قل تالله الحق به ارتفعت سموات

ص ٩٨***

العدل و ظهرت غمام الفضل و امطرت سحاب الجود على العالمين لولاه لن يعرف احد فضل الله و جوده و لن يرد احد في شاطئ القدس مقر عز كريم تالله به هبت نسيمات البقاء و غنت الورقا على افنان سدره العماء و تمت الحجة على الخلائق اجمعين و به دارت رعى الموجودات و تنادى نارالله في طور العزّ من الشجرة التى تنطق بالحق في سيناء قدس منبع و منه بدئت اعمال الموجودات و رقم على اللوح اسرار ما كان و ما يكون في الواح عزّ حفيظ و اليه يرجع اعمال كل شئ ان انتم من العارفين ثمّ اعلم بانّ مبدء كل شئ و مرجعه اياه و منه فصلت نقطة العلم في اسرار القضاء خلف قلزم العزة و الكبرياء و تمطر اغياث الفضل ان انتم من الشاهدين و اليه يرجع كل عرفان و كل ايقان و كل عمل و نية من يومئذ الى يوم الذى يظهر كنز الله الاعظم في رداء قدس جديد

ص ٩٩***

ثمّ اعلم بانّ ربك لم يزل كان كنزاً في غيب ذاته و لا يزال يكون مستوراً عن بريته لانه لا تدركه الابصار و انه يدرك الابصار و انه لهو اللطيف الخبير و هو الذى ارسل الرسل من قبل و انزل الكتب من بعد الا انه لا اله الا هو العزيز المنير الذى لن يعرفه احد و لن يرجع اليه طيور افئدة المريدن لانه خلق كل من في السموات و الارض بكلمة الامر التى سعى بالكاف قبل النون ان انتم من الموقنين و ما خلق بامر و سلطانه ثمّ عزّه و اقتداره كيف يقدر ان يتقرّب به او يعرفه على شأنه فسبحانه عمّا يظنون في حقه عباد الذاكرين اذاً فاشهد في نفسك ثمّ في روحك ثمّ في ذاتك بانّه لا اله الا هو و انه كان موجوداً في ذاته و قائماً بين عباد و قيوماً بين بريته و انه لهو الفرد الصمد المتعالى العزيز الكريم و كذلك رشحنا عليك من طمطام يَمّ العزة و السنّا و القينا عليك ما يغنيك عن العالمين

ص ١٠٠***

فلما سدّت ابواب الوصول و اللقاء عن عرفان ذاته اظهر من فضله مظاهراً ازلية و مطالعاً احديّة ليحكين عن مظهرهم بين خلقه و مرسلهم بين بريته و جعل عرفانهم نفس عرفانه و لقاءهم عين لقاءه و انّ هذا الحق يقين و ما قدر فوق ذلك مقرّ و لا مقام و لا مبدء و لا مرجع من اول الذى لا اول له الى آخر الذى لا يحصى عباد العارفين و هذا منتهى مقام العارفين و منتهى وطن العاشقين في جبروت عزّ مكين و هذا مقام الذى لو يطير احد فوق ذلك على قدر انملة ليحترق جناحه في الحين و الذينهم آمنوا بالغيب في تلك الايام ثمّ توجهوا بالذى يحكى عنه في كل المقامات و الاشارات ليكفيهم عن كل شئ و انّ هذا تنزيل من لدن عزيز حكيم كذلك صرّفنا لكم الآيات و بيّنا لكم من كل حكمة منبع لتتبعوا احكام الله في تلك الايام التى اخذت كل نفس سكرات الغفلة و الجهل و جعلهم ككفّ الرماذ ان انتم من العالمين

ص ١٠١***

ثمّ اعلم بانّ غيب الغيوب و كنز الكنوز و جوهر الجواهر هو الذى لن يشير باشارة و لن يعرف بعرفان و لن يدرك بادراك و لن يذكر بذكر و يعجز عن وصفه كل الواصفين كل النبيين قد اقرؤا بعجزهم عن البلوغ الى عرفانه و كل المرسلين اعترفوا بالتقصير عن ادراك كنهه و شهدت بذلك انفسهم و عقولهم ثمّ السنهم ان انتم من السامعين و هذا مقام غيب البحث و سرّ البات ان انتم من العارفين و من آمن بالغيب في نفسه و شهد به لسانه و يقدره عن كل ضدّ و ندّ و مثل و اشارة و قرين و وزير و نظير و مثال انه كان من الموحدين و قد توجه بهذا الغيب كل نبى و كل رسول ثمّ الذينهم يطوفون حول العرش و من ورائهم اهل ملأ العالين و هذا يذكر في المقام الاول و الرفرف الاول و الذكر الحكيم و النبأ القديم و في مقام نريد من الغيب حقائق الاحديّة و الجواهر الازليّة الذين كانوا غنياً عند مظاهر القبل كما انتم تشهدون

ص ١٠٢***

و تكونن من الشاهدين مثلاً في زمن موسى لم يكن الغيب الا العيسى في جبروت الاسماء و انه اخبر بظهوره و كان غيباً في ايامه و كذلك الغيب في زمن الروح و هو محمد رسول الله و خاتم النبيين و كذلك الغيب في ايامه لم يكن الا على قبل نبيل الذى قرّت بلاقائه عيون المقرّين و كذلك الغيب في ذلك الايام لم يكن الا الذى اخبر بظهوره نقطة البيان في الواح عز قديم و نحن آمنا به و نتوجه اليه في كل الامور و نتوسل به في كل حين و انتظر ايامه كما ينتظر المؤمنون رضوان القرب بل ازيد من ذلك ان انتم من الموقنين قل تالله انّ الرضوان نفسه و الجنة لقاءه و الساعة قيامه بين الخلائق اجمعين اذاً نقول بانّا آمنا بغيب الغيب ثمّ بمظاهره و نتوجه بهم و لا نفرق بينه و بينهم الا اتهم عباد و خلقه و كذلك غنت ورقاء القدس على هذا الغصن الرفيع ليكون نعمة الله و برهانه

ص ١٠٣***

ثمّ حجته و آياته بالغة على العالمين و انك انت يا احمد طهر نفسك ثمّ روحك عن الذينهم افترؤا على الله و بدت البغضا في نفوسهم ثمّ تجنّب عنهم و كن في زهد و استقامة منبع انّ الذين يدعون في انفسهم ما يدعون قل فاحضروا في مقعدنا و بين يدينا ليظهر كذبهم على الخلائق اجمعين و انك قل سبحانك اللهم يا الهى طهر قلبى على ذكر دونك ثمّ نفسى عن مؤانسة ما سواك ثمّ قدمى عن التقرب الى غيرك و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت المهيمن العزيز القدير اى رب لا تحرمنى عن نفحات قدس عنايتك و لا تجمعنى مع الذين لن يهب منهم الا روائح التفاف في الافاق ثمّ انزع عن قلبى حيم و حب من يحيم و حب ما ينطق به السنهم و انك انت القادر المقتدر العزيز العليم اى رب لا تدعنى بنفسى و لا باحد سواك ثمّ قرّبنى في كل حين اليك ثمّ اجعل لى قدم صدق عندك ثمّ الحفى بعبادك المقرّين الذين

ص ١٠٤***

لن يحزنهم شيء في حبك و رضاك و لن يمنعهم امر عن الورد في شاطئ اسمك الاعظم العظيم الذي جعلته مقام نفسك في كل ما يرجع اليك و جعلته طاهراً مطهراً عن كل ما لا يرجع اليك و يحكي عن جمالك القديم في مرآت اسمك السلطان المقتدر العليم الحكيم اي رب فانقطعني عن نفسي و عن كل من خرج عن ظلك ثم ادخلني في ظلك العزيز المنيع ثم شرفني بلقائك في ايامك البديع التي فيها تدلع ديك العرش و تغنّ الورقاء و تكفّ حمامة القدس و تبضع مشيتك الاولى بقميص جديد و فيها تحشر كل نفس و تبرء كل داء و تعزّ كل ذليل و تستغني كل بائس فقير اي رب فارزقني ما سئلت و ما لا سئلت و انك انت اعلم بي متى و بما هو خير لي و انك انت بعبادك لغفور رحيم.

هو العزيز العالم العليم

قد حضر بين يدينا كتابك و اطلعنا بما فيه من خفيات حبك

ص ١٠٥***

و كنّا من الشّاهدين و اجبتك بهذا الكلمات التي تهبّ منها روائح القدس عليك و على العالمين و انك فاشكر الله بما وردت في شاطئ بحر الذي ما وصل احد الى ساحله فكيف غمراته و هذا من فضل الذي فضلك الله بذلك على كثير من عبادك ان انت من الموقنين اذا فاسئل الله بهذه الكلمات لعلّ يرزقك من نعمة الباقية في فردوسه الاعلى في ظلّ اسمه العلى العظيم و يستقرّك في ظلّ شجرة الامر و ينقطعك عن كل من في السموات و الارض و انّ هذا لفضل عظيم قل سبحانك اللهم يا الهى اسئلك باسمك الذي به خلقت الموجودات و انزلته من سماء الامر على اراضى التقدير و به استجذبت افئدة العارفين و عزّجت عقول الموحّدين الى ساحة قدسك المنير بان لا تحرمني عن بدايع مواهبك و لا تمنعني عن سحاب فضلك الجميل اي ربّ لا ترجعني عطشاناً بعد الذي اوردتني في شاطئ بحرك المتلطم المتموج العظيم اي ربّ لا تحرمني

ص ١٠٦***

عن نفحات شتون عنايتك و لا تطردني عن بابك الذي ما رجع منه احد خائباً و كذلك احاطت رحمتك على العالمين اي ربّ طهر نفسي ثمّ فؤادي ثمّ صدرى و جسدى و جسدى لاكون قابلاً لتجليات انوار عزّ احديتك و لايقاً لظهورات آيات قدس توحيدك و انك انت المقتدر على ما تشاء و انك انت القادر المقتدر العزيز القدير ثمّ ارزقني يا الهى خير الدّنيا و الآخرة ثمّ احفظني عن كل سوء و عن كل ما يكرهه رضاك لانّ رحمتك سبقت كل شيء و فضلك احاط الخلاق اجمعين. كذلك علّمتك ما يغنيك الله به عن دونه و انّ ذلك من فضله عليك و على عبادك المخلصين و انك لو تسمع بسمع الفطرة ما القى الرّوح حينئذٍ من آيات الله المهيمن العزيز القدير لتجد نفسك فارغاً عن كل شيء و عن كل من في السموات و الارضين و تصل الى ما اردت في خفيات سرّك و تجد لذّة العارفين و اما ما سئلت في ذهابك

ص ١٠٧***

الى المدينة فنعم ما اردت و كنت من المريدين تمسّك بما نزل من قبل على محمد رسول الله خاتم النبّيين و لله المشرق و المغرب اينما تولّوا فثمّ وجه الله و هذا ما نزل من جبروت الله المقتدر القدير فاسع يا اخي في نفسك بان لا يمحو الشّيطان عن قلبك ذكر ربّك و اذا اتّصفت بذلك توجّه بائ ارض تريد لأنّه لا يضرك من شيء ان انت من الموقنين و اما ما اردت خدمتي اتى عبد من عبادالله و احبّ ان اخدم الذين هم آمنوا بالله و آياته بنفسى و جسدى و كان الله على ما اقول شهيد و من يكون خادماً كيف يأخذ خادماً لنفسه و هذا ذنب لا يقاس بذنب ان انت من العارفين و احبّ ان اكون خادماً لأحباء الله و اصفياه و اخفض جناحى للذينهم ارادوا وجهه بقوله تعالى فاخفض جناحك للمؤمنين و السلام عليك من هذا المسجون الوحيد الغريب.

ص ١٠٨***

هو الممتنع السلطان الفرد الغالب المقتدر القدير

سبحان الذي خلق الخلق بامرّه و ابدع خلق كل شيء اقرب من ان يحصى ان انتم تعلمون و سيخلق كيف يشاء بقدرته و لن يقدر احد ان يمنعه عن ارادته و هو الحقّ المهيمن القيوم و انزل كل شيء في الكتاب و اتقن خلق كل شيء بمقدار لعلّ النّاس بأياته يوقنون و سينزل امر كل شيء في الكتاب ان انتم تشعرون لا ينقطع آياته و لا ينفد برهانه و لا يغرب حجته و لا يبيد سلطانه و أنّه لهو القوى العالم العزيز المحبوب هو الذي انزل الكتاب و فيه فصل كل ما انتم لا تعلمون و سيفصل بالحقّ و ينزل الامر كيف يشاء ان انتم تعرفون و علّم كل شيء مقادير العلم على ما هم عليه ان انتم تعلمون و سيعلّم من بدايع العلم على عبادك و أنّه لسلطان الرّؤف قل هو الذي اضاء لكم سراج القدس لتستضيئوا به في ظلمات انفسكم

ص ١٠٩***

و لعلّكم لا تضلّون و سيضيئ سراج الرّوح في مصباح الامر ان انتم تشهدون هو الذي اوقد نار الامر في بقعة البقاء وادى قدس مبروك و سيوقد بفضله في فاران البدع لعلّ انتم بهدى الله تهتدون و اشرق عليكم شمس الحكمة و البيان ان انتم ببصرالله تنظرون و سيشرق اذا شاء و اراد لا اله الا هو المهيمن القدّوس لن يقدر احد ان يمنعه من سلطانه يحكم كيف يشاء بامرّه ان انتم تؤمنون و يتمّ امره بقدرته ولو يعرض عليه كل من في السموات و انّ هذا الحقّ معلوم و يمدّ عبادك باسباب السموات و الارض الى ان يثبت امره و يعلو سلطنته و يظهر اقتداره ذلك كل كتب على نفسه في الواح عز محفوظ قل مثل قدرةالله كمثّل البحر هل ينقص باخذ الاقداح قل ما لكم كيف تحكمون قل مثل علم الله كمثّل الارباح هل تقطع بهبوب

ص ١١٠ ***

ما لكم يا ملأ الغفلاء كيف تظنون قل ان امره مقدس عن الامثال كما ان ذاته مقدس عن كل ما انتم تعقلون ولكن يذكر بالامثال لعرفانكم امرالله و لعل انتم تجدون روايح القدس عن الرضوان و عن شطر قدس مكنون و لعل تستقر بذلك نفوسكم و لاتضطربون و لا تنكرون فضل الله و لا تنسون عهده و لا تكونن من الذينهم يهدى الله لا يهدون و لعل تميزون بين الحق و الباطل ثم الى الله ترجعون قل ان الذين هم ينكرون فضل الله فسوف يأتهم جزائهم و انتم اذا تشهدون ان لا تنكروا آيات الله اذا نزلت عليكم و لا تنقلبوا على ادباركم و لا تكونن من الذينهم كانوا على اعقابهم منقلبون و ان اثر الله يستضيئ كالشمس بين الكواكب لو انتم تشعرون و لن يشتبه على احد برهان الله و امره الا الذينهم يشتبهون على انفسهم

ص ١١١ ***

و كانوا بنعمة الله ان يكفرون قل يا قوم فارحموا على انفسكم و لا تفرطوا في جنب الله ثم بآيات الله لا تجحدون سيفنى الملك و ما انتم اشتغلتم به بذواتكم ثم الى الله ربيكم تحشرون فانظروا الى امم القبل ثم في امرهم تتفكرون هل بقى في الارض اعراضهم و انكارهم و كلما كانوا ان يفعلون او يقولون ما جاءهم من رسل الله الا و قد اعترضوا عليهم الى ان حبسوه و قتلوه كما انتم تعلمون و مع ذلك ارفع الله امرهم و اثبت برهانهم و قطع دابر الذينهم اعترضوا على الله و كانوا بآيات الله ان يجحدون فسوف تجحدون هؤلاء الذينهم استكبروا على الله بمثل امم القبل و يأخذهم الله بكفرهم و يرجعهم الى مقرهم في نار انفسهم و كانوا فيها بدوام الله هم معذبون قل يا قوم خافوا عن الله و لا تتبعوا هواكم فاتبعوا امرالله المهيمن القيوم و لا تتجاوزوا عما فصل في الكتاب و لا تتعدوا عن حدوده ثم عن ذكره

ص ١١٢ ***

لا تغفلون اياكم ان لا تنسوا احكام الله و عن كل ما امرتم به في الكتاب و هذا خير لكم ان انتم تعلمون و لا تتكلموا على اموالكم و اولادكم فتوكلوا على الله العزيز المحبوب فاتبعوا حكم الله في انفسكم ثم الى وجهه تتوجهون كذلك نلقى عليكم من آيات الامر و نعلمكم سبل القدس لعل انتم تفقهون قل انكم ان لن تعملوا بما قضى بالحق من لدن حكيم قيوم فسوف يخلق الله خلقاً اخرى كل بامرهم يعملون ثم بين يديه يسجدون قل انه لغنى عن كل من في السموات و الارض و عن كل ما انتم تعلمون او تعرفون قل هذا سبل الحق قد اظهرناها بالحق ان انتم تريدون ان تسلكون اذا فاسلكوا فيها باذن الله و لا توقفوا اقل من ان انتم تؤمنون و لا تتبعوا الذينهم ظلموا على انفسهم و اظلموا العباد و كانوا من الذينهم كانوا في ارض القدس ان يفسدون يقولون انا ائمتا بعلى ثم بآياته حينئذ

ص ١١٣ ***

يجحدون و يظنون بانهم آمنوا بالله في مظاهر القبل ثم بسلطانه اليوم يكفرون كذلك يظهر الله اعمال الذين كان في صدورهم غل من الامر ولو كانوا بانفسهم يسترون كذلك يبطل الله الباطل باعماله و يثبت الحق بكلماته ان انتم تعرفون قل انا ما نريد الا بما اراد الله لنا و هذا مرادى في الآخرة و الاولى و يشهد بذلك ملئكة التى هن في حول العرش يطوفون و ما شئنا الا ما شاء الله لنا و نفرح بذلك في كل حين ان انتم تعلمون قل قد قضت علينا ايام لن يعرف احد كيف مضت الا الله المقتدر العزيز المحبوب و يقضى علينا ايام في هذه الايام ولن يدري احد كيف تمضى الا الله الفرد السلطان المقتدر القيوم و انا كنا شاكرين بكل ما ورد علينا و راضين بما قضى لنا و نصبر في بلاياه و ما نشكو في شئ الا به و نتبع في كل الامور اصفياه الذينهم في البلاء كانوا ان يصبرون

ص ١١٤ ***

و نصبر كما صبروا عباد مكرمون الذينهم كانوا من قبل و بعثهم الله بالحق على كل من في السموات و الارض و دعوا الناس الى ان قتلوا في سبل الله العزيز المحبوب و كلما زادوا في الذكرى زادوا الناس في شقوتهم و ما اجابوا داعى الله بينهم و كانوا بلقاء الله ان يكفرون كذلك نذكر لكم من سنن الله التى قضت على عباده لتعلموا بما ورد على اصفياه في هذا الزمان لعل انتم في انفسكم تتفكرون و لا تجحدوا آيات الله في ايامكم و لا تتبعوا الشيطان في انفسكم ثم اهتدوا بانوار الله الملك العزيز القدوس هو الذى نزل البيان بالحق و انا به مؤمنون قد ابدع خلق السموات و الارض بامرهم و اتقن خلق كل شئ و هذا ما قدر من قلم الصنع على الواح قدس محفوظ و ما من اله الا هو له الخلق و الامر و كل اليه يرجعون و قدر مقادير كل شئ و انتم في الكتاب تشهدون و فتح فيه ابواب الرضوان و في كل باب خلق يعيشون و غرس

ص ١١٥ ***

في كل رضوان اشجار عز مرفوع ثم اثمرت كلها باثمار القدس و الابرار منها يتنعمون و حدد في كل واحد منها قصور من لؤلؤ عز مكنون و في كل قصور حوريات كلهن خلقن من نور الله العزيز المتعالى المحبوب و كلهن يذكرن الله بارهن بالحن جذب مرفوع و يتلذذون من نعماتهن اهل سرادق الخلد ثم بالحائهن هم يجتذبون و جرت في كل رضوان سبعة انهار لعل انتم منها تشربون و منها خمر البقا يجرى عن يمين الرضوان كاتها يا قوت قدس مسيول و منها لبن السناء الذى لن يتغير لونه بدوام الملك ان انتم توقنون و منها عسل مصفى الذى لن يتغير طعمه و لن يرزق منه الا الذينهم توكلوا على الله المهيمن القيوم و منها ماء غير آسن الذى يجد الانسان منه كل اللذات و هذا ما قدر فيه من فضل الله العزيز المقتدر القدوس و منها نهر يجرى على اسم الحبيب و اهل الجنة في كل حين عن الله

ص ١١٦ ***

رَبِّهِمْ يَسْأَلُونَ بَانَ يَسْقُونَ بِشْرِيَّةٍ مِنْهُ وَ هَذَا مَا يَطْلُبُونَ عَنْ اللَّهِ فِي كُلِّ عَشَى وَ يَكُورُ وَ مِنْهَا نَهْرٌ يَجْرِي عَلَى هَيْئَةِ التَّثْلِيثِ فِي كَلِمَةِ التَّرْبِيعِ وَ يَذْكُرُ اللَّهُ فِي سَيْلَانِهِ أَنْ أَنْتُمْ تَفْقَهُونَ وَ يَجْتَمِعُونَ فِي حَوْلِهِ أَهْلُ الْفِرْدَوْسِ لِيَسْمَعُوا مَا يَذْكُرُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ الْغَالِبِ الْقُدُّورِ وَ مَنْ يَشْرَبُ قَطْرَةً مِنْهُ لِيَصِلَ إِلَى مَا أَرَادَ وَ يَبْلُغَ إِلَى مَقَامِ الَّذِي لَنْ يَصِلَ إِلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ كَذَلِكَ نَلْقَى عَلَيْكُمْ بِدَايِعِ صَنِيعِ اللَّهِ لَعَلَّ أَنْتُمْ إِلَيْهِ تَسْرِعُونَ وَ مِنْهَا نَهْرٌ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَقْدَساً عَنْ كُلِّ لَوْنٍ وَ مَنْزَماً عَنْ كُلِّ طَعْمٍ لِأَنَّهُ خَلَقَ مِنْ سَادَجِ فِطْرَةِ اللَّهِ أَنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وَ فِيهِ قَدَرٌ مَا لَا يَجْرِي عَلَى الْبَيَانِ وَصْفُهُ وَ مَا لَا يَتِمُّ بِالْقَلَمِ أَمْرُهُ أَنْ أَنْتُمْ بِذَلِكَ تَوْقِنُونَ وَ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَةً يَظْهَرُ عَلَيْهِ سَرٌّ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ يَعْرِفُ كُلُّ شَيْءٍ فِي أَمَاكِنِهِ وَ يَطْلُعُ بِكُنُوزِ الْحِكْمَةِ وَ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْنِ الْيَاقُوتِ فِي عَوَالِمِ قَرَبِ مَحْبُوبٍ يَا مَلَأَ الْبَيَانَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَانَكُمْ وَ لَا تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ مَحْرُوماً عَنْ

ص ١١٧***

هَذَا التَّفَاحَاتِ الَّتِي تَهَبُّ عَنْ شَطْرِ الْبَقَا يَمِينِ الْفِرْدَوْسِ وَ تَوَجَّهُوا بِقُلُوبِكُمْ إِلَى هَذَا الشَّطْرِ الْمُقَدَّسِ الْمَحْبُوبِ لَا تَتَّخِذُوا الْهَيْكَمَ هَوِيَكُمْ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَانُوا عَلَى أَصْنَامِ أَنْفُسِهِمْ لِعَاكِفُونَ كَسَرُوا الْأَصْنَامَ بِاسْمِ اللَّهِ وَ هَذَا مِنْ أَسْمَةِ الْأَعْظَمِ لَوْ أَنْتُمْ بِالْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ تَنْظُرُونَ قُلْ قَدْ هَبَّتْ نَسَائِمُ الْجُودِ وَ رَفَعَتْ غَمَامُ الْفَضْلِ وَ انْبَسَطَتْ كُلُّ شَيْءٍ بِمَا اسْتَوَى هَيْكَلُ النُّورِ عَلَى سَحَابٍ قَدَسٍ مَمْنُوعٍ فَاعْرِفُوا قَدْرَ هَذَا الْفَضْلِ الْمُتَعَالَى الْعَزِيزِ الْمَرْفُوعِ إِذَا يَنَادِي مَنَادِي الْبَقَا كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَبَشِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِلِقَاءِ اللَّهِ أَنْ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ أَنْ يَا سَمَوَاتِ الْقَدَسِ زَيْنَ نَفْسِكَ بِكَوَاكِبِ الْعِزَّةِ ثُمَّ ارْتَفَعَ كَيْفَ تَشَاءُ بِمَا فَزَتْ بِهِذِهِ الْأَيَّامِ الَّتِي مَا فَازَ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ إِلَّا الَّذِينَ سَبَقَتْهُمْ الْحَسَنَى وَ أَحَاطَتْهُمْ نَفَحَاتُ قَرَبِ مَخْرُوجٍ أَنْ يَا غَمَامَ الْأَمْرِ فَاظْمُرْ مِنْ لُثَالِي الْقَدَسِ كَيْفَ تَشَاءُ وَ لَا تَلْتَفِتْ إِلَى أَحَدٍ لِيَأْخُذَ فَضْلَكَ كُلُّ شَيْءٍ بِمَا اسْتَوَى

ص ١١٨***

عَلَيْكَ جَمَالَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ أَنْ يَا أَرْضَ الْفِرْدَوْسِ فَايَسِطِي فِي نَفْسِكَ ثُمَّ بَشِّرِي فِي ذَاتِكَ بِمَا مَشَى عَلَيْكَ قَدَمُ الرُّوحِ وَ هَذَا لِفَضْلِ مَشْهُودٍ ثُمَّ أَظْهَرِي اسْرَارَ الَّتِي كُنْتَ فِيكَ وَ هَذَا مِنْ يَوْمٍ يَحْشُرُ فِيهِ عِبَادَ مُقَرَّبِينَ لَأَنَّ لَدُونَهُ هَوْلًا لَيْسَ نَصِيبٌ مِنْ هَذَا الْحَشْرِ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ كَلِمَاتُ اللَّهِ بِأَتَمِّهَا وَ هَذِهِ مِنْ كَلِمَاتِهِ لَوْ أَنْتُمْ تَقْرَأُونَ وَ هَذَا مِنْ حَشْرِ الرُّوحِ يَحْشُرُ فِيهِ أَرْوَاحُ الْقَدْسِيَّةِ وَ دُونِهِمْ لَنْ يَسْتَطِيعُوا عَلَى قَدْرِ أَمَلَةٍ أَنْ يَقْرَبُوا هَذَا مَقَامَ الَّذِي لَنْ يَحْرَكَ فِيهِ الْبَرَقُ وَ لَنْ يَصْعَدَ فِيهِ رُفْرُفُ الْخُلْدِ أَنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنْ يَا حَدَائِقَ الْأَرْضِ زَيْنُوا أَنْفُسَكُمْ بِأَوْرَادِ قَدَسٍ مَحْبُوبٍ ثُمَّ أَظْهَرُوا كُلَّ مَا كُنْزَ فِيكُمْ مِنْ لَطَائِفِ الْقَدَسِ وَ رَوَائِحَ عَزِّ مُلَطُوفٍ أَنْ يَا أَشْجَارَ الْأَرْضِ ارْتَفِعُوا بِأَذْنِ اللَّهِ ثُمَّ أَظْهَرُوا مِنْ أَثْمَارِ الْقَدَسِ فِي مَا قَدَّرَ فِيكُمْ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ الْمُقَدَّسِ الْمُتَعَالَى الْقَيُّومِ بِمَا هَبَّتْ عَلَيْكُمْ أَرْيَاحُ الْبَقَاءِ عَنْ هَذَا الشَّطْرِ الَّذِي فِيهِ يَظْهَرُ كُلُّ أَمْرِ مَحْبُوبٍ

ص ١١٩***

أَنْ يَا طُيُورَ الْفِرْدَوْسِ غَنُّوا وَ تَغَنُّوا عَلَى أَحْسَنِ النِّغْمَاتِ ثُمَّ طَبَّرُوا فِي هَذَا الْفَضَاءِ بِمَا خَلَقْنَاكُمْ بِاسْمِ مِنَ الْأَسْمَاءِ لِتَجْتَذِبَ مِنْ هَذِهِ النِّغْمَاتِ أَفْئِدَةَ الَّذِينَ أَنْقَطَعُوا عَنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَى مَقَامِ قَرَبِ مُحَمَّدٍ كُلِّ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ الَّذِي أَحَاطَ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَسْتَبَشِّرُ بِهِ أَهْلَ مَلَأَ الْأَعْلَى وَ مِنْ وَرَائِهِمْ أَهْلُ سَرَادِقِ الْخُلْدِ وَ أَنْتُمْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ حِينَئِذٍ فَاسْتَبَشِّرُوا وَ أَنْتُمْ أَنْتَ يَا شَطْرَ الْعِرَاقِ أَنْتَ فَايَكُ بِقَلْبِكَ ثُمَّ بَعِينُكَ بِمَا خَرَجَ عَنْكَ جَمَالَ اللَّهِ ثُمَّ اسْتَقَرَّ فِي مَقَرِ السَّجَنِ خَلْفَ قُلْلٍ مِنْ جِبَالِ صَخَرٍ مَرْفُوعٍ فَانْزِعْ عَنْ هَيْكَلِكَ قَمِيصَ السَّرُورِ بِمَا انْقَطَعَتْ نَسَائِمُ الْعَزِّ عَنْ هَذَا اللَّوْلُؤِ الْمَكْنُونِ تَالَهُ تَبْكِي عَيُونَ الْبَقَاءِ ثُمَّ اسْتَدَمَّتْ أَكْبَادُ أَهْلِ الْفِرْدَوْسِ بِمَا وَرَدَ عَلَيْنَا مِنْ هَيْكَلِ ظَلَمٍ مَبْغُوضٍ أَنْ يَا هَذَا الشَّطْرَ كَيْفَ تَسْتَقَرُّ فِي مَقَامِكَ بَعْدَ الَّذِي تَشْهَدُ مَقَامَ اللَّهِ عَلَى حَزَنِ مَشْهُودٍ أَتَشْهَدُ

ص ١٢٠***

مَدِينَةَ اللَّهِ بَعْدَ الَّذِي خَرَجْتَ عَنْهَا جَوَاهِرَ الْأَمْرِ وَ كَانُوا فِي أَرْضِ الْبَعْدِ خَلْفَ الْقَافِ لِمَسْجُونٍ أَنْ يَا مَدِينَةَ كَيْفَ تَسْتَقَرُّ عَلَى مَقَامِكَ وَ تَحْمِلِينَ أَجْسَادَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ أَشْرَكُوا بَعْدَ الَّذِي خَرَجَ عَنْكَ هَيْكَلُ اللَّهِ مَعَ أَصْحَابِ مَعْدُودٍ إِذَا تَكَادَ السَّمَوَاتُ أَنْ يَتَفَطَّرْنَ وَ تَنْشَقَّ أَرْضُ الْقَدَسِ بِمَا جَرَتْ مَدَامِعُ الْغَلَامِ عَلَى هَذَا الْخَدِّ الَّذِي مَا تَوَجَّهَ إِلَّا إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ وَ تَبْكِي بِبِكَائِهِ ذُرَّاتِ الْمُمْكِنَاتِ وَ تَضِجُ طُلُوعَاتُ اللَّهِ فِي غُرَفَاتِ حَمَرٍ يَاقُوتٍ إِذَا أَسْمَعَ ضَجِيجَ أَهْلِ السَّمَوَاتِ أَنْ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ إِذَا بَقِينَا فِي مَقَامٍ انْقَطَعَتْ عَنْ ذَيْلِنَا أَيْدِي الْمُمْكِنَاتِ وَ لَنْ يَرِفَعَ إِلَيْنَا ضَجِيجُ أَحَدٍ وَ لَا صَرِيخُ الَّذِينَ هُمْ بِلِقَاءِ اللَّهِ لَا يَوْقِنُونَ وَلَكِنْ نَصْبِرُ فِي كُلِّ شَأْنٍ وَ مَا صَبَرَى إِلَّا بِاللَّهِ وَ إِنَّ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلَنَّ الْمُنْقَطِعُونَ قُلْ يَا مَلَأَ الْبَيَانَ إِنَّا لَا نَرِيدُ مِنْكُمْ شَيْئاً إِلَّا الْإِنْصَافَ فَانْصَفُوا فِي كُلِّ أَمْرٍ وَ لَا تَجَادَلُوا فِي آيَاتِ اللَّهِ

ص ١٢١***

بَعْدَ الَّذِي نَزَلَتْ بِالْحَقِّ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ هُمْ إِلَى جَمَالَ الْقَدَسِ لَا يَنْظُرُونَ وَ يَغْمِضُونَ عَيْنَاهُمْ عَنْ الْحَقِّ وَ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ يَسْتَكْبِرُونَ عَلَى اللَّهِ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ وَ إِذَا أَنْزَلَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ اللَّهِ يَصْرَوْنَ مُسْتَكْبِرِينَ ثُمَّ عَلَى أَعْقَابِهِمْ يَنْكُصُونَ وَ يَعْتَرِضُونَ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ حِينٍ وَ هُمْ لَا يَفْقَهُونَ قُلْ أَمَا خَلَقَكُمْ اللَّهُ بِمَا نَفَخَ مِنَ الْقَلَمِ أَرْوَاحَ الْقَدَمِ وَ هَذَا مِنْ قَلَمِ اللَّهِ أَنْ أَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ تَنْصِفُونَ يَا قَوْمَ فَارْحَمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ كَمَا افْتَرَيْتُمْ مِنْ قَبْلُ وَ لَا تَتَّخِذُوا اللَّهَ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَلِيّاً مِنْ غَيْرِ اللَّهِ ثُمَّ بِآيَاتِهِ فِي مُحْضَرِكُمْ لَا تَلْعَبُونَ وَ لَا تَقَاسُوا نَفْسَ اللَّهِ بِأَنْفُسِكُمْ وَ لَا آيَاتِ اللَّهِ بِكَلِمَاتِكُمْ أَنْ أَنْتُمْ بَعِينُ اللَّهِ فِي أَمْرِهِ تَتَفَرَّسُونَ وَ لَا تَقُولُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ مَا لَا يَلِيقُ لِشَأْنِكُمْ وَ لَا تَتَجَاوَزُوا عَنْ حُدُوكُمْ وَ هَذَا خَيْرُ الْتَّصِحِ أَنْ أَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ تَنْصِفُونَ صَفُوهَا أَنْفُسَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ وَ لَا تَحْمِلُوا أَثْقَالَ الْأَرْضِ

ص ١٢٢***

عَلَى أَجْسَادِكُمْ وَ قُلُوبِكُمْ لَعَلَّ تَقْدِرُونَ أَنْ تَطِيرَنَّ فِي هَوَاءِ الْقَرَبِ ثُمَّ فِي فِضَاءِ الْقَدَسِ أَنْتُمْ تَدْخُلُونَ إِيَّاكُمْ أَنْ لَا تَنْظُرُوا إِلَى الدُّنْيَا ثُمَّ الَّذِينَ تَجِدُونَ مِنْهُمْ أَرْيَاحَ التَّفَاقِ لَعَلَّ تَقَعُ عَيُونُكُمْ إِلَى صَرْفِ الْجَمَالِ ثُمَّ فِي خِيَامِ الْعَزِّ تَدْخُلُونَ قُلْ إِنَّ اللَّهَ أَحْصَى بَيْنَكُمْ عِبَادَ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ يَقْرَأُونَ كَلِمَاتِ الْبَيَانِ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ وَ هُمْ فِي كُلِّ حِينٍ

بآيات الله ينطقون و من اوتي بصر العلم من الله يشهد قلوبهم بغير ما ينطق به لسانهم و يجد منهم روائح الغلّ و النّفاق و هذا ما نزل حينئذٍ من قلم الله العزيز المحبوب ولكن سترنا في الكتاب اسمائهم لعلّ في انفسهم يتنّهون و انتم يا ملأ البيان لا تقربوا اليهم و لا تقبلوا عنهم اقوالهم ان تريدون ان تسمعوا حكم الله في انفسكم ثم اليه ترجعون قل انّ الشّيطان لما اراد ان يضلّ احد من عباد الله ظهر على صورته و عمل بمثل ما يعمله

ص ١٢٣***

و يذكر كل ما يذكره من ذكر الله العليّ العالی المتعالی المهيمن القيّوم و كان في تلك الحالة الى ان اشتغل قلبه و الهمة عمّا اراد اذاً فرّ عنه و برئ منه و كذلك نمثّل لكم من كل مثل لنلّا تضلّون اياكم ان لا تنسوا فضل الله عليكم و حين الّذي كان بينكم و يلقي عليكم في كل يوم من جواهر العلم و الحكمة و يستشرق على قلوبكم و ارواحكم من انوار عزّ مكنون و لا تنسوا حين الّذي يمشی بينكم طلعة الله و يستير من جماله قلوب الّذينهم كانوا الى جماله يتوجّهون فاذكروا في كل آنكم ايام الّتي تطير بينكم عندليب البقاء و تغنّ عليكم من نغمات القدس و انتم كنتم في كل حين ان تسمعون آتشتغلون بانفسكم و تدعون ذكر الله عن ورائكم و هذا لغبن في انفسكم ان انتم تعرفون آتشتغلون بالخريف في ايامكم و تنسون ربّيع الله بينكم فما لكم كيف لا تتنّهون تالله ما بقى من نصح الّا و قد فصلناه لكم

ص ١٢٤***

بالحقّ بلسان قدس محبوب لتستنصحو بنصح الله و لاتنقضوا ما عهدتم به في ذرّ العلاء في محضر الّذي اجتمعوا فيه المقربون و ما من اله الّا هو له الامر و الحق و كل اليه يقبلون و له يسبح في السموات و الارض و كل اليه يرجعون هو الّذي قدر لكل نفس مقادير الامر و كل ذلك في الكتاب ان انتم تعقلون هذا كتاب من جمال قدس منير الى الله العزيز المقتدر القدير و هذا لوح من الله العزيز القدير الى جمال قدس منير الّذي يظهر من بعد كيف يشاء و اراد و هذا ما سطر من قلم الامر على الواح عزّ حفيظ و لا مردّ لذلك و لا مانع لهذا الحكم المتعالی المشرق الكريم هل يقدر احد ان يرده من سلطانه او يمنعه عن امر لا فو ربّي و لو يقوم عليه كل العالمين سيظهر بالحقّ و ينطق بكلمة الله و يستضيئ وجهه بين السموات و الارضين ان يا ساذج الرّوح فاضهر بسلطانك

ص ١٢٥***

و لا تلتفت الى احد من الشّياطين ان يا كلمة الاعظم فالحق على العباد ما القى الله في قلبك و لا تخف من احد انّ ربك يحرسك عن ضرّ المشركين ان يا سماء القدس فارفع في نفسك الى مقام الّذي انقطعت عنه ايدي الكافرين ان يا شمس الاحديّة فاطلع على الممكنات باسراق انوار قدسك ثمّ ابدل على الكائنات ما اعطاك الله بجوده و لا تمنع احداً عن فضلك لانك انت الفضل المعطى الكريم الرّحيم ثمّ اسق العباد من خمر الّتي جرت عنه يمينك لاتهم عطشان في السرّ و ظمآن من الامر و انك انت الغفور الرّحيم ان يا بحر الاعظم تموّج في ذاتك من امواج قدس منير بما تموّجت ابجر الرّوح في قلبك الطاهر البديع المنيع ان يا شجرة الله فانفق على المقربين من اهل البقا من اثمار الجنة البديعة المنيرة القدسية الطاهرة الّتي وهبك الله قبل خلق السموات و الارضين لانّ منك مبدء الممكنات و اليك

ص ١٢٦***

منتهى الموجودات و منك ظهر الفضل قبل خلق الاولين و الآخرين ولو ينقطع فضلك في اقلّ من الآن لن يبقى شيء لا في السموات و لا في الارض و انا نشهد بذلك بلسان صدق مبين ان يا كنز الله فاضهر من كنوز الدائمة الباقية الازلية الاحديّة لتظهر لنال العلم و الحكمة و هذا كل الفضل من عندك على الخلايق اجمعين لا تمنع يدك عن الجود و لا ترتدّ البصر عن النّظر الى العالمين لانك انت بنفسك تكون كتاب مبين و حجة على من في السموات و الارض و هدى و ذكرى في ملكوت الامر و الخلق اجمعين و انك انت برهان الله في خلقه و حجّته لعباده و دليله لبرّيته و كلمته بين السموات و الارضين و بيدك الامر كلّه تفعل بقدرتك ما تشاء و تحكم بسلطانك ما تريد من شرف بلقائك فقد شرف بقاء الله العزيز العليم و من يمشی بين يديك فقد يمشی على صراط عزّ قويم فمن نظر الى وجهك فقد

ص ١٢٧***

نظر الى وجه الله فمن اعرض فقد اعرض عن الله في ابد الابدین فطوبى ثمّ طوبى لمن حضر بين يديك و يلتقى منك كلمات عزّ عزيز و ينظر جمالك و يسمع نغمات الله عن شفتاك و تهبّ عليه نسيمات جعدك المسلسل اللطيف المنير فطوبى لارض الّتي جعلها الله موطاً قدميك و للمقام الّذي يستقرّ عليه عرش جمالك و تستوى عليه بسلطان مبين فطوبى للبيت الّتي تدخل فيها و فيها يرفع ذكرك الرّحمن الرّحيم و فيها يضيئ نورك و منها يعلو برهانك القويم فطوبى للحقائق الّتي تمرّ عليها و تلتفت اليها بلحظات الطافك و تنظر الى ازهارها و اورادها و اشجارها ببصرك الحديد فوالله ينبغي لتراب الّذي يقع رجلك عليه بان يفتخر على عرش عظيم فطوبى للّذين يطوفون في حولك و يستيقون في خدمتك و لا يمنعونهم السمات و البلاء عن الدخول في لجة بحر امرك المقتدر القدير ان يا اهل السموات و الارضين ثمّ يا ملأ البيان لا تضیعوا

ص ١٢٨***

اعمالكم في ذلك اليوم و لا تجزعوا في هذا الفزع الاكبر العظيم فادخلوا في هذا الباب و لو نزل عليكم الاحجار من كل الجهات و انّ هذا لخير لكم ان انتم من العارفين لا تحرموا انفسكم عن هذا الفضل و لاتفعلوا بمثل ما فعلتم في تلك الايام خافوا عن الله الّذي خلقكم و لاتكوننّ من المعرضين اتقوا الله يا ملأ البيان و لا تتبّعوا اليوم احداً ثمّ اتبعوا امر الله في انفسكم ثمّ الى منظر الله بعيونكم فاسرعون و لاتمسكوا بعذرٍ و لا توقّفوا بشيء من الزخارف و الى هذه البقعة المباركة في وادي القدس برجل الانقطاع

فاركضون و لا تحتجّبوا عن جمال الله و تمسّكوا بعروة الله المهيمن القيوم و ان كان في السبيل برد الشتاء اذاً بهذه النار في انفسكم فاصطلون و ان تجدوا حرّ الصيف اذاً عن كأس الحيوان فاستبردون فاعلموا بأنّ الله يؤيّد الذينهم توجّهوا اليه و يحرسهم بجنود السموات و الارض ان انتم من العارفين تالله توجّهكم الى هذا
ص ١٢٩***

الشّطر في هذا اليوم لخير عن عبادة الثقلين و هذا يوم فيه تهبّ نسائم الحيوان على عظام رميم و فيه يبرء كل مريض عن دائه و يشفى كل عليل و سقيم و فيه يصل العاشقين الى جمال المحبوب و يرد كل الظمّائين على ساحل سلسبيل عظيم و فيه يكسو كل العريان من رداء قدس كريم فوالله حينئذ تبكي عيون سرى في بعدى عن لقائه و بما يرد عليه من جنود الشياطين فيا ليت كنت حاضراً بين يديه و نذكر له كلما ورد علينا من هؤلاء الظالمين و أنّه يعلم بالحقّ لما يرد عليه و عنده غيب السموات و الارض و أنّه لهو العلّام المتعالى العليم لو يريد ان يفصلّ من النقطة علم ما كان و ما يكون ليقدر و هذا عنده اسهل من كل شئ لو انتم من العالمين ان يا ساذج البقاء لا تحزن في ذلك اليوم عن شئ ولو لن يستهدى بهداك احد العالمين و انّ ذكرك نفسك خير عن ملك الاولين و الآخرين
ص ١٣٠***

و انّ لحظّاتك الى جمالك الاعلى عمّا قدر في ملأ العالين ان يسجدك خلق السموات و الارض هذا خير لانفسهم و ان يعترضوا عليك فانك بنفسك الحق لغنى عن العالمين و في قبضتك ملكوت ملك السموات و الارض و عن يمينك جبروت كل في العمات و الخلق و انك انت العزيز المقتدر القدير اذاً فاعف عن جريراتي و خطيأتى بما اكتسبت بين يديك في هذه الكلمات لأنّ هذا لم يكن الاّ لحبّ نفسك و ذكرى بين يديك و انك انت على ذلك لعليم خبير قد جئتكم ببضاعة احقر من ان يذكر بمزاجه ان تقبلها انك انت خير الراحمين و ان تردّها و تطردها فانك انت خير العادلين و الامر بيدك و السلطان في قبضتك لا تسئل في ما تؤمر و كل لدى باب فضلك لمن السائلين ان يا اسم الله ان اشهد في نفسك بأنّه لا اله الاّ هو قد خلق الممكنات بحرف من كلمته و أنّه لهو السلطان الفرد العزيز الجميل ان يا اسعى ان اشهد في ذاتك بأنّه
ص ١٣١***

لا اله الاّ هو يخلق الموجودات بكلمة من امره و أنّه لهو الغالب المقتدر العزيز ان يا حرف البقاء ان اشهد في روحك بأنّه هو الله لا اله الاّ هو قد بعث النّبيين بالحقّ و ارسلهم على خلق السموات و الارض و أنّه لهو العلى العظيم ان يا نسيم العرّ فاشهد في كينونتك بأنّه لا اله الاّ هو قد بعث النّبيين بالحقّ كيف يشاء و أنّه لهو المبدع الحى الرفيع ان يا رضوان الحبّ فاشهد في سرّك بأنّه لا اله الاّ هو قد اظهر القيمة بامره و حشر كل من في السموات و الارض اقرب من ان يرتدّ الى نفسه البصر البصير ان يا نعمة العماء فاشهد في قلبك بأنّه هو الله لا اله الاّ هو سيظهر القيمة كيف يشاء و يحشر الخلايق كيف يريد في يوم الّذى يأتى بالحقّ و هذا ما رقم في الواح قدس حفيظ لا يمنعه شئ و لا يرذه امر و لو يعترض عليه كل من في الملك اجمعين ثم اعلم بانّا وردنا في سجن عظيم بما قدر من قلم قدس منير و اشتدّ علينا الامر من كل الجهات
ص ١٣٢***

و هذه من سنة الله المهيمن العزيز الحميد و في ذلك لحكمة لن يبلغها افئدة احد الاّ من شاء ربك و سيظهر اذا شاء بين العالمين لن يظهر في الارض من شئ الاّ و قد قدر فيه مقادير القدر من حكيم عليم و لن يحرك من ذرة الاّ و قد قدر فيها حكمة بالغة و كيف هذا النّبأ الاعظم القويم و ورد علينا ما ورد على على في الارض اذاً فاعرفوا سرّ الامر يا ملأ العالمين و قد جرى علينا كلما جرى عليه و هذا تقدير من رب العالمين قل أنّه حبس في مقام الّذى ما سمع اسمه احد من المحبّين كما حبسونا في تلك الايام في مقام الّذى ما ذكر اسمه من قبل ان انتم من العالمين كذلك جرى بمثل ما جرى و قدر بمثل ما قدر و في ذلك لآيات للعارفين قل قد ظهر جمال الاولى في هيكل الاخرى فتبارك الله ابداع الابدعين و يظهر جمال الاخرى في هيكل الاولى فتعالى الله اقدر الاقدرين كذلك نذكر لك
ص ١٣٣***

اشارات قدس خفى لتكون من الموقعين و نفصلّ لك ممّا كنز في خزان علم الله في ابد الابدان قل أنّه قد بعثنى بالحقّ و انطقني بآيات بديع مبين الّتى تعجز عن عرفانها كل من في السموات و الارضين لاهديكم صراط السوئ و القى عليكم ما سطر في البيان من لدى الله الغالب القاهر المهيمن القدير قل يا ملأ البيان خافوا عن الله ثم افتحوا عيونكم الى منظر الله المقدّس الكريم و لا تفسدوا في امرالله و لا تتبعوا ظنون المفسدين اتبعوا حكم الله في البيان و اجيبوا داعى الله في انفسكم و لا تسلكوا سبل الذينهم اشركوا بالله و كانوا من المشركين قل ما اردنا الاّ ما اراد الله في الكتاب و يشهد بذلك لسان صدق عليم و ما نشاء الاّ ما انزله الله في كتاب العرّ بلسان عربى مبين قل هذه لآيات نزلت بالحقّ و منها يجددوا ارواح الخلايق اجمعين و منها يفصلّ احكام الله
ص ١٣٤***

في ما نزل في الواح قدس حفيظ و منها يرتقى هيكل الاسماء الى سرادق البقا و يقدر مقادير الامر من لدن عزيز حكيم قل انّ المشركين ارادوا ان ينقطعوا فيض الله و يبدّلوا كلمته و يتموا امره و ينقلبوا حكمه فيئس ما ظنّوا في انفسهم ان انتم من المتفترسين و كذلك ارادوا بان ينقطعوا نغمت الله عن شطر الامر و ممالك اخرى و هذا ما شاؤروا في انفسهم و انا كنّا لشاهدين و لذا يظهر الله في اراضى القدس من يذكر الله باعلى صوته ليظهر بذلك برهان الله رغماً لانفسهم و هذا ما قدرنا حينئذ من هذا القلم الدرى المنير لتعلموا بأنّ الله يرفع امره بقدرته و لن يعجزه شئ في السموات و الارض و لن يمنعه منع هؤلاء المغلّين قل انّ نفحات القدس تهبّ من هذا الشّطر على كل الجهات و هذا من فضل الله العزيز القدير و لن ينقطع في اقلّ من آي و يجده كل من في السموات و من له فطرة سليم

ص ١٣٥***

قل يا قوم اتمكرون في امرالله و تخادعون به في انفسكم فان الله اشد مكرأ لو انتم من العارفين فسوف يأخذكم بمكركم و يرفع امره كيف يشاء و يعلن برهانه و يثبت آياته ولو يكرهونها هؤلاء المبغضين ان يا طير البقا فاخرج عن الرضوان باذن الله ثم غن على افنان الامكان بالحن قدس منيع ان يا غلام الفردوس فاطهر عن الغرفات و غن باعلى صوتك في عوالم الاسماء و الصفات و لا تصبر في اقل من آن و لاتكن من الخائبين ثم استضيئ من هذا الوجه الذى يوقد و يضيئ بين الارض و السماء و استضاء منه اهل مالأ الاعلى ثم هياكل الصافين و الكرويين ثم امر الناس بما امرناك و بما حدّد في البيان من لدى الله العلى العظيم و كن على حفظ في نفسك و على حكمة من لدن عزيز جميل و لا تلتفت الى المغلين الذين ينسبون انفسهم الى الله و كانوا على تزوير و مكر مبين و اذا لقوكم يقولون انا آمنّا بالله و بما كنتم عليه

ص ١٣٦***

و اذا يقعدون مع احد مثلهم يظهر منهم الغل و البغضاء و كذلك احصينا كل شيء في كتاب مبين قل يا اهل البيان لا تتقرّبوا اليهم و لا يمثلهم و لا تسمعوا منهم و لو ينطقون بالحق لان الشيطان لو يتكلم بالحق ليكون على مكر في نفسه و ان هذا الحق لو انتم من المتقرّسين قل من اعرض عن هذا النور المشرق عن هذا الشطر المقدّس المنير قد اعرض عن الله و برهانه و حجّته و آياته و دليله و عن كل النبيين و المرسلين قل يا مالأ الارض اتقوا الله و لا تتبعوا كل بعل و حمير قل ان هذه لشمس اشرفت لذاته بذاته و ان هذه لنار الله التى اوقدت لنفسه بنفسه و ان هذه لهداية الله قد ابرز لكيونته بكينونته ان انتم من العالمين فمن اعرض عنه لن يذكر عليه اسم الانسان و يكون محروماً عمّا قدر في رضوان الله المهيمن المتعالى العزيز الكريم قل ان حرفاً من ذلك الكتاب خير لانفسكم عن ملك الاولين و الآخرين كل ذلك جود من لدنا عليك

ص ١٣٧***

و على عباد المخلصين قل يا مالأ البيان خافوا عن الله و لا تختلفوا في امرالله و لاتجاوزوا عمّا رقم في البيان من اصبع الله الحى المتعالى القدير اياكم ان لا تغفلوا في انفسكم و لا تشتغلوا بما يؤتدكم هويكم ثم اشتغلوا بذكرالله في كل حان و حين فوالله ذكر منه عندالله اعزّ عن خلق السموات و الارضين و لا تنسوا مصايب التى جرت علينا ثم اذكروا ايامنا بينكم و لا تكونن من الغافلين و لا تبدّلوا كلمات الله بكلمات غيره ثم استقيموا على حبه ولو يعترض عليكم كل مكار لئيم كذلك نفصل لكم من كل شيء تفصيلاً و نلقى عليكم كلمات القدس و نذكركم باحسن ذكر بديع و ان يمسخكم من البلايا في سبيل بارئكم لا تحزنوا و تفكروا في ما ورود علينا من جنود الشياطين فوالله لو كان للدنيا و ما فيها قدر عندالله على قدر بعوضة لن يصل الذلة فيها على احد من المؤمنين فارفعوا انظاركم عن الدنيا و اهلها ثم انظروا الى وجه الذى اشرق كالشمس

ص ١٣٨***

عن افق قدس لميع ثم اجتمعوا على نصرت الله و ارتفاع كلمته و لا تصبروا في ذلك اقل من آي و هذا نصي علىكم ان انتم من المقبلين ان الله قد كتب على نفسه بان ينصر الذينهم نصروا امره و كانوا من الناصرين و الحمد لله رب العالمين.

سيحانك اللهم يا الهى تسمع ضجيج المقرّبين من عبادك و حين المخلصين من امناك قد ورد عليهم في ايامك ما ناح به اهل مدائن عرك و صاح الطلعات المستورة في خباء مجدك و قباب عظمتك اى رب تسمع ان الناعق نعق في النار و عندك علم كل شيء في كتابك اسئلك باياتك المنتشر في ديارك و بانوار ظهورك في بلور عرفانك ان تؤيد اوليانك على استقامته لا تزلها ظلم الظالمين و لا نعاق الناعقين اى رب ايدهم بجودك ثم احفظهم من همزات الذين نقضوا عهدك و ميثاقك ثم اسئلك يا منزل الايات و مظهر البينات باسمك الذى به ارتعدت فرائص الاسماء

ص ١٣٩***

ان توفّق عبادك كلهم على الرجوع اليك و الانابة لدى باب فضلك الذى فتح على من في ارضك و سمائك انك انت المقتدر عن ما تشاء و في قبضتك زمام الاشياء لا اله الا انت القوى الغالب العليم الحكيم.

[نيز مندرج در كتب جلدسبز شمارههاى ٣٢ ص ٢٩ و ١٥ و ٣٥٥ و ٢٦ ص ٣٥٩]

الروح في افق القدس عن صرف الجبين قد كان مشرقاً

يا حرف البقا فاليس نعلن الانقطاع ثم امش على رفرف الاعلى فسبحان من خلق فسوى هذه ارض البقا ما وقع عليها رجل احد من الاولياء فسبحان ربى الاعلى ان لا تحزن عن موارد الدنيا ثم اصعد الى جيروت الوفا فسبحان من خلق فسوى و ان لك مقام معى في سرادق الابى فسبحان ربى الاعلى تسمع فيه نعمات الفردوس فوق سدره المنتهى فسبحان من خلق فسوى و تشرب فيه خمر الحمرا من جمال الله الاسنى فسبحان ربى الاعلى و تجد فيه من فواكه القدس ما لا يحصى فسبحان

ص ١٤٠***

من خلق فسوى و تطير فيه في كل طرف باجنحة الباقوت في ممالك الروى فسبحان ربى الاعلى و تنطق فيه على كل لحن بلحنات البقا فسبحان من خلق فسوى و تجذب من لحظات الجمال في غرفات الاجلى فسبحان ربى الاعلى اذا تجد في نفسك انوار الهدى و تستغرق في بحر اللحن العظمى فسبحان من خلق فسوى و ترزق من ثمرات الروح من شجرة القصوى فسبحان ربى الاعلى و تسمع نداء الله على لحن الجهر من الخفى فسبحان من خلق فسوى قل نزلت حور البقا نزلة اخرى لتقبّل هذا الفم الدرّى الاحلى

فسيحان ربّي الاعلى و اخذت كوب الحمرا بيدها اليمنى فسيحان من خلق فسوّى لتسقى من رضى بهذا الرضوان فى جنة الرضوان فسيحان ربّي الاعلى رفعت يدها اليمنى و اتكأت على رجلها اليسرى فسيحان من خلق فسوّى ثمّ ظهرت صاحب القوسا كالسيف الحدّا

ص ١٤١***

و قطعت به الاكباد و الاحشا فسيحان ربّي الاعلى و حركت كتفها ظهرت ثعبان السودا فى ما كشفت سواد الشعر عن تحت نقامها البيضا فسيحان من خلق فسوّى اذاً بلغت كل ما فى السّماء الى تحت الثّرى فسيحان ربّي الاعلى و ارجعت الوجود الى الفنا فسيحان من خلق فسوّى مرّة كشفت وجهها ثمّ مرّة غطّى فسيحان ربّي الاعلى و اذا كشفت خلقت الارواح و ارجعت القضا الى الامضا فسيحان ربّي الاعلى ثمّ بعد ذلك غطّت الوجه مرّةً اخرى لئلا تفتى البقا من هذا المنظر الحمرا فسيحان من خلق فسوّى ثمّ ارفعت طرف برقع السودا عن غرّتها الغرّا على تجلّى بدعا فسيحان ربّي الاعلى و قالت الست جمال المحبوب فى وسط الضعى فسيحان من خلق فسوّى اذاً صاحت الوجود بانّ بلى ثمّ بلى فسيحان ربّي الاعلى و اذا ترقص جواهر الرّوح فى هياكل

ص ١٤٢***

البقا ممّا ظهر و اخفى فسيحان ربّي الاعلى تجذب افئدة المخلصين من انوارها النّورا فسيحان من خلق فسوّى و تولّبت عقول المقدّسين عمّا تنزل و تعالى فسيحان ربّي الاعلى اذاً ناد المناد فى وسط الاجوا على مركز البدا فسيحان من خلق فسوّى فقال و ربّ السّما نظرة لها خير عن ملك الآخرة و الاولى فسيحان ربّي الاعلى ثمّ قامت و قامت قيامة الكبرى فسيحان ربّي الاعلى ثمّ بعد ذلك اخرجت من خلف شعرها لوحاً من الرّيزجدا الخضرا فسيحان من خلق فسوّى و قرئت من اللّوح حرفاً من رموزها الاسرى اذاً اخرجت الارواح عن هياكل الاسماء فسيحان ربّي الاعلى ثمّ اشارت بانملة الوسطى و انعدمت الاديان من آدم الى عيسى فسيحان من خلق فسوّى و حركت بعد ذلك مرّة بعد اولى اذاً شقت الشّمس

ص ١٤٣***

فى سماء القضاء فسيحان ربّي الاعلى ثمّ عزّت رأسها و علّقت الجعد على ثدى صدرها فسيحان من خلق فسوّى و ظهرت صوت الله من شعراتها فى ذكر ربّها العلى الاعلى فسيحان ربّي الاعلى اذاً ظهرت آية الليل من جعدها الظّلما و آية النهار من جبينها البيضاء فسيحان من خلق فسوّى و نادى بندااء القدس فى فردوس اللقاء فسيحان ربّي الاعلى فقالت ستفتنون يا اصحاب التّقى فستمعون عن حرم الجمال فى كعبة العماء فسيحان من خلق فسوّى هذا ما رقم على لوح البقا من قلم الاعلى فسيحان ربّي الاعلى و فيه حكمة من الاسرار الّتى لا تشهد و لا ترى فسيحان من خلق فسوّى ١٥٢.

بسم الله الاقدس الاعظم

ای کریم ندای تو به ساحت عرش رحیم رسید و اذن مقدّسه الهیه به اصغای آن متوجّه طوبی از برای نفسی که

ص ١٤٤***

اليوم در منظر اكبر ذكرش مذکور آید و به عنايات الهیه مفتخر گردد چه که اين عنايت مثل حبه‌ای است که در ارض طيبه منيعه وديعه گذارى زود است که در عالمی از عوالم الهیه اثمار و سنبلات آن مشهود آید طوبی لك بما زرع لك حبوبات عنايات ربّك منزل الآيات ان شاء الله بايد در كل احيان به ذكر سلطان امكان مشغول باشيد به شأنی که نجات ذكریه كل برّيه را معطر نمايد حمد كن محبوب عالميان را که ذكرت در سجن اعظم مذکور آمد و از شطر قدم لسان عنايت مالک امم متوجّها اليك به اين كلمات درّيات تكلّم فرمود نيسان رحمت رحمانی از سجات فضل در كل حين نازل و جارى است طوبی از برای نفوسى که از ما فى الامكان منقطع شده‌اند و به قلوب صافيه منيره به شطر رحمن توجّه نموده‌اند اولئك من اهل البهاء يصلّين

ص ١٤٥***

عليهم اهل مدائن الاسماء.

بسم الله الاقدس الاعظم

ذکرت لدى العرش مذکور و از مشرق ظهور اين کلمه مبارکه مسطور ای اسد غير حق را مفقود دان و او را موجود مشاهده کن تجلّى عنايت رحمانيه از برّيه منقطع نشده و نخواهد شد اگر جمال قدم مشهود در ظاهر و باطن تجلّيات رحمتش من غير تعطيل مشرق و اگر جمال قدم مستور در باطن تجلّيات عنايتش متوجّه مقبلين بوده و خواهد بود لذا در هر حال فيوضات نامتناهيه الهیه موجود طوبی از برای نفوسى که به اوهام فانيه از سلطان احديه ممنوع نشوند و به وساوس انفس خبيثه از شطر الهیه محروم نمانند ای اسد الاسماء تنزل من السّماء ان شاء الله به شجاعت اسدى و صولت ضرغامی بر امر الهی ثابت و مستقيم باش انّ الفضل

ص ١٤٦***

كلّه بيده يؤتى من يشاء بامرّه أنّه على كل شيء قدير أنّه ينادى من ناداه و يجيب من دعاه قد سبقت رحمته الممكنات و فضله العالمين.

به نام اسم بی اسم

اسم اگرچه مدل به موسوم است ولكن اين در رتبه خلق مشهود است و اما حق مقدّس از اسم و رسم كل اسماء منتهى به كلمته العليا و كل صفات راجع به مشيته الاولى. هر نفسى كه به او فائز شد به كل اسما فائز بوده و خواهد بود طوبى لمن فاز فويل لمن اعرض اى جوينده ان شاء الله يابنده باش حرارت طلب موجد كوثر وصل و اشتعال قلب محدث سلسبيل فضل ولكن اين كوثر اثر روح از او مشهود چه كه نكاهد بلكه بيفزايد ولكن اين مقام مخصوص شاربان حمياى عشق از محياى رحمن بوده اهل اين بساط از عناصر ديگرنه و از طبايع ديگر از عنصر الهى

ص ١٤٧***

كه ماوراء طبيعت است خلق شده اند و در ماوراء اين نفوس اختلاف مشهود بعضى نجسند و نيافتند و بعضى جسطند و يافتند ولكن نرسيدند و اگر رسيدند نشناختند و بعضى رسيدند و شناختند ولكن بعد مضطرب مشاهده شده اند چه كه اصل شجرة عرفان در قلب محكم نشده بود به اندك هبوب ارياح متقعر و بعضى به فضل الله محكم و ثابت ايشانند جواهر وجود عليهم بهاء الله و ذكره و ثنائيه آن جناب ان شاء الله از اين نفوس محسوب و مذكورند باري الامر عظيم عظيم زود است كه انقلاب اكبر ظاهر فو نفسه الحق كه تفصيل فرمايد ما بين كل حتى بين طائفين حول در كل حين پناه به حق برده كه شايد از شر شياطين انس محفوظ مانيد اهل بيان الى حين طنين ذباب و هدير ورق را از هم تميز نداده اند ديگر سائر ملل معلوم كاش ناس

ص ١٤٨***

در كلمات اول من اعرض نظر مى كردند و بر مهمالات نفسيه مطلع مى شدند كل فى سكر عظيم الا من شاء ربك نفسى را كه كل مى دانند در ظل بوده و اعلاء ذكر او نظر به حفظ مقرّ امر بوده كه ما بين مشركين مبتلا بوده فوالله ما ذكر من القلم الاعلى آلا نفسه و ما حضر منه تلقاء العرش الا ما خرج من فم مشيتى و ما هو المنسوب اليه بنبغى لنفسه ولكن القوم يجهلون و لا يشعرون اشكو بئى و حزنى الى الله به اكتفيت عن دونه و استغيت عن العالمين ان شاء الله لازال مذكور باشيد و بر صراط امر مستقيم.

بسمه المقدّس عن ذكر ما كان وما يكون

الحمد لله الذى توحد بالعظمة و تفرد بالكمة التى اذا ظهرت ظهرت الحاقة و برزت الساعة و نطقت السن الاشياء فى ملكوت الانشاء قد ظهر ما هو المذكور فى كتب الله

ص ١٤٩***

و المسطور فى الزبر و الالواح. يا صادق استمع نداء المظلوم انه يذكر فضل من عنده ليجذبك الى مقام تعترف بما اعترف به الله قبل خلق السموات و الارض و تشكر ربك العليم الخبير هذا يوم فيه ظهر حكم اللقاء و ماج بحر الوصال ولكن القوم اكثرهم من الغافلين هذا يوم بشر به كل نبى و كل رسول من لدى الله رب العالمين قل يا قوم قد اتى من لا يشار باشارة الخلق و لا يمشى فى طريقهم قد ظهر و اظهر صراطه المستقيم هذا يوم تزين بذكره صحف الله العزيز الحكيم ان انظر فى ما انزله الرحمن فى الفرقان ان اخرج القوم من الظلمات الى النور و بشرهم بايام الله هذا يوم ينبغى لكل مقبل ان يكون على شأن لا تمنعه كتب العالم و لا تحجبه سبحات الامم ينطق و ينادى بين العباد

ص ١٥٠***

هذا يوم اخبر به الله يوم يقوم الناس لرب العالمين لعمرى الملك يومئذ لله ولكن القوم فى حجاب غليظ يشهد انهم فى دخان مبين قد غشت افئدتهم غيوم الهوى بما اعترضوا عن الله الملك العزيز الجميل طوبى لمن تزين اليوم بانوار اليقين معرضاً عن الاديهم فى مربة عن هذا اليوم الذى نطق به لسان العظمة قبل خلق السموات و الارضين هذا يوم فيه جاء ربك و الملك صفاً صفاً كذلك نطق لسان الوحي من قبل و اخبر به هذا القلم الذى اذا تحرك تضوّع عرف البيان فى البلدان و نطقت الاشياء قد اتى الله بسلطان عظيم هذا يوم فيه ينادى المناد من كل الجهات لمن الملك اليوم لله الواحد القدير و هذا يوم فيه مرت الجبال و وضع كل ذات حمل حملها يشهد بذلك ام الكتاب

ص ١٥١***

فى هذا المقام الاقدس المنير قل تالله هذا يوم الفضل ويل يومئذ للمكذبين الذين يكذبون بيوم الدين و ما يكذب به الا كل معتد اثيم و هذا يوم فيه يكلم مكلم الطور و فيه نفخ فى الصور و حشر من فى القبور و انصعق من فى السموات و الارض الا من شاء الله العزيز الحميد قل يا قوم انسيتم ما تكلم به احد اوليائى من قبل بقوله فتوقعوا ظهور مكلم موسى من الشجرة على الطور هذه كلمة علمه رسول الله من لدن من ارسله بالحق و ايده بروح الامين يا صادق ان انظر ثم اذكر ايامى و ما ورد على فى سبيل الله ربك و رب آبائك الاولين قد احاطتني البلايا فى كل الاحوال الى ان ادخلنا الغافلون فى هذا السجن العظيم فلما دخلنا بلغنا الملوكة و المملوك ما سبقت به مشيتى و ظهر من افق ارادتي المهيمنة

ص ١٥٢***

على العالمين و فيه اخذتنا الاحزان التى ما اطلع بها الا الله يشهد بذلك كل منصف بصير فلما قضت ايام بدله بالجنة العليا و سمّاه بسماء هذا السماء كذلك قضى الامر فى لوح حفيظ و له مرة اخرى لو اذكرها تأخذ الاحزان كل مقبل امين قل يا قوم ان انصفوا بالله ان تنكروا هذا الامر المشرق من افق الاعلى بائى شئ يثبت ما عندكم ان انصفوا و لا تكونوا من الظالمين كذلك صرّفنا الآيات و انزلنا لك ما فاح به عرف البيان لتجد و تشكر ربك الناطق السامع البصير اذا فزت بكتابى و سمعت ما نطق به قلبي ول وجهك شطرى و قل اشهد انك قد جنت لحيوة العالم و بذكرك تزين افق ملكوت بيان الله العالمين.

الاحدی الابدی القدمی

قد حضر کتابک لدى الوجه و وجدنا منه عرف الحب و الوداد لذا انزل لك هذا اللوح العظيم ینبغی لك بان تشکر الّذی اسمعک هدیور الورقا و عرفک هذا السبیل المستقیم قم على نصرة امر ربك بالحكمة و البیان أنّه یؤید من اراد بسلطانی من عنده أنّه لهو المقتدر القدير نسل الله ان يجعلك فارس الحقایق فی هذا المضمار و يجعلك من الّذین ما منعمهم الاوهام من الله ربك و رب العالمین و خذ قدح البقا باسم ربك مالک الاسماء ثم اشرب منه و قل لك الحمد یا مسقی العارفین قد فاحت النّفحة و مرت النّسمة و ظهر من صهیون ما هو المكنون و یسمع من اورشليم نداء الله الواحد الفرد العلیم هذا ما نزل من قبل

ص ۱۵۴***

من هذا القلم البدیع قل بنی الهیکل بایدی قدرة مالک العلل و تجلّی الرحمن من هذا المشرق المنیر قل هل الّذی بنی بایدی الرحمن خیر ام الّذی بنی من الطّین قد ینادی الله و یشهرهم بهذا الامر الّذی اشرق و لاح من افق ارادة مولیکم القديم فاعلم انّا لما زینّا الملکوت بطراز اسم ربك المختار انصعقت الحیتان فی البحار و سقطت الانمار من الاشجار و تحیر اهل الجبروت و ناحت قبائل النّاسوت و توقّف اهل مدین الاسماء و تزلزل ارکان من فی الارض و السّماء الّا من شاء ربك الحکیم طوبی لك بما ذکر اسمک فی ملکوت ربك و نزل لك ما ثبت به ذکرک بدوام الله هذا من فضله علیک لو تكون من العارفین انّ الروح قد اتی بطراز الله و کل رکن من ارکانه

ص ۱۵۵***

ینادی انّی محبوب العالمین فلما جاء الوعد و خرق الغطاء باصبع القضا اذا فزع من فی الانشاء و اشتعلت نار البغضاء فی قلوب الظالمین و ارتكبوا ما ناح به سگان الفردوس و شق ثیابه روح الامین قل انّ البلايا لا یمنعنا عما اردنا ننطق بالحقّ و لو تسلّ علی وجی سیوف العالمین قل یا معشر البطارقة قد اتی ما وعدتم به فی الالواح اتقوا الله و لا تتبعوا ظنون المتوهمین ضعوا ما عندکم و خذوا لوح الله بسلطان من عنده هذا خیر لکم عما عندکم یشهد بذلك کل عارف بصیر تفتخرون باسمی و احتجبت من نفسی انّ هذا لشیء عجیب قل یا معشر المطارنه قد ظهر ولی البریة فی بزّ العهدی یدعو الوری و انتم من المیتین طوبی لمن تحرک من نسمة الله و قام عن بین الاموات

ص ۱۵۶***

بهذا الاسم المبین قل یا ملأ الاساقفه قد اخذت الزلازل کل القبائل و الرب الابدی ینادی باعلی التّداء بین الارض و السّماء طوبی لاذن سمعت و لعین رأت و لقلب اقبل الی قبلة من فی السّموات و الارضین یا معشر القسیسن قد ظهر یوم الدّین و فیه اتی من کان فی السّماء و أنّه لهو الّذی وعدتم فی کتاب الله المقدّس العزیز الحمید الی متى ترکضون فی البیداء الغفلة و الاوهام توجّهوا بالقلوب الی وجه ربکم الغفور الکریم كذلك نزلنا الایات لتفرح بذکری ایاک و تكون من الرّاسخین ان اذکر اذ حضر کتابک مرّة الاولى اذ استوی بحر الاعظم علی الفلک بما اکتسبت ایدی المشرکین و هذه مرّة اخرى حضر لدى الوجه قریناه و اجبناک بهذا الخطاب المبرم المحیط کن ناظراً فی کل الاحوال الی شطر الحکمة و کلم النّاس علی

ص ۱۵۷***

قدر عقولهم لانّ الرّضع تطعمه اللّحم فی اول ایامه یموت كذلك ینصحک ربک الرّحیم.

یا عفی شکر نما که از زلال خمر بی مثال نوشیدی و از شهد وصال حضرت ذو الجلال مرزوق شدی پس جهد کن تا بیت دل را از ذکر غیر پاک کنی و در نثار جان در ره جانان چالاک شوی زیرا که اگر رستم روزگاری به چنگ مرگ در آنی دامن دوست گیر و از دو جهان دل برگیر تا زندگی باقی یابی و در کوی الهی گذری به دنیا اعتنا مکن و به دینار دل مبنی از فقر منال و از غنا مبال که جمیع اینها از فنا آمده اند و به فنا راجع شوند از وجه شو تا باقی مانی و به بقاء راجع شوی اگر گوسفند بمیرد دل نمیرد تو زنده باشی.

ص ۱۵۸***

بسی الّذی به فتح باب العطاء علی من فی الارض و السّماء

ذرات کائنات شاهد و حقائق ممکنات گواه که این عبد از ظهور و اظهار امر مقصودی جز نجات عباد و اطفاء نار ضغینه و عناد نداشته و ندارد در لیالی ندایش مرتفع و در اسحار حنینش و در ایام ضحیحش در کتب سماوی از قراری که بعضی از احزاب ذکر نموده و می نمایند حرق کتب و قتل نفوس و منع از اتحاد که سبب اعظم است از برای ترقی عباد و ارتقاء بلاد بوده ولكن در فرقان و بیان اعظم از آن مذکور و مرقوم این مظلوم در طفولیت در کتابی که نسبتش به مرحوم مغفور ملا باقر مجلسی بوده غزوة اهل قریضه را مشاهده نمود و از آن حین مهموم و محزون بوده به شأنی که قلم از ذکرش

ص ۱۵۹***

عاجز اگر چه آنچه واقع شده امرالله بوده و مقصودی جز قطع دابر ظالمین نبوده ولكن چون دریای عفو و فضل بی کران مشاهده می شد لذا در آن ایام از حق جلّ جلاله می طلبید آنچه را که سبب محبت و الفت و اتحاد کل من علی الارض بوده تا آنکه بغتة در دوم ماه مولود قبل از طلوع جمیع اطوار و ذکر و فکر منقلب شد انقلابی که

بشارت عروج می‌داد این انقلاب دوازده‌یوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر بعد امواج بحر بیان مشهود و تجلیات نیر اطمینان مشرق و موجود الی ان انتہی الامر الی حین الظهور اذاً فزت بما جعله الله مبدء فرح العالمین و مشرق العطاء لمن فی السموات و الارضین و بعد از قلم اعلی آنچه سبب رحمت و مشقت و اختلاف ص ۱۶۰***

بود به امر مریم محتوم برداشتیم و آنچه علت اتفاق و اتحاد جاری و نازل لا ینکر فضل هذا الظهور الّا کل غافل محجوب و ظالم مبغوض الواح نازله مقدّسه و لوح ندا شاهد و گواه طوبی للمنتصیین و طوبی لكل صادق امین انک اذا سمعت ندائی من لوحی و رأیت ما لاح من افقه فضلاً من عندی قل الہی لک الحمد بما اسمعتنی ندانک و عرفتنی ما کان مکنوناً فی علمک و مستوراً من اعین عبادک اسئلک یا سلطان الوجود و الحاکم علی الغیب و الشّہود ان توفّقنی علی ذکرک و خدمتک و خدمة اولیانک ثمّ ایتدنی علی استقامة لا تبدّلها شئونات خلقک و شہات عبادک انک انت المقتدر العزیز الوہاب. ص ۱۶۱***

[مکرر است. در صفحه ۲۱ نیز درج شده] قلم اعلی می‌فرماید ای دوستان حقّ مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلاای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند به شأنی که اختلاف و اثنیّت و غیرت از ما بین محو شود الّا در حدودات مخصوصه که در کتب الہیہ نازل شده انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن او و پاکی فطرت او مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الہی این خضوع فی الحقیقه به حق راجع است چه که ناظر به ایمان اوست بالله در این صورت اگر نفس مقابل به مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر به علوّ عمل خود و جزای آن ص ۱۶۲***

رسیده و می‌رسد و ضرّ عمل نفس مقابل به خود او راجع است و همچنین اگر نفسی استکبار نماید آن استکبار به حق راجع است نعوذ بالله من ذلک یا اولی الالباب قسم به اسم اعظم حیف است این ایام نفسی به شئونات عرضیه ناظر باشد بایستید بر امر الہی و با یکدیگر به کمال محبت سلوک کنید خالصاً لوجه المحبوب حجابات نفسانیّه را به نار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناضره مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید کل سجایای حق را به چشم خود دیده‌اید که ابدأ محبوب نبوده که شی بگذرد و یکی از احبای الہی از این غلام آرزده باشد قلب عالم از کلمه الہیہ مشتعل است حیف است به این نار مشتعل نشوید ان شاء الله امیدوارم که لیلہ مبارکه را لیلۃ الاتحادیّه ص ۱۶۳***

قرار دهید و کل با یکدیگر متحد شوید و به طراز اخلاق حسنه ممدوحه مزین گردید و همتتان این باشد که نفسی را از غرقاب فنا به شریعه بقا هدایت نمائید و در میانه عباد به قسّی رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شما ناید اول وجود و اول عابدین و اول ساجدین و اول طائفین فو الذی انطقی بما اراد که اسماء شما در ملکوت اعلی مشهورتر است از اسم شما در نزد شما گمان مکنید این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یری ربکم الرحمن من علوّ شأنکم و عظمت قدرکم و سمو مقامکم نسئل الله بان لا یمنعکم اھوانکم عمّا قدر لکم امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید به شأنی که از اتحاد ص ۱۶۴***

شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منہدم گردد و سبقت بگیرید از یکدیگر در امور حسنه و اظهار رضا له الامر و الخلق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و أنّه لہو المقتدر العزیز القدیر.

هوالمقتدر علی ما اراد

وجه حق از افق اعلی به اهل بہاء توجّه نموده می‌فرماید در جمیع احوال به آنچه سبب آسایش خلق است مشغول باشید همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید که شاید نفاق و اختلاف از ما بین امم به اسم اعظم محو شود و کل اهل یک بساط و یک مدینہ مشاہدہ شوند قلب را منور دارید و از خار و خاشاک ضغینہ و بغضا پاک نمائید کل اهل یک عالمید و از یک کلمه خلق شده‌اید نیکو است حال نفسی که به محبت تمام با عموم انام معاشرت نماید در جمیع ص ۱۶۵***

ایام عبادالله به معروف امر نمودیم و از منکر نہی کردیم قسم به آفتاب ظهور که از افق سجن مشرق است فساد و نزاع و جدال شأن انسان نبوده و نخواهد بود باید کل بما یحبّ الله ناظر باشند و بما امروا به فی الکتاب عامل طوبی لک بما اقبلت الی الله اذ اعرض عنه کل مشرک مریب ان احفظ هذا المقام باسم ربّک القوی القدیر.

به نام خداوند فرد واحد

ای دوستان جمال رحمن من غیر ستر و کتمان از افق اکوان مشرق و لائح به شأنی که احدی از اهل بصر را مجال انکار باقی نمانده مگر آنکه لایق اداراک منظر اکبر نبوده چنانچه مشاہدہ می‌شود شمس مشرق و مضیی ولكن اعمی از مشاہدہ آن محروم و بی‌نصیب است پس خوشا حال نفوسی که الیوم به مقرّ اطہر و منظر اکبر ص ۱۶۶***

ناظرند قسم به انوار فجر تقدیس که آن نفوسند که اعزّ از کبریت احمر مذکورند لم یزل هیوبات اریاح افتنان و امتحان از مشرق عدل رحمن در مرور بوده و خواهد بود تا تفصیل دهد معرض را از مقبل ولکن طوبی از برای نفوسی که در حین هیوب مضطرب نشوند جمیع ناس را از قبل به ایام شداد و فتنه آن اخبار نمودیم که شاید در حین اهتزاز اریاح قضا از توجّه به شطر دوست محروم نمانند و سراج حبّ الهی را به زجاجات توکل و انقطاع از اریاح مختلفه حفظ نمایند مع ذلک در حین نزول اکثری از ناس غافل آلا من شاء ربّک به شأنی که زجاجات مکسور و سرچ مخمود و قلوب مضطرب و نفوس متزلزل مشاهده شد مع آنکه این بسی واضح است که حسن روح و قدر ص ۱۶۷***

آن مخصوص آن است که در راه دوست انفاق شود مبارک نفسی که انفاق نماید و دوست قبول فرماید و چون بصر قلب به حجابات نفس و هوی محتجب مانده لذا از ادراک این مقام محروم گشته و اگر نفسی به بصر اطهر ناظر شود صد هزار جان به منت انفاق نماید ان شاء الله باید کل در صراط امر الهی به شأنی مستقیم باشند که از اعراض و اعتراض کل من علی الارض نلغزند و در احیان هیوب اریاح امتحان عاشقان جمال رحمن از اهل خسران ممتاز می شوند و نفوسی که در این ایام مستقیمند از اهل جنّت لا ظلّ لها عند الله مشهود و مذکورند شما ای احبای الهی بشنوید ندایش را از جهة سجن و در جمیع احیان پناه به حق برده که از شر ایام و ما یحدث فیها من مظاهر الشیطان محفوظ مانید لازال نظر عنایت

ص ۱۶۸***

حق به شما بوده و خواهد بود این چند روز فانیه دلتنگ نباشید و به ذکر و ثنایش مشغول شوید و به یادش مسرور باشید به سجایای حق ما بین عباد حرکت نمایند تا جمیع ناس نجاتش را از افعال و اعمال و اقوال شما استشمام نمایند و به شطر دوست توجّه کنند هر شجری را ثمری لایق و سزاوار است چه که اگر شجر مقطوع الثمر شد لایق نار بوده و خواهد بود پس اشجار نفوس انسانی در این زمن الهی باید به اثمار بدیعه ظاهر شوند و ثمره این اشجار عرفان الله و اعمال حسنه مرضیه بوده و خواهد بود ان شاء الله باید کل به طراز انقطاع مزین گردید و در این ربیع رحمن به خلع قبول مفتخر آئید و از سلسبیل عنایت و مکرمات محروم نمائید قسم به آفتاب معانی که بابی از ابواب رضوان مفتوح

ص ۱۶۹***

شده که از قبل و بعد نشده و نخواهد شد پس قدر این ایام را بدیدید و از دون الله منقطع شوید به شأنی که احدی قادر نشود بر آنکه در قلوب تصرف نماید چه که در این ایام مظاهر قدسیه الهیه به کمال تقدیس و تزییه ظاهرند و همان قسم مظاهر شیطانیه در نهایت مکر و خدعه مشهود و مشغول و ما بین ناس به صورت انسان ظاهر پس به حق توجّه نموده که از فضل و رحمتش از شرّ آن نفوس نسناسیه خناسیه محفوظ مانید اگر عالم هستی و بقا را ادراک نمائید در راه دوست از نیستی و فناء ظاهره مضطرب و متزلزل نشوید به این فضای تنگ فانی دل مبندید در هوای با فضای روح طیران کنید تا در مقری وارد شوید که جمیع عالم و اهل آن را مفقود و معدوم مشاهده کنید نسایم فضل

ص ۱۷۰***

از یمین عرش رحمان در هیوب و مرور است به شأنی که اگر اهل اکوان فی الجمله اقبال نمایند جمیع را از رجس دنیای فانیه مطهر نماید و به شطر اطهر راجع کند بدبخت نفوسی که در این ایام غافل و مهجور مانده اند و شما ای دوستان حمد کنید محبوب امکان را که اریاح مکرمتش بر شما مرور نموده و به شهر احدیتش هدایت فرموده پس قدر این نعمت را بدانید و در کل احیان به شکرش مشغول باشید کل امور در پیشگاه حضور مشهود است و از قلوب احبایش باخبر و آتّه بكل شیء علیم یسئل الله بان یحفظکم عن شرّ الدّین کفروا و یشریکم کأس حبّه فی کل حین و آتّه علی کل شیء قدیر. سبحانک اللهم یا الهی هؤلاء عبادک الذّین توجّهوا الی بوارق انوار وجهک و استضاءوا من ظهورات

ص ۱۷۱***

عزّ فردانیتک فی ایامک اسئلک باسمک الذّی به ظهر الزلزال بین ما لا الانشاء و اخذ السکر عباد الذّینهم غفلوا عن ذکرک و لقانک و به قام المخلصون علی ذکرک و ثنائک بان لا تجعل هؤلاء محروماً من نجات وحیک و الهامک و ظهورات عزّ فردانیتک و شئونات قدس وحدانیتک ثمّ احفظهم یا الهی عن رمی الشّبهات و سهم الاشارات و طهرهم من کوثر الطافک و تسنیم مواهبک لنلا یتحرکوا الا باذنک و امرک و لا یتکلموا الا ببناء مظهر نفسک العلی الابهی و انک انت الفعّال لما تشاء لا اله الا انت المقتدر المتعالی المهیمن العزیز المختار.

بسمه الفرد الصّمد العزیز العلیم

یا حزقیل یابن خلیل ان استمع نداء الجلیل الذّی یدکرک من هذا المقام النبیل و یدعوک الی الله

ص ۱۷۲***

الفرد الخیر قد تزین الطّور بانوار الظّهور و السّدره تنادی آتّه لا اله الا انا الشّاهد السّمع ان اشکر الله قد انار العالم من انوار الوجه و الابصار فی حجاب غلیظ هذا یوم فیه ینادی الکلیم و یقول یا اهل التّوریة قد اتی منزل الایات الذّی به ظهر ما کان مکنوناً فی ازل الازل ان انتم من العارفین ضعوا ما عندکم و خذوا ما امرتم به من لدی الله

مالك هذا اليوم البديع انا نذكرك و الذين آمنوا بهذا الكتاب المبين الذى ينطق في السّجن الاعظم بسُلطان لا يقوم معه من في السّموات و الارضين يوصيكم الله بالمحبّة و الامانة و الاتحاد و بامرکم بما يظهر به جوهر الانسان في الامكان تعالى الرّحمن

ص ١٧٣***

الذى يفعل ما اراد و يحکم ما يريد كذلك ارتفع صرير قلم الاعلى طوبى لمن فاز بالاصغاء و ويل للغافلين.

اسكو يا حسن يا عمو

اذا فزت بآياتي و سمعت ندائي قل الهى الهى انا عبدك و ابن عبدك و ابن امتك قد سمعت ندائك اقبلت الى بحر عرفانك اسئلك بقدرتك التى غلبت الاشياء و بانوار وجهك التى بها اشرفت الافاق بان تجعلني ثابتاً على امرک و قائماً على خدمتك و راسخاً في حبك و ناطقاً بثنائك انك انت القوى الغالب القدير.

يا حيدر قبل على ول وجهك شطر البيت و قل الهى الهى لك الحمد بما سقيتني كوثر عرفانك في ايامك و ايدتني على الاقبال اليك

ص ١٧٤***

اذا عرض عنك اكثر خلقك اسئلك بالاسرار المكنونة في علمك و اللّآلئ المخزونة في كنائز عصمتك بان تقدّر لي ما يقربني اليك و ما يرفعني بين عبادك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الحق عالم الغيوب.

يا كاظم اذا وجدت نفحات بياني و سمعت ندائي من شطر سجنى اقبل بقلبك الى المقام الاعلى و الدّرة العليا قل الهى الهى قد اخذتني الاحزان في ايامك أين فرجك يا فرج العالمين و اهلكني بعدك اين كوثر قريبك يا مقصود العارفين و ذاب كيدي في هجرک اين عنايتك يا مولى العالم و معبود الامم اسئلك بصريّر قلمك و بالسّر الذى جعلته مستوراً عن اعين خلقك بان تؤيدني على العمل بما انزلته في كتابك لا اله الا انت الغفور الرّحيم.

ص ١٧٥***

يا قلم اذكر من سعى بمحمد قبل جعفر ليفرح بذكر الله مالك القدر و يقول الهى الهى لك الحمد بما هديتني بآياتك الكبرى الى صراطك المستقيم و نورّ قلبي بنور ذكر نبائك العظيم اسئلك بامرک الذى به سخّرت العالم و بالكلمة التى بها انجذبت افئدة الامم بحيث سرعوا الى مقرّ الفداء شوقاً لرضائك و لقائك اى رب ترى المسكين تمسك بحبل فضلك و العاصي تشبّث باذيال رداء اسمك الغفور الرّحيم قدّر له ما ينبغي لعنايتك يا اله العالمين.

يا محمد قبل على اسمع ندائي من شطر سجنى انا يجذبك الى افق فضلى و يقربك الى بساط عظمتي قل الهى الهى اقبلت بوجهي الى انوار وجهك و بقلبي الى افق جودك نورّ يا الهى ظاهري بانوار عنايتك و باطنى بنور معرفتك انت

ص ١٧٦***

الذى لا يعزب عن علمك من شيء و لا يعجزك امر من الامور في قبضتك زمام العالم تفعل ما تشاء لا اله الا انت المهيم على ما كان و ما يكون.

يا سيد محمد قل الهى الهى اشهد انك اظهرت نفسك و انزلت آياتك و ابرزت بيناتك لهداية خلقك و ارتفاع مقاماتهم في ايامك اسئلك يا فائق الاصباح و مسخّر الريح باصبع اقتدارك الذى به انشقت حجابات خلقك بان تجعلني ناصراً لامرک و ثابتاً في حبك لا اله الا انت المقتدر القدير.

يا ابا القاسم قل الهى الهى تراني مقبلاً اليك و متوجّهاً الى انوار وجهك و منتظراً بدايع فضلك اسئلك بالسّراج الذى حفظته بقدرتك و سلطانك و باسمك الاعظم الذى به ارتعدت [نا تمام است]

ص ١٧٧***

يا مير على اكبر انظر في امرى و ما ورد على نفسي بعد ما جئت من الافق الاعلى لاصلاح العالم و تهذيب الامم قل آه آه لم يدرك عبدك هذا اى بلانك يذكر تلقاء وجهك انّ القلم انصعق عند ذكر بلانك و ما ورد عليك من طغاة خلقك و بغاة عبادك اشهد انك اظهرت نفسك لحيوة العالم و اصلاح الامم و حملت الشدائد اظهاراً لعنايتك و ابرازاً لفضلك نفسى لعنايتك الفداء يا مقصود العارفين و روى لنفسك الفدا يا ايها المسجون بين ايدي الغافلين.

يا على يا عطار اذا سمعت صرير قلبي الاعلى ول وجهك شطر الله مولى الورى و قل الهى الهى لم ادر في اى مقام ارتفع

ص ١٧٨***

ندائك و في اى مقرّ استقرّ عرش عظمتك اسئلك يا مالك الملوك و راحم المملوك باسمك الذى به سخّرت مدائن الافئدة و القلوب و باقتدار مشيتك و نفوذ ارادتك و بحر آياتك و سماء حكمتك بان تقدّر لي ما يجعلني راضياً برضائك و متحرّكاً بارادتك و متمسكاً بالحكمة التى امرت به في محكم كتابك انك انت الفرد الواحد العزيز العظيم.

يا قلم اذكر من سعى بعباس ليفرح و يكون من الشّاكرين قل الهى الهى لك الحمد بما خلقتني و اظهرتني و عزفتني سبيلك و اعلم بعلم اليقين بانك خلقتني لاصغاء ندائك و مشاهدة انوار افقك لم ادر يا الهى ما قدّرت لي من قدرک و قضائك و ما اردته في ايامك ان تمنعني عن التقرّب الى مقرّ عرشك

ص ١٧٩***

لا تنفعني حياتي ولا وجودي ولا قيامي وقعودي آه ان يمنعي قضائك عن القيام لدى باب عظمتك واصغاء ندائك وعزتك يا مقصود العالم ومحبيب الامم لا يسكن ظمئي الا بالتقرب الى ساحة قدسك ولا يسكن قلبي الا بالاقبال الى شطر عرشك ولا تستريح كينونتي الا بكوثر لقائك و سلسيل وصالك ترى يا الهى تبلى واضطرابي و حزني وهى وغى في ايامك أين فرجك يا مفرج العالم واين اعانتك يا معين الامم وعزتك قد تجاوز حالي عن الذكر والبيان يا ربى الرحمن ارحمنى بفضلك ثم اكتب لى ما تقر به عيني وعيون عبادك انك انت المشفق الكريم وانك انت ارحم الراحمين.

يا قلبي الاعلى اذكر اوليائي الذين صعدوا الى الرفيق الابهى

ص ١٨٠***

وطاروا بالجناحة الايقان الى الافق الاعلى قد سبقت رحمتك الممكنات وفضلك الموجودات اسئلك ببحر جودك و سماء كرمك بان تنزل لهم في كل حين من سماء عطائك ما تقر به عين اوليائك واصفيائك انك انت المقتدر على ما تشاء تشهد بكرمك الكائنات لا اله الا انت المقتدر المهيمن على الغيب والشهود ثم اذكر الحسين الذى صعد الى موليه وقدر له في الفردوس الاعلى في كل حين ما ينبغى لبحر كرمك و سماء فضلك انك انت الغفور الرحيم.

يا ملا باحى يا امي اشكرى ربك انه ذكرك بما يبقى به ذكرك في كتاب الله العزيز الحميد افرحى لعناية ربك وسبى باسمه العزيز البديع انا ذكرنا عباد الله و امائه و انزلنا لهم ما

ص ١٨١***

لا تعادله الدنيا وزينتها وزخرفها وما ظهر منها و كثر فيها ان ربك هو الفيض الكريم.

ونذكر من سبى بالله وردى الذى اقبل الى افقى وقطع البر والبحر حباً للقائى الى ان حضر امام وجهى و سمع ندائى طوبى لك بما فزت بأثارى من قبل و في هذا الحين المبين اشكر ربك بهذا الفضل العظيم الهاء عليك وعلى اختك و بنتها وعلى اللاتى آمن بالله رب العالمين و نذكر امائى في آخر اللوح و نبشّرهن بنبر عنايتى الذى اشرق و لاح من افق سماء رحمتى في سجنى العظيم.

يا حيدر قبل على انا قمنا على الامر في ايام اخذت الظلمة كل الجهات فلما سطع النور خرج عن خلف الحجاب من سبى بهادى

ص ١٨٢***

و نطق بما احترقت به افئدة المقرّبين الذين ما منعهم ما خلق في الارض كلها عن التوجه الى مشرق الايات نسل الله ان يوفقك على الاستقامة الكبرى بحيث لا تمنعك الاسماء و ما عند الورى عن التوجه الى سواء الصراط انا نعظك و نوصيك بالامانة التى جعلها الله طراز هيكل اوليائه و بالديانة التى بها تمت نظام العالم و راحة الامم ان ربك هو المبين النصاح اياك ان تحزنك زماجير الذين انكروا الحجة و كفروا بالبرهان قل يا قوم اتقوا الله و لا تتبعوا كل همع رعا قد ظهر المخزون و نطق بما ظهرت الاسرار كذلك

هاج عرف بيان الله مالک المبدء و المآب.

و همجنين ذكر جناب آقا ميرزا حيدر على عليه بهاء الله

ص ١٨٣***

به عز اصفا فائز از حق جلّ جلاله سائل و آمل كه نفوس راضيه مرضيه را از اين فيض اعظم منع نفرمايد و از براى هريك اجر لقا عطا نمايد و بعد از عرض امام وجه اين كلمه الهى نازل قوله عزّ بيان يا حيدر قبل على حيدر قبل على بسيار خدمت كرده و در اطراف لاجل انتشار آثار طواف نموده و مشقات سفرات في سبيله تعالى حمل كرده تو هم الحمد لله به ان اسم موسومى ان شاء الله به عمل لا شبه له فائز گردى در اين امور از قلم اعلى از قبل نازل شده آنچه كه سبب ذكر ابدى است ان شاء الله به ان عامل شويد نسل الله تبارك و تعالى ان يزىن نيّتك بطراز القبول و يكتب لك من قلمه الاعلى اجر اللقاء انه هو مولى الورى و ربّ العرش و الترى.

ص ١٨٤***

يا حسين هذا يوم فيه جعل الله افق العكاء مطلع النداء و ارتفع في هذا الحين بارتفاع سمعه اهل الجبروت و الملكوت طوبى طوبى ثم طوبى لمن سمع و اقبل و قال لبّيك يا مولى العالم و لبّيك يا مالک الوجود قد ظهر ما كان مخزوناً في كتب الله المهيمن القيوم قل تالله قد خلقت الاذان لاصغاء حفيف سدرتى و خير كثر عنايتى و هزیز نسيمات فضلى نعيماً لمن فاز بفيوضات ايامى و ويل لكل منكر محجوب قل سبحانك يا الهى و سبحانك يا مقصودى ترانى مقبلاً اليك و متمسكاً بحبل فضلك و منتظراً ظهورات رحمتك و عطائك اسئلك يا من بامرک نطقت سدرة العرفان لابن عمران و سرع المقرّبون الى مشرق الانوار ان تجعلنى ثابتاً راسخاً مستقيماً على حبك

ص ١٨٥***

وامرک و ناطقاً بثنائک بالحكمة و البيان انك انت الله لا اله الا انت العزيز الوهاب ثم اسئلك يا الهى بانوار وجهك ان تؤيدنى و ابني على ذكرك و ذكر اوليائك و خدمتك و خدمة اصفياك انك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الفرد الواحد المهيمن العزيز المحبوب.

به نام قادر توانا

یا علی علیک سلام الله و رحمته الحمد لله توجه نمودی و ندای مظلوم را به اذن خود شنیدی این مظلوم در جمیع احوال خلق را به حق دعوت نمود و مقصودی جز اصلاح عباد و عمار عالم نداشته و ندارد امروز حزب توحید باید به کمال همت بر خدمت امر قیام نمایند که شاید ضغینه‌های مکتونه در صدور تبدیل شود و انوار نیز محبت الله عالم را احاطه کند قل الهی الهی انا الذی اعترفت بفردانیتک

ص ۱۸۶***

و وحدانیتک و شهادت بما شهد به لسان عظمتک و اقبلت الیک آملاً فضلك و سائلاً جودک و طالباً کرمک ای رب لا تمنعنی عمّا عندک استلک ببحر آیاتک و شمس بیناتک و باسمک الذی سخرت به اسمائک فی مملکتک بان تجعلی مستقیماً علی امرک و قائماً علی خدمتک و عاملاً بما امرت فی کتابک ای رب لا تمنعنی محروماً عمّا قدرته لاصفیائک انک انت الله لا اله الا انت المقتدر القدير.

هو الذاکر الناصر القوی القدير

یا مشهدی علی یا اسکوئی علیک بهاء الله الابدی ایاک ان تحزنک شئونات العالم و ضوضاء الامم قم و قل یا ملأ الارض قد اتی يوم انجز الله وعده فيه بحیث اظهر من کان مکنوناً ذکره فی العلم و مستوراً عن الابصار و العیون انا ذکرنا احبائی فی اسکو فی الواحی

ص ۱۸۷***

البشئ و انزلنا لهم ما یكون باقیاً ببقاء اسمائی الحسنی و صفائی العلیا و انا الفضال الکریم قل الهی الهی استلک بنور امرک الساطع و بما کان مکنوناً فی خزائن قدرتک ان تقدر لی ما یجعلنی ناطقاً باسمک فی بلادک و ناظراً الی افقک انک انت المقتدر القدير ای رب لا تخینی عمّا عندک و لا تبعدنی عن بساط قریک و باب عفوک انک انت العزیز الحکیم.

هو الباقي على العرش باسمه الابهي

اليوم آنچه لدى العرش محبوب تبليغ امرالله است و كذلك قضی الامر من لدى المختار ولكن تبليغ به بيان حسنه و اذکار منيعه محبوب. نه به مجادله و محاربه احسنوا كما احسن الله عليكم نصرت امر مخصوص شده به بيان

ص ۱۸۸***

و ذکر لسان كذلك قدر الامر من لدى الرحمن ای احبای من چنان حرکت نمایند در ارض که از شما آثار او ظاهر شود به شأنی که کل از اعمال و افعال و اقوال شما آثار حق مشاهده نمایند و به مقصود عز باقی شتابند و آن جناب لازال تلقاء عرش مذکور بوده قطوبی لک بما فزت بامر ما فاز به اکثر العباد و بعد معلوم آن جناب بوده که زود است که شیطان در قمیص انسان در آن ارض وارد شود و اراده نماید که احبای جمال سبحانی را به وسوس نفسیه و خطوات شیطانیه از صراط عز مستقیمه منحرف سازد و از شاطی قدس سلطان احدیه محروم نماید این است از خبرهای مستوره که اصفیا را به آن آگاه نمودیم که مبادا به مجالست این هیاکل

ص ۱۸۹***

بغضیه از مقام محمود ممنوع شوند پس بر جمیع احباء الله لازم که از هر نفسی که رانحه بغضاء از جمال عز ابهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگرچه به کل آیات ناطق شود و به کل کتب تمسک جوید چه که مقصود از آیات عرفان نفس رحمن بوده و خواهد بود پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبادا به دام تزویر و حيله گرفتار آید این است نصیح قلم تقدیر که تحریر یافت من اطاع فلنفسه و من اعرض فان الله لا یحب المعرضین و این شیاطین بر چند قسم مشاهده می‌شوند که در همان بلد فی الحین به نفس شیطانی در قمیص انسانی ظاهر می‌گردند و قسم دیگر از مبدء جحیم سفلی بر هیکل قاصدین وارد می‌شوند باری الیوم

ص ۱۹۰***

شیاطین به کل صور ظاهر شده و خواهد شد که شاید به شأنی از شئون و قسسی از اقسام ناس را از مبدء امر محتجب نماید چنانچه الیوم اکثری را به این حجاب محتجب ساخته و اگر بصر منیر حدید یافت شود از صورت ظاهریه اعداء الله قهر جحیم را مشاهده می‌نماید بسیار در حفظ نفوس خود سعی نمایند چه که شیاطین به لباس‌های مختلفه ظاهر شوند و به هر نفسی به طریق او برآیند تا آنکه او را به مثل خود مشاهده نموده به خود واگذارند الیوم از اعدای نفس سبحانی لایب بر این است که از اهل بیان ظاهر شوند چه که جواهر صافیة این طایفه که به قمیص اعلی مفتخر شده‌اند و از رحیق ابهی نوشیده‌اند بهترین خلق عندالله مذکور

ص ۱۹۱***

بوده و خواهد بود و اجساد کرده این طایفه اشتر جمیع مخلوقات و ابعد کل نفوس عندالله لهذا این ظهور لائح مبین با اشرار این طایفه باید به محاربه برخیزند چه که هر چه ظهور نورانی‌تر حجاب غلیظ‌تر مشهود آید و هر چه شمس جمال سبحانی لائح‌تر معرضین در اعراض قوی‌تر کذلک نزلنا لکم الامر و قصصنا ما هو المستور عنکم لتطلعوا به قبل وقوعه و بعد وقوعه و لتکونن من المطلاعین لعل لا یمسکم زلة النفوس و کذبهم بما یخرج منهم من الاقوال و الآثار و تكونن من العارفين و علی امر ربکم لمن المستقیمین پس الیوم احبای الهی باید به شأنی ظاهر شوند که اگر کل من فی العالم به اسیاف برهنه بر ایشان اجتماع نمایند ابدأ اعتنا نفرمایند جمیع را به قدرة

ص ۱۹۲***

پروردگار خود کأن لم يكن شيئاً مذكوراً شمرند پس تو ای عبد مؤمن بشنو آنچه بر این لوح منیع ذکر شد و این کلمات منزله پارسیه را به جميع احبای الهی برسان و تبلیغ نما تا آگاه شوند كذلك نصحناکم بالحق لتکونن من العالمین.

بسم الله الاقدم الاعظم

قد احترق المخلصون من نار الفراق این تشعشع انوار لقائک یا محبوب العالمین قد ترک المقربون فی الظلمات الهجران این اشراق صبح وصالک یا مقصود العالمین قد تبلیغ اجساد الاصفیاء علی ارض البعد این بحر قریک یا جذّاب العالمین قد ارتفعت ایدای الرجاء

ص ۱۹۳***

الی سماء الفضل و العطاء این امطار کرمک یا مجیب العالمین قد قام المشرکون بالاعتساف فی کل الاطراف این تسخیر قلم تقدیرک یا مسخّر العالمین قد ارتفع نباح الکلاب من کل الجهات این غضنفر غیاض سطوتک یا قهّار العالمین قد اخذت البریة این حرارة محبتک یا نار العالمین قد بلغت البلیة الی الغایة این ظهورات فرجک یا فرج العالمین قد احاطت الظلمة اکثر الخلیقة این انوار ضیائک یا ضیاء العالمین قد طالعت الاعناق بالنّفاق این اسیاف انتقامک یا مهلک العالمین قد بلغت الذلّة الی النّهایة این آیات عزّتک یا عزّ العالمین قد اخذت الاحزان مطلع اسمک الرّحمن این سرور مظهر ظهورک یا فرح العالمین قد اخذ الهمّ کل الامم این اعلام ابتهاجک یا بهجة العالمین ترى مشرق الآیات فی سبحات الاشارات این اصبع قدرتک یا اقتدار العالمین قد اخذت رعدة الظمّأ

ص ۱۹۴***

من فی الانشاء این فرات عنایتک یا رحمة العالمین قد اخذ الحرص من فی الابداع این مطالع الانقطاع یا مولی العالمین ترى المظلوم فريداً فی الغربة این جند سماء امرک یا سلطان العالمین قد ترکت وحدهً فی دیار الغربة این مشارق وفائک یا وفاء العالمین قد اخذت سكرات الموت کل الافاق این رشحات بحر حیوانک یا حیاة العالمین قد احاطت وسواس الشّیطان من فی الامکان این شهاب نارك یا نور العالمین قد تغیر اکثر الوری من سكر الهوی این مطالع التقوی یا مقصود العالمین ترى المظلوم فی حجاب الظّلام بین اهل شام این اشراق انوار صباحک یا مصباح العالمین ترانی ممنوعاً عن البیان من این تظهر نعماتک یا ورقاء العالمین قد غشت الظنون و الاوهام اکثر الانام این مطالع ایقائک یا سکينة العالمین قد غرق البهاء فی بحر البلاء این فلك نجاتک یا منعی العالمین ترى مطلع آیاتک فی ظلمات الامکان این شمس افق عنایتک یا نور العالمین قد خبت مصابیح الصدق و الصفاء

ص ۱۹۵***

و الغیرة و الوفاء این شئونات غیرتک یا محرک العالمین هل ترى من ينصر نفسک او يتفکّر فی ما ورد علیها فی حکک اذا توقّف القلم یا محبوب العالمین قد کسرت اغصان سدرة المنتهى من هبوب ارياح القضاء این رایات نصرتک یا منصور العالمین قد بقى الوجه فی غبار الافتراء این ارياح رحمتک یا رحمن العالمین قد تكدّر ذیل التّقديس من اولى التّدلّیس این طراز تنزهک یا مزین العالمین قد رکد بحر العناية بما اكتسبت ایدی البریة این امواج فضلك یا مراد العالمین قد غلق باب اللقاء من ظلم الاعداء این مفتاح جودک یا فتّاح العالمین قد اصفرّت الاوراق من سموم ارياح النّفاق این جود سحاب جودک یا جواد العالمین قد تغبّر الاکوان من غبار العصیان این نفحات غفرانک یا غفّار العالمین قد بقى الغلام فی ارضی جدباء این غیث سماء فضلك یا غیاث العالمین. ان یا قلم الاعلی قد سمعنا ندائک الاحلی من جبروت البقاء ان استمع ما ينطق به لسان الکبریاء یا مظلوم العالمین لو لا البرودة کیف تظهر حرارة بیانک یا مبین العالمین و لو لا البلیة کیف اشرقت شمس اصطببارک

ص ۱۹۶***

یا شعاع العالمین لا تجزع من الاشرار قد خلقت للاصطبار یا صبر العالمین ما احلی اشراقک من افق الميثاق بین اهل النّفاق و اشتیاقک باللّٰه یا عشق العالمین بک ارتفع علم الاستقلال علی اعلی الجبال و تموّج بحر الافضال یا وله العالمین بوحدتک اشرقت شمس التوحید و بغربتک زین وطن التجريد ان اصطر یا غریب العالمین قد جعلنا الذلّة قمیص العزّة و البلیة طراز هیکلک یا فخر العالمین ترى القلوب ملئت من البغضاء و لك الاغضاء یا ستار العالمین اذا رأیت سیفاً ان اقبل اذا طار سهم ان استقبل یا فداء العالمین آتنوح او انوح بل اصبح من قلّة ناصریک یا من بک ارتفع نوح العالمین. قد سمعت ندائک یا محبوب الابهی اذا انار وجه البهاء من حرارة البلاء و انوار کلمتک النّوراء و قام بالوفاء فی مشهد الفداء ناظرأ رضائک یا مقصود العالمین. ان یا علی قبل اکبر ان اشکر الله بهذا اللّوح الذی تجد منه رائحة مظلومیّتی و ما انا فیه فی سبیل الله معبود العالمین لو یقرؤه العباد طراً و یتفکّرون فیه لیضر من عروقهم ناراً یشتعل منها العالمین.
